



Ketabton.com

دسراج الدین بايزيدروښان دسيمنار په وياړ د دولت د ښاغلي رئيس او صدر اعظم د پيغام متن

خوشحال يم چه دسراج الدین بايزيد
روښان کابيزه د لومړي ځل دپاره د
جمهوری نظام په رڼاکي زمونږ په گران
هېوادکي نمانځل کېږي .
زموږ لسگونو هېواد دآزادی او
ورور ولی د فلسفې په اساس دهغو
سر تیرو او صادقو زا منو دکسار
نامو نتیجه ده چه دنړی ددغی سیمي
دآزادی غوښتلو دپهښتونو د تاریخ
مخې او مهم بابونه تشکیلوی .

از البوم ژوندون برای شما انتخاب می شود



یک نمونه از فروشنده های تیبیک کابل این فروشنده را به چه عنوانی میتوان معرفی کرد؟

په پېړيو پېړيوکي زموږ د خلکو
آزادی ښوونکي ملي مبارزی د آسیا په
تاریخ کي خاص مقام او ځای لری او
نړی وال بی دی ټکی ته متوجه کړی
دی چه ددغی سیمي وگړو په هرځای او
هروخت کي له خپلو حقوقو څخه دفاع
کړی او د دوی د ملیت پرستی،
احساساتو دښمن ته پردوی باندي د
یرغلونو موقع نه ده ورکړی .

نن چه زمونږ په هېواد کي دملي
ډېرمانانو له جملې څخه دپوه تن په
عکله دتبع او څیړني مجلسونه او
غونډې جوړیږي ، او سره له دی چه
ډیر عمر تیر شوی او ډیری تاریخي
پېښي واقع شوی دی او زمونږ دنوی
جمهوری عصر سره څلور سوه کاله
فاصله لری بیا هم دچاله یاده نه دی
وتلی ، حوادثو او پېښو دهغوی عظمت
او درښت له منځه نه دی وړی .

بايزيد ددغی سیمي په هره خوا
کي دگرځیدو او راگرځیدو په ترڅ کي
پوه متفکر ، عالم او پوه سړی شواو
دهمدغه سفرونو اوگرځیدو په وخت
کي بی په داسی حال کي چه دخپلو
پخوانیو خلکو عظمت اوویاړ هم نه و
هیرکړی خپله عقیده یس داسلام د
واقعی فلسفې پر بنا ټینګه کړه چه
آزادی ، خپلواکي ، ورورولی ، برابري
دسیاسی ، اقتصادی او اجتماعی عدالت
په رڼاکي ژوند کول او د طبقاتي توپیرونو
له منځه وړل دهغه له سترو لارښوونو
څخه گڼل کېږي .

په رښتیا سره چه بايزيد یو
روښان پیر و دهخپل ځان دخپل عصر
دغوښتنو سره سم چه دتیری کوونکو

یرغلونو او جیاوونو دآسیا داسیمه په
هغه وخت کي په کلکه سره گوښه او
دژوندانه دواقعیتونو نه بی لری ساتلی
وه تطبیق کړ او دپوه خاص سیاسی او
اجتماعی مکتب او دزورو آزادی غوښتونکو
احساساتو د در لودلو په ختګ کي بی
وګولای شول چه له خپلو مخالفینو سره
په ډیره زړورتیا وجنگیږي او په خپله
سیاسی فلسفه باندي تر پایه پوری
ټینګ او ثابت پاتی شی .

په رښتیا چه روښانی نهفت دهغو
وطن پالونکو دپاره چه دکامل پلوشی
بی په زړونو او فکرونو باندي دنیا اچوی
اوپه لوی ایمان او عقیده دپوه داسی
مرفه ژو نه چه طبقاتي رېسرونه او
امتیازات ونه لری او دخپل هېواد د
پرختګ او عامه گټوله پاره دداسی
سالمې ټولنی دجوړولو په لار کي چه له
هرډول گډوډی نه پاکه وی او دخپل
عصر دواقعیتونو په رڼاکي راتلونکي
ژوند جوړوی دافغانستان په تاریخ کي
لوی درس دی .

موږ دآزادی دلاری ددی لوی مجاهد
میره دانارو او احوال هر اړخیزی او
ژوری څیړني او تحلیل دپاره د ډیر
هیلوبه درلودلو سره د بايزيدروښان
اویا روښان پر دتلین غونډی ته په
ډیره درنه سترگي گورو . ددی پیام
په لوستلو دغونډی د پرانستلو په
ترڅ کي هغو کسانو ته چه په پوره غور
بی دهادی او معنوی ژوند دواقعسی
اړخونو په نظر کي نیولو سره دخپلو
خلکو دنیکمرغي او سرلوړی په لار کي
هرډول قربانی او سر ښندنی ته تیار
دی . بی شمیره بر یالی تسویفه
غوږم .



ب.ب. قبر مان دنیای سینما

دبایزید رو شان بین المللی سیمینار

محصلین پو هنتون کابل در گيرودار امتحانات نهایی سال



مؤ جورا تیکه منبع مېهر و عا طفه است

قربانیان بیگناه در دام شکار چیان بی رحم



گداهای حر فوی

مجاهدان ملی مامی درخشد، درساحه فرمانی و دلیری، مبارزانش در دفاع از ناموس وطن منکوب ساختن متجاوزین و طرد بیگانگان از حرم مقدس وطن شهرت تاریخی و بین المللی دارد.

این شخصیت نامور همانطور که در معرکه‌ها حماسه آفرین بوده همانطور در قلمرو معنی پایه بلند عرفانی او موجب افتخار است. دبایزید رویشان که در قندهار تاریخی دیده دنیا گشود. در تاریخ تصوف افغانستان مقام و منزلت ارجمندی را نصیب است او در تصوف پایه گذار مکتب جدیدی بنام (روشنیه) است مساعی او درین راه و تجدید نظر در شعاره و تسلسل مقامات عرفانی بعینت عامل مبهی در غنای گنجینه تصوف اسلامی موثر واقع شده است. بهمین ترتیب خدمات فرهنگی و ادبی او به سبب خود در پرمایه ساختن فرهنگ و ادبیات زبان ملی مایشتو افتخارات درخشانی را با او محول می سازد.

با این ارزیابی مختصر آنچه مشهود میگردد اینست که دبایزید رویشان همانطوریکه با جان بازی هاودلاوری هایش مرد نظامی بوده همانطور با افکار فلسفی و شرب صوفیانه اش، از مقام علمی و معنوی ارجمندی بر خوردار بوده گنه بیروانش را شیفته افکار و روش و محصورداره نفوذ وسیع علمی وی ساخته بود و این احاطه معنوی میارویشان را درحضر و سفر، آنجا که در دست تلقین و ارشاد در برابر میدان تکیه میزد و یا آنگاه که در سنگر مبارزه علیه دشمنان وطن قرار میگرفت موفقی نصیب می ساخت تا فتح و پیروزی مرغ دست آموز او باشد.

اکنون که در روشنائی اهداف خدیت به کلتور و ثقافت کشور و تجلیل از شخصیت های فداکار و بزرگان عرصه دانش و فرهنگ وطن که نظام مردمی ما بعنوان حفظ واحیای مفاخر ملی به آن سخت علاقمند هست سیمینار بین المللی چارصدمین سال وفات ایسن فرزند نامور افغان نستان دایسر گردید. اگر این امر از یک طرف سپاس و قدر دانی مردم امروز را نسبت به خدمتگزاران گذشته وطن روشن می سازد و ارتباط نسل معاصر را با مفاخر تاریخی اش برقرار نگه میدارد از جانب دیگر موجب می شود تا ارباب فضل و اصحاب دانش و کمال در دایره وسیع و گسترده که برای انکشاف جهان معنی دربر تو در ایت و خبرت جمهوری جوان بامیسر گردیده است بادلگری فزونیتر در خدمات معنوی برای جامعه امروز و مردم فردا توفیق یابند و با این اطمینان که اثر فکر و محصول دفاع و اندیشه انسان بعد از روزگارشان نیز چون سافر گشته در بیابان بی نشان فراموشی، آواره نخواهد ماند به امور و اشتغال علمی و معنوی خود جدا نه منهنجک باشند.

سپیک ژوندون

به پیروی پیروی کی زهره دخلکوآزادی بنیو نکی ملی مبارزی دآسیا به تاریخ کی خاص مقام او خای لری ونری وال بی دی یکی ته متوجه گری دی چه ددغی سیمی و گپ و به هر خای او هر وخت کی له خیلو حقوقو خغه دفاع گری او ددوی دملیت پرستی احساساتو ددبمن ته پردوی باندی دیرغلو نو موقع ندهه ورگری .
د دولت دریس له پیغام شخه

شماره ۴۳ شنبه ۲۱ جنی ۱۳۵۳ - ذیحجه الحرام ۱۳۹۴ چار صد مین سال وفات دبایزید رویشان

یکشنبه هفته گذشته سیمینار بین المللی یاد بود چارصدمین سال وفات دبایزید رویشان با قرائت پیام بناغلی رئیس دولت و صدراعظم در او دینورپوم پوهنتون کابل افتتاح گردید.
میدانیم آنچه از یغمای روزگار مامون است و غبار فراموشی قادر نیست بر آن چیره شود، نامو خاطر آزاد مردان وطن پرست مصلحین بشر دوست و فدا کار انیست که در رامعقیده و ایمان، زندگی خود را وقف می نمایند و ازین لحاظ یاد و خاطر آنان در حافظه تاریخ جاویدان می ماند.
در صفحات تاریخ پر افتخار کشور باستانی ما اینگونه نامهای با عظمت و کار نامه های بزرگی را که موازی به آن در خاطرها تداعی می شود، بیشتر میتوان مطالعه کرد. نامهایی که بعینت علمبر داران افتخار و پیروزی و کار نامه هاو دلیری هائیکه بخاطر آزادی، بخاطر دفاع از ناموس و شرف ملی، بخاطر حفظ حیثیت و افتخارات تاریخی مردم ماو بخاطر ایفای دین در برابر اسلاف فرمان و مواریت گرانپایا و ایهت آنان چون مشعل های درخشانی در جهان معنی مامی تابند در فروغ دلپذیر آن پیوسته افتخارات ملت افغان می درخشد.
این مظاهر بزرگ و غنایم سر شار از غرور و شهادت برای نسل امروز و نسل هاییکه در دامان فرداهایی لاینتباهی موجود خواهند شد همانطوریکه موجب مباهات و سر بلندی می شود، بایه انتباه و مظهر پندارهایی تلقی می شود که در مخاطرات، در مواجه با حوادث و در لحظات حساس زندگی نباید آنرا فراموش کرد زیرا هر قدمی که بدران نامور و حریت پرورها در طریق خدمت بوطن، و برای معموری و نیرومندی و نامین زندگی بهتر برای هموطن برداشته اند مانند نقش های دیگر آنان که در دیگر زمینه های حیاتی باقی مانده است هر کدام منبع الهام و درسهای بزرگی است که احترام و تکریم ناسیو نالیزم افغانی ما اجازه نمی دهد تا آنها لحظه ای غافل بمانیم.
دبایزید رویشان در حلقه چنین راد مردان و



اختصاری از اخبار و وقایع مهم کشور و جهان

در کشور

۱۵ جدی :

باپیام بناغلی محمد داؤد رئیس دولت و صدراعظم سیمینار بین-المللی چارصد مین سالگرد وفات بایزید رو شان در کابل افتتاح گردید. - موافقتنامه پروژه نصاب تعلیمی و کتب درسی ریاست تالیف و ترجمه بین افغانستان و امریکا برای یکسال دیگر تمدید گردید.

- اگریمان بناغلی نوراحمد اعتمادی سفیر کبیر افغانستان در مسکو که در عین حال به حیث سفیر کبیر غیرمقیم در الاتباتور از حکومت متکولیا مطالبه شده بود اخیراً موصلت کرده است .

۱۶ جدی :

مطابق پروگرام قرار است ۱۷۸ مرکز صحتی ساسی و ۵۴۰ مرکز فرعی تاسیس گردد.

۱۷ جدی :

هفتاد ملیون افغانی برای پروژه آب رسانی خیر خانه مینه از طرف دولت تخصیص داده شده است.

- نندار تون عکاسی معرف پیشرفت های کشور پو لیند در سی سال اخیر روز ۱۶ جدی از طرف پوهاند نوین وزیر اطلاعات در سالون پشتنی تجارتی بانک افتتاح شد.

۱۸ جدی :

تعديل بعضی از مواد قرار داد منعقدہ سال گذشته بین پو هنتون کابل و اداره انکشاف بین المللی امریکا اخیراً به امضا رسید .



دوكتور محمد اکرم

۱۹ جدی :

اگریمان دوكتور محمد اکرم بحیث

سفیر کبیر جمہو ریت افغانستان درباریس که از حکومت فرانسه مطالبه شده بود اخیراً موصلت نموده است .

- قانون اطاقهای تجارت و صنایع افغانستان بداخل نژده ماده نافذ گردید .

در خارج

۱۵ جدی

وزرای خارجه مصر ، سوریه ، اردن و نمالنده بلند پایه موسسه مقاومت فلسطین امروز در قاهره روی خطوط اساسی بهبود مناسبات بین اردن و موسسات آزادی بخش فلسطین به موافقه رسیدند.

گرفت .

- هواری بو مدین رئیس جمهور الجزایر اولین رهبر عربی بود که دیشب عکس العمل تندى به مقابل تجدید داکتر کیسنجر مبنی بر امکان مداخله نظامی امریکا در کشور های مؤلد نفت از خود نشان داد.

۱۷ جدی :

ایالات متحده امریکا اضافه از پنجاه و پنج تن ذخایر طلای خود را بشکل لیلام بفروش گذاشته و وزارت خزاین آنکشور امروز اعلام کرد، دو ملیون اونس ذخیره طلای ایالات متحده در معرض فروش گذاشته شده است .

- وزرای بازار مشترک اروپا ی

۱۸ جدی :

پادشاه ایران که برای يك مسافرت دوروزه به عمان وارد گردیده بسا ملك حسین پادشاه اردن در قصر باسمن مذاکره کرده است.

- ملیح ایشنبل وزیر خارجه ترکیه سفیر انگلیس را در انقره احضار نموده و نسبت به خود داری انگلستان ازدادن اجازه مسافرت به هشست هزار مهاجر ترك های قبرس از پایگاه برتانوی در قبرس به ترکیه احتجاج کرده است.

- مادر لیونید بریژنیف سرمنشی حزب کمونسٹ اتحاد شوروی در- گذشت .



بناغلی داکتر صدیق معین اول وزارت معارف حین امضاء موافقتنامه تمدید پروژه نصاب تعلیمی با سفیر کبیر ایالات متحده

۱۶ جدی

سمپوزیم صلح و انکشاف افریقا در قاهره افتتاح گردیده است . درین سمپوزیم در باره پیشرفت کشور های افریقائی در ساحت اقتصادی و اجتماعی بحث صورت دهند .

۱۹ جدی :

غربی امروز در لندن جمع شدند تاراه های تخفیف بحران مالی بین المللی را که در اثر بلند رفتن قیمت های نفت ایجاد شده مورد بحث قرار خواند .

سادات گفت دولت وی از پیشنهاد شوروی در زمینه رضائیت ندارد.

ژوندون

وقایع مهم سیاسی هفت

راه دشوار و خطر ناک

بنام جوینده

به احتمال ضعیف

شرایط دشوار

اظهارات کیسنجر در فرستی صورت میگیرد که امریکا و فرانسه توانستند با مذاکرات خود اختلافی را که بین غرب و غرب وجود داشت مرتفع نموده موافقه کنند که مسایل نفتی را در بهار آینده با کشور های تولید کننده نفت در میان گذارند و برای آن راه حل جستجو کنند.

در این وقت مساعی عربستان سعودی برای باین آمدن قیمت مواد نفتی هنوز جاری بود و کوشش برای عرضه نفت نسبتاً ارزان از طریق کنترل عربستان سعودی بر حمل و نقل و بازار فروش نفت دوام داشت.

از نظر سیاسی برزنف در آستانه سفر شرق میانه دیده میشود و اسرائیل در جستجوی فرصتی بود برای حمله به ممالک عربی قبل از دسترسی مصر بر اسلحه مدرن شوروی. در حالیکه در عین زمان سوال مذاکره برای اعاده قسمتی از اراضی اشغالی اسرائیل نیز مطرح بود. با سرعرات بموفقت هایی پیهم نایل میشد و اسرائیل به تجاوزات بیسرحمانه در مناطق جنوب لبنان ادامه میداد.

آیا اظهارات کیسنجر در چنین شرایطی یک عمل قصدی نبود؟ آیا باین آمدن نرخ نفت یگانه هدف این اظهارات بود، یا اندیشه تحریم نفتی آینده ممالک عربی.

از یشک سال با ینسو جسته جسته از حلقه های امریکا بی خبر ها بی شنیده میشد که در امریکا فکر استعمال قوه برای مقابله با سیاست نفتی کشور های اوپک موجود است. حرکاتی از قبیل ارسال کشتی های جنگی امریکایی در آبهای شرق میانه و آمادگی های نظامی در امریکا مدارکی برای وجود چنین فکری پنداشته میشد اما ملاحظه واقعیات عصر و عواقب منفی که استعمال قوه نظامی برای حل و فصل مسایل سیاسی و اقتصادی دارد و تجاربی که امریکا با استعمال قوه در جهان حاصل کرده است و جنگ ویتنام یک مثال آنست، احتمال چنین فکرو اقدامی را بیسی ضعیف میگردانید، خصوصاً که سیاست خارجی امریکا در دست کسی است که در بوجود آوردن دینان و تحسین مناسبات شرق و غرب و حل مسایل جهانی از طریق مفاهمه و مذاکره برنده جایزه نوبل برای صلح گردیده است. اما بالاخره اظهارات کیسنجر بمجمله «بزنس ویک» پرده از روی احتمالات برداشت و معلوم شد که امریکا و کیسنجر سوال استعمال قوه را برای اشغال مراکز نفتی شرق میانه طرح کرده اند.

توسل بقوه

آیا توسل امریکا با استعمال قوه به منظور اشغال جاهای نفتی ممالک نفت خیز شرق میانه خصوصاً ممالک حوزه خلیج بیش از یک خواب بریشان خواهد بود؟

بحران نفتی در جهان تورم گساده و رکود اقتصادی که نتایج آن به شکل بلند رفتن سرسام آور قیمت ها، بیکاری، و فشارهای روحی دیده میشود موج شکایات و اعتراضات را در جهان بار آورد و در تحت چنین شرایطی تصور می رود که دیپلمات و وزیده و شخصیت سیاسی جهانی چون هانری کیسنجر را وادارد که از جنگ و اشغال جاه های نفتی ممالک سخن زند؟

آیا این اظهارات یک عکس العمل اوضاع اقتصادی جهان غرب است. یا عوامل و سوابق دیگری نیز در خود دارد؟

وقتی کیسنجر میگوید: «نمی گویم که حوادثی که ما استعمال قوه نما بیم وجود ندارد، یک موردی که میتوان قوه را استعمال کرد جنجال نرخهای نفت است آنهم در صورتیست که اختناق و خفگی اقتصادی در جهان صنعتی احساس شود.»

توضیحات کیسنجر

در توضیحاتی که بعداً کیسنجر در بساره اظهارات خود بنامه نگاران ارائه کرد تأکید کرد که این اقدام تنها در شرایطی عملی خواهد شد که خطر اختناق ممالک صنعتی یا با فاده دیگر از بین رفتن مدنیت غربی در میان باشد و این خطر فعلاً موجود نیست.

بلند رفتن ۴ برابر قیمت نفت که اکنون قیمت یک بشکه آن از دوونیم دلار به ۱۰ دلار رسیده برای کشورهای غربی خطر بزرگست. ولی طوریکه اکنون آنرا کشور های غربی تحمل کرده اند، امکان تحمل آن در آینده نیز موجود است. بنابراین تنها این مسئله عامل اظهارات کیسنجر نمیتواند بشود و تأکید کیسنجر بموضوع اختناق کشورهای صنعتی مهمترین مسئله ایست که اظهارات کیسنجر بر آن استوار است. اما این مسئله در چه شرایطی میتواند مطرح شود؟

طبعاً بحران سیاسی شرق میانه که مولد و موجب آن اسرائیل است سابق اظهارات کیسنجر میتواند پنداشته شود.

اسرائیل در وضع دشوار

درواقع مسئول تمام حوادث اقتصادی و بحران اقتصادی که امروز در جهان بوجود آمده است. اسرائیل است زیرا سیاست تجاوز کارانه اسرائیل و اتکاء وی بدولت غربی و حمایت امریکا از اسرائیل عرب را وادار ساخت تا با سلاح خطیر اقتصادی دست زند، از یکطرف به تحریم نفتی

مبادرت ورزد و از طرف دیگر به بلند بردن قیمت نفت تا ۴ برابر مجاهده کند. در حالیکه تا قبل از اکتوبر ۱۹۷۳ قیمت ۵ دلاری بشکه نفت یعنی دو برابر قیمت سابق یک قیمت ایده آلی کشور های مولد نفت پنداشته میشد.

اما تجاوز بیهم اسرائیل و خطریکه وجود این قوه متجاوز در قلب ممالک عربی ایجاد کرده است سبب شده که عرب هرچه در قدرت دارد آنرا علیه اسرائیل و حامیان اسرائیل بکار برد و چنانچه چنین شد نتیجه آن هم به نفع دول عربی بود.

اشغال چاه های نفت

بصیرین عقیده دارند که اشغال چاه های نفت ممالک حوزه خلیج خصوصاً نواری که از قطر تا کویت امتداد دارد و ۴۰ فیصد صادرات نفت اوپک را احتوا میکند امریکا را قادر خواهد ساخت که نرخ نفت را به نصف باین آورد، شرایط طبیعی منطقه نیز طوری نیست که امریکا مثل ویتنام بمشکل بزرگی دچار شود و این کشور ها از نظر نظامی نیز ضعیف هستند.

اما آیا این اقدام همینطور ساده است؟ عرب امروز غیر از عرب دیروز است و روحیه که در کشور های عربی وجود دارد وضامن اتحاد عرب است بذات خود بزرگترین قدرت عرب را تشکیل میدهد و از اینجا است که بومیان بمجرد اظهارات کیسنجر گفت: حمله بریک کشور عربی حمله بر تمام کشور های عربی پنداشته میشود و ایادری چنین شرایطی امریکا این رسک بزرگ را تحمل خواهد کرد خصوصاً که کیسنجر میگوید بر آمدن از جنگ بسیار مشکل تر از آغاز آنست.

دوره یاس

کیسنجر دیپلمات موفق توانست در دوره کار خود دینامیزم جدیدی به سیاست امریکا بخشد، موفقیت های کیسنجر در مسئله ویتنام در نزدیکی روابط دول بزرگ شرق و غرب بود در حل منازعات بین المللی او را جرئت داد تا در میدان منازعه عرب و اسرائیل داخل و برای حل این مسئله دست بکار شود و موفقیت کیسنجر برای جدا ساختن نیروهای کشور های عرب و اسرائیل بعد از جنگ اکتوبر ۱۹۷۳ باز هم موفقیت چشم گیر بود ولی اکنون که مدتی از آن میگذرد جنگ ویتنام و تغییر بیلا نس قواء به نفع سوای انقلابی ویتنام جنوبی یا سقوط فولک لانگ و عرض وجود با سرعرات بحیث یک قدرت شناخته شده جهانی در برابر اسرائیل امکانات نقش کیسنجر را در حل مسایل شرق میانه محدود تر ساخته



جنگ

صلح

زمور لار غونډی هیواد د آزادی او وروړولی

د فلسفې په اساس د دغو سر تیر او وصاد قو زامنو د کار نامو نتیجه ده چه د نړی د دغی سیمی د آزادی غوښتلو د نهضتو نو د تاریخ غت او مهم بابو نو تشکیلوی .

د بایزید روښان بین المللی سیمینار

د افغانستان د جمهوري دولت د مترقی کلتوري پالیسی په اساس چی تل دخپل هیواد د نو میا لیسو شخصیتونو یارونه او نمانځنه کوی داری د مرغومی میاشتی په ۱۵ نیټه دسپار په لسو بجو د هیواد د یو بل نومیالی شخصیت بایزید روښان د مړینی دخلور سوم تلین بین المللی سیمینار دولت درنیس اوصدراعظم ښاغلی محمد داؤد دیبغام په لوستلو تردی وروسته د پښتو ټولنی رئیس ښاغلی محمد صدیق روغی دروښان بیو گرافی و لوستله، د بایزید آثار یی معرفی کړل، چی البته دی وینا بیوگرافی تر ختکه دروښانی نهضت

د شکل او محتوی په باب هم ډیر څه دلولول، د ښاغلی روغی به مقاله کی زیاته شوی وه: « دروښانیانو نهضت د تیری او زور گیری په مقابل کی دافغانانو دمبارزی یو روښانه فصل دی، او په افغانی تاریخ کی یو څرگند اوروښانه مقام لری، دروښانی نهضت یو عمده خصو صیت داری، چی د خلکو د تنویر او اجتماعی عدالت د تبلیغ لپاره له خانه سره یو پیغام هم لری، دروښانیانو ایدیالوجی د شکل

په لحاظ عرفانی او تصوفی بڼه لری مگر د محتوی په لحاظ ملی آزادی بڼوونکی نهضت و .

ددی ورځی د مراسمو په پای کی د پښتو ټولنی مرستیال څیر نوال عبدالله خد متکار د سیمینار دکار څر نکوالی څرگند، او د سیمینار غړی نی معرفی کړل، او همدا رنگه د شوروی اتحاد د علومو د اکاډیمی د غړی پرو فیسور نیکلای دور سا نکوف رالیولی بیغام یی هم ولوست .
په افتتاحیه غونډه کی د صدارت عظمی مرستیال ښاغلی دوکتور شوق دکابینتی ځینو غړو، لوی درستیز ډگر جنرال عبد الکریم مستغنی ، دلورو رتیبو مامورینو ، په کابل کی اوسیدونکو ځینو کور دپلوماتیکو ، د پوهنتون استا دانو او محصلانو او کن شمیر علاقمندانو برخه اخیستی وه، په حاضرینو باندی د پښتو ټولنی له خوا د بایزید د بین المللی سیمینار په ویار، چاپ شوی کتابونه د دولت لوانی دیوان، دواصل روښانی څو شعرونه دروښا نیانو ملی نهضت ، ادبی ستوری، په خارج کی پښتو څیرونکی او د زیری فوق العاده گڼه ویشل شوه ، غونډه د غرمی په دولس بجو پای ته ورسیده .



د بایزید روښان بین المللی سیمینار د علمی غونډو یوه منظره

کله چه دیو هنی وزیر پو هاند

اروښانیان دخپلی زمانی او

سره سم مترقی

چاپیریال د تقاضا او غوښتنو سره سم مترقی عناصروو د غونډې په پای کې ښاغلی عبدالقیوم نورزی خپله مقاله «دروېښانیانو د مبارزو څرنګوالي ولوستله، په دې لیکنه کې دروېښانی مبارزو په ماهیت ښه رڼا اچول شوی وه، اولیکونکي وویل - «دروېښانیانو مبارزو دوی خواوی درلودی، یوه ملی مبارزه او بله طبقاتی مبارزه، اود فیوډالیزم په مقابل کې مبارزه.»

دریمه علمی غونډه د چهار شنبې ورځ د مرغومی په ۱۸ نیټه دسپاره په نهیمو بجو د تاجکستان د علومو د اکاډیمې د ژبې دڅانګې امرپروفیسور مانیازوف په ریاست پیل شوه، ددی غونډې نایب پوهنوال محمد حسن ضمیر او منشی یې خیرنوال عبدالله خدمتګار و.

په دې غونډه کې لومړی مقاله د وړانګې ورځپاڼې مسوول مدیر ښاغلی محمد ابراهیم عطایی «دروېښانی نهضت پر سیمه ییزه پیژندنه پسه تحلیلې خپرنه» ولوستله، ښاغلی عطایی په هغو سیمو رڼا واچوله چې روېښانی نهضت پکښې پیدا شوی اوږه او پراختیایې موندلی وه.

دوهمه مقاله د شوروی اتحاد د علومو اکاډیمې دختیځ پوهنې د مؤسسې د امر اود پښتو ټولنی دافتخاری غړی پرو فیسور نیکلای دوریا نکوف وه، چې په سیمینار کې یې دنه گډون معذرت یې پښتو ټولنی ته رارسیدلی و او د سیمینار د پرانستنی په ورځ خیرنوال خدمتګارولو ست، خو ددوی مقاله، چې «دبایزید روېښان دخیرالبیان دپښتو ژبې مقام او اهمیت» نومیدله، دښاغلی غوث شهباست له خوا ولوستل شوه. ددی مقالې په شوروی اتحاد کې په روېښان پیژندنه ښه رڼا اچوله، او روېښانی نهضت یې دزمانې له غوښتنو سره سم د شوروی پوهانو له نظره خپریلی و.

ددې ورځې د علمی غونډې دریمه مقاله د محقق لیکوال اود سیمینار د غړی ښاغلی حبیب الله رفیع وه، چې له بده مرغه یې محترم لیکوال دمور د مړینې له کبله په سیمینار کې گډون ونشو کړای، او هغه مقاله یې چې د «روېښانی لیکنې» تر سرلیک لاندې لیکلې وه، د خیرنوال عبدالله خدمتګار له خوا ولوستل شوه، لیکوال سر پرېره پردی چې دروېښان او پیروانو آلایې

بقیه صفحه ۵۶



دالقیوم د دولت درنيس او صدراعظم ښاغلی محمد داؤد ديغام په لو ستلو سره دبایزید روېښان سیمینار پرانیځي

په نه نیمو بجو دکابل پوهنتون د کتابڅانګې په تالار کې جوړه شوه، چې ددی غونډې رئیس مولینا قیام الدین خادم، د رئیس نایب ښاغلی غلام حضرت کوشمان او منشی خیرنوال محمد اکبر معتمدو، په دې غونډه کې ښاغلی قیام الدین خادم لومړی خپله مقاله «د روېښانیانو مبارزې» تر سر لیک لاندې ولوستله په دې مقاله کې: «دروېښانیانو د مبارزو په اصولو مبارزه د څه لپاره، آیا دغه مبارزې سیاسي وې؟ اودروېښانیانو د مبارزو په ډولونو ئې مفصلی خبرې وکړې. ددغه ورځې د غونډې دوهمه مقاله د خیرنوال عبدالله خدمتګار «په پښتو ادب کې دروېښانی آثارو مقام» وه په دې مقاله کې په روېښانی ادبیاتو ښه خپرنه شوی وه، او په هغه مقام باندې ښه رڼا واچول شوه، چې د روېښانی ډلې ادیبان یې دپښتو ادبیاتو په تاریخ کې لری، ۸ خیرنوال خدمتګار په مقاله کې داهم ویل شوی و چې «دروېښانیانو دخپلواکۍ آثارو په اچار سیره په پښتو ادب کې یونوی سبک منځ ته راوړ، اونوی لاری پرانیستله همدارنگه دبایزید روېښان دپښتوالقبایه تنظیم کې ابتکار کړی دی.

دریمه مقاله «دروېښانیانو ملی لار» دښاغلی عبد الجلیل وجدی وه، چې دروېښانیانو د ملی اهدافو په باب یې کافی مواد درلودل، دښاغلی وجدی په لیکنه کې دایکې هم پروت و چې - «روېښا نیان دخپلې زمانې او خپل

کاکر له خوا روېښان ته ویل شوی و، ولوستل شو.

دغونډې په پای کې ښاغلی محمد اسمعیل مبلغ خپله مقاله (نگاهې رتصوف پیر روېښان، تر سر لیک لاندې ولوستله، په دې لیکنه کې زیاته شوی وه، (بایزید رتصوف په لپاره کې یومجاهد سر تیری افعال شخص و، بایزید روېښان دبرابری ورور گلوی او ملی وحدت دټینګیدو په لپاره کې نه هیریدو نکې خدمتونه کړیدی.

لومړی غونډه دغرمې په دولس نیمو بجو پای ته ورسیده، اود سیمینار غړی دافغان سید جمال الدین مزار ته لاړل اود گلوگیدی یې پری کښیښوولی په دغه مهال کې پوهاند عبدالحي حبیبی دسید جمال الدین افغان د شخصیت په باب وویل: (افغان سید نه یوازی افغانانو او خپل هیواد ته لهویاره دک کارونه کړی دی، بلکې ټولې ختیځې نړی دده له پوهې فضل او کمال، څخه سپره اخیستی ده، بایزید روېښان اوافغان سید جمال الدین په خپل ژوند کې دغه گډی خواوی لری، چې پیر روېښان په شپاړسمه پېړی کې دخرافاتو شاهنشاهی اود پردیو داستعماری تسلیط پر ضد یو نهضت را پیدا کړ، چې دغه نهضت په نولسمه پېړی کې افغانی سید جمال الدین تعقیب او زیاته پر مختیا یې ورکړه.

دسیمینار دوهمه علمی غونډه د مرغومی دمیاشتی په ۱۷ نیټه دسپاره

پیل چاپیریال د تقاضا او غوښتنو ناصر و و

دبایزید دبین المللی سیمینار علمی لومړی غونډه د مرغومی دمیاشتی په ۱۶ نیټه دکابل پوهنتون په کتابڅانګه کې دسپاره په نه نیمو بجو پیل شوه، ددی غونډې رئیس پوهاند عبد الحی حبیبی درنيس نایب پوهاند محمد رحیم الهام او منشی یې خیر نوال عبدالله خدمتګار و، ددی غونډه کې لومړی میرمن معصومه عصمتی خپله مقاله «دروېښان نهضت سیاسی او اجتماعی عوامل» ولوستله، په دې مقاله کې دروېښانی نهضت اود پښتنو او دبایزید روېښان دملیت غوښتنی په مبارزو رڼا واچول شوه.

همدا رنگه نوموړی د روېښانی نهضت په مبارزو کې دپښتنو میرمنو دهلو څلو په باب ځینی ښه ټکی څرگند کړل.

ددې ورځې دوهمه مقاله (ملی مبارز) دجنوبی محکوم پښتو نستان دپیاوړی لیکوال پرو فیسور ولی محمد خان سیال کاکړ را استول شوی مقاله وه، دغه مقاله له حاضرینو څخه دپوه تن له خوا ولوستل شوه، ددی مقالې دروېښان د ملی شخصیت اود ادبی خواوو په باب خبرې درلودی او همدا رنگه هغه شعر، چې دپرو فیسور سیال



ایشانند که می تا بند می با فند و تکه های خوب و مقبول به با زا و عرضه می کنند.

می با فند. انو می کشند و ببا زا ر عرضه می نمایند تا آهنگ صنعت در کشور اوج گیرد. تا مردم از متاع خارجی بی نیاز گردند. عصر یکی از روز های هفته گذشته

بر آورده می سازند. اینها از صبح تا نیمه های شب در خدمت مردم اند و آرزو دارند جنس تولیدی شان طرف علاقه مشتری یا ن واقع شود اینها میریشتند می تا بند

اما باید گفت که در کشور ما بنابر عواملی زنان کمتر توانسته اند استعداد های نهفته خود را تبارز دهند و شگوفان سازند و انرژی خود را برای خدمات اجتماعی و مردم مورد استفاده قرار دهند و از علم و معرفت بهره کافی ببرند.

اما سر انجام زن پیروز شد و راه خود را در اجتماع باز کرده در مکاتب، فاکولته ها، دوائر، و سایر فعالیت های سیاسی، اجتماعی و غیره، خوب پیش رفت و عالی درخشید، و مصدر خدمات ارزنده و چشمگیری برای مردم و اجتماع خود شد.

خوشبختانه فعالیت های زنان منحصر به ادارات رسمی و دولتی نمانده و ثابت ساختند که در عقب ماشین و در گرفتاری های تکنیکی و کار های سنگین تولیدی و صنعتی نیز می توانند کار کنند، و در ازویاد محصول و انکشاف تولیدات ملی و در بدن بدو ش مردان مصدر خدمات قابل و صافی به هموطنان گردند.

سر انگشتان ظریف زنان هموطن ما است که مقبولترین و پر بها ترین صنعت و وطن یعنی قالی های زیبا و نفیسی را می بافند و به دنیا عرضه می کنند و عواید خوبی را جهت تقویه بنیه مالی کشور فراهم می سازند.

حاصل دست همین زنان کارگر در صنعت نساجی عامی است که جنس و متاع مورد نیاز عامه را بشکل مرغوب عرضه می نماید و حواشی هموطنان ما را از رهگذر پوشاک

امروز که روزنه های امید به سوی آزادی و مساوات بروی زنان بازگردیده و این موجود پراز عاطفه از قصر های طلائی و حرامسرای ها و از زندانیکه آزادی فکر، اراده و تصمیمش را محدود می ساختن های یافته است و ظایف و مسوولیت های سنگینی در قبال دارد تا در جهت دست یافتن به مقام و منزلتی که شایسته شان است به پیش به سوی زندگی امید افزا حرکت نمایند.

چنانچه تاریخ گواه است زنان افغان پهلوی مردان در همه امور زندگی از کشت و زراعت تا باغبانی و رزمه داری، امور مربوط به اداره و کار در قالی بیکه های صنعتی و صنایع دستی و ماشینینی نقش بس چشمگیر و ارزنده داشته و دارند.

همینکه شخصیت زنان افغان را در طول تاریخ کهن مورد ارزیابی قرار میدیم دیده می شود که مقام والای را دارا بوده حتی در میدان جنگ و پیکار نیز از خود کارنامه هایی به یادگار گذاشته اند که از تظاول زمان ما موند است.

فرزندان صالح و قهرمانان را تربیت نموده اند که نه تنها حامی و نگهدارنده و رزیده برای مفاخر و نوامیس و وطن خود بوده اند بلکه توانسته اند شایستگی و لیاقت خود را در همه امور زندگی در کارهای جسمانی و فعالیت های دماغی در زمینه های ماری و معنوی ثابت سازند و تبارز دهند.

مادر جو داتیکه منبع

راپور از: راحله را سخ

مادریکه پسرش را از بزرگترین

نویسندگان جهان ساخت

باکمال تعجب دید که جایزه اول، یعنی ۲۵ دلاور را او ربوده است. مادر جک لندن که فرزند خود را از کودکی تحت نفوذ شخصیت خود آراسته با صفات عالی و خصایل ارجمند پرورده بود، بدین ترتیب بابر انگیزختن استعداد نهانی او باعث پیدایش یکی از بزرگترین نویسندگان جهان گردید.

چنانچه بزرگان جهان گفته اند: «زن دارای چنان قدرتی است که می تواند بشر را از پستی و گمنامی به اوج عزت برساند.»

(الفونس گار)
«اکنون زن - یعنی زنی راستایش کنیم که مادر یعنی منبع فنا نا پذیر است.» (ماکسیم گورکی)

ژوندون

وقتی «جک لندن» در آوان جوانی، برای بدست آوردن لقمه نانی ب فکر هر کاری بود جز نویسندگی، یک روز مادرش «فلورا» روزنامه ای بنام (کال) بدست پسرش داد و از او تقاضا کرد در اقتراحاتی که در آن روزنامه طرح شده بود شرکت کند، تا شاید برنده جایزه آن شود. جک لندن لحظه ای در مقابل گفته مادر مکت کرد و متردد ماند، بعد ناگهان بیاد طوفان کنار ساحل ژاپن افتاد و شروع به شرح و توضیح آن کرد.

همان شب با تشویق مادرش داستان را بپایان رساند و آنرا برای سر محرر روزنامه «کال» فرستاد. وقتی چند روز بعد نتیجه اعلام شد،



يك عده زنان كارگر عقب ماشين نخ تابي



همين ماشين است كه طلاي سفيد ما را به نخ هبلد ميسازد .

دست‌های آرامش‌بخش توست ای زن که انسان را

پرورش میدهد

ای زن..... تو

مادری تو کارگری و نواز شگرو پرستار

فرصت بمن دست داد تا از نزدیک با این طبقه محبوب جا معه که قلب‌های ساره‌شان پر از صفا و صمیمیت است و روح‌شان سرشار از عشق و وطن‌دوستی پای مصاحبه نشستیم و گفته‌ها و خواسته‌هایشان را یادداشت نمودم که اینک نظرات بعضی از ایشان را در اینجا عرض مطالعه شما خوانندگان عزیز!

تقدیم می‌نمایم:
 در فابریکه نساجی بگرامی در حدود ۲۴۰۰ خانم در دونوبت مصروف‌کارند آنها با وجود داشتن مشکلات فامیلی مجبورند از صبح تا عصر و از عصر تا ساعت نه شب عقب‌ماشینان بایستند و از کار ماشین‌ها مراقبت نمایند در غیر آن ممکن است در اثر لحظه غفلت خسارات عاید گردد.
 زنان کارگر در نساجی بگرامی مانند سایر زنان مسوولیت خویش

به بافندگی سعی به خرج میدهند. وقتی پهلوی یکی از زنان کارگر قرار گرفتیم و خواستم به اصطلاح باوی درد دل کنم.
 وی عقب‌ماشین بزرگ و غول‌پیکر نختابی ایستاده بود و از ماشین به حدی مهیب و گوش‌خراش بود که حتی نمی‌شد نزد یکترین آواز را شنید، اما به هر ترتیب بود از او خواستم تا خودش را معرفی کند و گفتنی‌هایش را بگوید.
 وی گفت اسم من ضیاء و هفت سال می‌شود که درین جا مصروف‌کارم.
 وی در حالیکه سر و صورت و لباسش پر از گرد پنبه بود چنین ادامه داد از کارم خیلی را ضمیم معاش ما هوارم تقریباً ۱۳۰۰ - افغانی میشود این کارگر جوان که تقریباً ۲۵

مهر و عاطفه است

را خوب درک نموده و خیلی موافقانه پیش می‌روند.
 چنانچه انجنیر عبدالقیوم سمندر رئیس فابریکه نساجی بگرامی درین مورد چنین گفت:
 «سلیقه، پشت کار و وقت‌شناسی زنان کارگر درین فابریکه قابل ستایش و یاددهانی میباشند» بقول بناغلی سمندر که درین فابریکه هیچگونه امتیازی بین کارهای مردان و زنان وجود ندارد همه کارگران چه مرد یا زن از مزد مساوی در مقابل کار مساوی برخوردارند زیرا همان کاری را که یک مرد عقب‌ماشینها انجام میدهد. عین همان کار به زن نیز سپرده میشود.
 واقعا چنین بود و وقتی از نزدیک این فابریکه را به بینید، زنان و مردان پهلوی به پهلوی عقب‌ماشینها قرار دارند و در پیشبرد امور مربوط

سال دارد تا اکنون عروسی نکرده است.
 وقتی در باره تحصیل و سوادش از او پرسیدم گفت: متاسفانه من سواد ندارم یکی از آرزوهایم این بود مکتب بروم، در سن بخوانم و سواد بیاموزم مگر با ضعف اقتصاد فامیلی این امکان برایم میسر نگردید مجبور شدم کارگر شوم و با مزد کارم برای یک فامیل بزرگ زندگی بسازم.
 وی در حالیکه بلند بلند صحبت میکرد گفت: خوشم از اینکه من از پهلوی کار و مزد حلال زندگی پاک و بی‌آلایش دارم.
 از وی پرسیدم سال بین المللی زن پرسیدم چنین گفت:
 مسروریم از اینکه موسسه ملل متحد با این اقدام یکبار دیگر به جهانیان روشن ساخت که زنان و مردان دارای حقوق مساوی اند.

بقیه در صفحه ۱۴



دقیق بو دئش از حل در ست سوالات نمایانگر است

محصلین پوهنتون کابل در گیرودار امتحانات نهایی سال

امسال در حدود ۹ هزار دختر
و پسر در پوهنتون کابل به
تحصیل مشغول میباشند

استعداد و پشت کار، نخستین امر موفقیت یک شاگرد میباشد

در پوهنتون کابل که يك موسسه عالی علمی برای تربیه جوانان و کشورماست، اکنون در حدود ۹ هزار محصل و محصله شامل تدریس اند و در این روزها، محوط پوهنتون شاهد تلاش های جوانانی اند که در مقابل امتحان و آزمون سوبه قرار دارند. برآستی از عمده ترین دوره حیات انسان ها، همین دوره جوانی است که در این ایام بیشتر میشود، انسان ها به نیاز مندی های زندگی ملتفت شده و در کسب ضروریات زندگی همت گمارند و در راه نیل به خواسته ها و آرمانهای واقعی زندگی تلاش ورزند. و البته این نیاز مندی بیشتر کسب دانش و معرفت را در بر میگیرد و خوشبخت کسانی اند که از این ایام آنچه شایسته است استفاده برنند.

خوشبختانه امروز زمینه های تلاش در راه کسب دانش و موفقیت در کشور ما بیش از پیش مساعد گردیده و گذار شی را که برای خواننده گان مجله تهیه کرده ایم نیز نشانه از تلاش های همزاران موسسات علمی و فرهنگی است که اکنون نسل امروز و فردای کشور ما به تحصیل و کسب معرفت در آنها مصروفند.

جوانان پوهنتون اکنون در صحنه امتحان قرار دارند برآستی صحنه امتحان از کوچکترین مرحله آن تا بزرگترین مراحلش که امتحان در مقابل هم نوع و مردم را در بر میگیرد لحظات مهم و حساسی را تبارز میدهد امتحان در مقابل خانواده، فامیل، امتحان در محوط مکتب، پوهنتون، بالاخره امتحان در حیات بخاطر تلاش و خدمت در راه بهتر زیستن هم نوع، همه، اگر پیروزمندانه و با درک مسئولیت و حس نوع پرستی و وطن دوستی صورت بگیرد خواه مخواه در آن موفقیت نصیب است و آنچه امروز ما توقع واقعی از سازندگان تاریخ و نسل دیروز داریم، نسل آینده بدون شك عمل واقعی نسل امروز را بدیده احترام مینگرند و آنگاه است که برداشت منطقی و واقعی آنان بر عمل واقعی و درست نسل امروز صحنه میگذارد.

این واقعیت را در فروغ دانش و بصیرت حیات امروزی ما خوشبختانه جوانان ما بدرستی درک کرده و آنرا پذیرفته اند.

ساحه زیبای پوهنتون که اکنون چهره اش با سفیدی برف و تلاش

محصلین جوان، زیبای بیشتری پیدا کرده، سیاهی گروه های گرد شده محصلین در کنج و کنار آن، بیننده راندنفت يك تلاش میسازد و گاهی هم سکوت، تشویش و ذوق چهره های، شما را متوجه میسازد که از صحنه امتحان موفق بدر آمده اند و اینک پارچه را، سفید گذاشته و تقدیم استاد کرده اند، ولی نه، امسال چهره جوانان پوهنتون بشاش تر از سالهای یار است، فکر میشود که گوشش و تلاش جوانان اکنون بیشتر گردیده و آنها بدرستی به نیروی دماغ و استعداد خویش ملتفت گشته اند.

آن ساعت درست موقعی را نشان میداد که محصولات و محصلان جوان، در جریان امتحانات قرار داشتند. عده بی صبرانه انتظار امتحان تقریری بودند و عده دیگر در صنف خاموشانه به حل سوالات میپرداختند و عده هم با استفاده از موقوع در کنج از تعمیرات پوهنتون و یا در کتا بخانه پوهنتون به امتحان آمادگی میکردند. در کتا بخانه پوهنتون کابل داخل میشوم، گروهی بی شماری از جوانان به آمادگی مصروف اند، چهره بشاش و مهربان دوشیزه را به خود جلب کرد که مودبانه به درس هایش آمادگی میگرفت از وی می پرسم شما حتما آمادگی امتحان را می گیرید، وی با مهربانی پاسخ میدهد، بلی! درست حدس زده اید، شما ببخشید چرا از من می پرسید.

سمن خیر نگار مجله هستیم، خوب سوالی دیگری دارید.

بلی: اسم شما و به کدام پوهنخی مصروف تحصیل اید.

اسم من ذکیه میاخیل محصله صنف چهارم پوهنخی ساینس و رشته اختصاص ام کیمیا و ریاضی میباشد.

شما حتما میخواهید معلم شوید. بلی بعد از تحصیلات عالی، اکنون میخواهم معلم خاندوی شوم.

شما بخاندوی هم میباشید. بلی من رهبر بخاندوی های پوهنتون کابل میباشم.

شما در باره امتحانات و رمز موفقیت یک محصل چه نظر دارید.

اگر یک محصل بمقصد و هدف درس بی برسد، امتحان برای وی سه ده و سهیل خواهد بود اما اگر فقط بخاطر کاهیاب شدن درس بخواند نتیجه منفی است و ثابت است که او از

نبردن به هدف زندگی وی، صد مه ایست جبران ناپذیر برای جامعه و آنچه که مصار فدراین راه برای وی و دیگران قبول شده هم جبران ناپذیر است و صدمه ایست به اقتصاد جامعه. خصوصا نسل امروز که اکنون در شرایط بهتر حیات در دوره روشنائی بخش جمهوریت قرار دارند .
 محصله جوانی که شاهد گفتگوی این جوان بود، بالبخند و تبسم ملیحی گفت .

راز موفقیت يك متعلم و یا محصل ، درك مسئولیت در مقابل جامعه می باشد چه اگر امروز آنچنان که شرایط بهتری برای جوانان ما میسر است و اگر این شرایط درك نکرده باشیم ، البته در آزمون گاه حیات مصدر خدمتی شده نمیتوانیم .
 از محصله دیگری میپرسم ، شما حتما در مورد سال بین العلیی زن چیزی گفتنی دارید ؟

بلی :
 تصمیم ملل متحد ، يك تصویب زیاد مؤثر و مفید است و اینکار در شنا - سازی موقف زن اهمیت بیشتری دارد ولی یگانه استقبال از این سال وقتی خوبتر نتیجه میدهد ، که فعالیتها هم جانبه و بی گیر باشد . در کشور ما فعالیت در این زمینه بیشتر لازم است و بر موسسات مربوط است که بقیه در صفحه ۶۲



محصلین هنگام گذشتاندن امتحان در یکی از صنوف

هدف و صرف یکمدت از عمرش بی خبر بوده است . و وی گفت که به عقیده من استعداد در قیدم اول و پشت کار و مطالعه در قدم دوم رمز موفقیت يك شاگرد میباشد .
 لحظه بعد باحلقه از محصلین رو برو میشوم که تازه از میز امتحان برخاسته اند . یکی از محصلین را میپرسم ، شما درباره امتحانات امسال چه نظر دارید .
 میگوید :
 فضای امتحانات را در بر دارد . و گفت بعقیده من تادر جریان امتحان نظم و دسیلین نباشد ، به اصطلاح مزه امتحان فهمیده نمیشود .
 یکی از رفقای دیگرش را میپرسم که شما در چگونگی موفقیت يك محصل شاگرد چه نظر دارید .
 میگوید :
 راز موفقیت و کامیابی يك محصل فقط منحصر به چگونگی درك و برداشت منطقی وی از گذشت يك عمر در این راه میباشد ، اگر يك محصل ارزش عمر جوانی را در راه کسب دانش نفهمد و روزها را به بی کاری و غفلت سپری کند و فقط تنها تقلید های بی جا را سر مشق قرار دهد ، آنگاه است که وی عمرش را بی جاسپری کرده است .
 جوانی دیگری ر شته صحبت را میگیرد و میگوید :
 بی مبالائی و غفلت يك محصل و یا هر جوان ، نه تنها در همین دوره پر ارزش صدمه سنگینی به وی و فامیش میباشد ، بلکه تنبلی و پسی



همه مشغول اند و همه می اندیشند

مسابقه

بالاخره يك روز فهميدند كه او خود را باز يافته

از يان انتوف

او مانند تهاقيل به سرويس عقلي و عصبى آورده بودند حرکات و گپ هايش طوری بود که به راستی فهمیده ميشد يك ديوانه واقعی است. او ادعا میکرد که دریا نورد است و ميگلو خود مالکي نام دارد. در ضمن ميگفت که با دختر فرمانروای يك جزيره نا شناخته که خودش برای بار اول آنرا کشف نموده ازدواج کرده است و بلسان بومی آن سرزمین آشنایی دارد. و مرتب ميگفت (بابا لو لو بالو با) و این چرند ياترالسان بومی آن سرزمین ميدانست.

پرو فیسور عقلي و عصبی و نما و نش بسیار روی او کار کردند و از طرق مختلف به معالجه او کوشيدند. بالاخره يك روز فهميدند که او بکلی خوب شده و سلامت عقلي خود را باز یافته است اما با اينهم برای اينکه از شفاخانه مرخصش کنند او را برای

آخرين بار مورد سوال قرار دادند : - پس توه گنادی بتوف هستی که در پايه لکين متولد شدی ها. ؟

- بله درست است !

- دودر یا نورد معروفی نیستی ؟

- خير

- واسم ميگلو ما خو گلی نیستی ؟

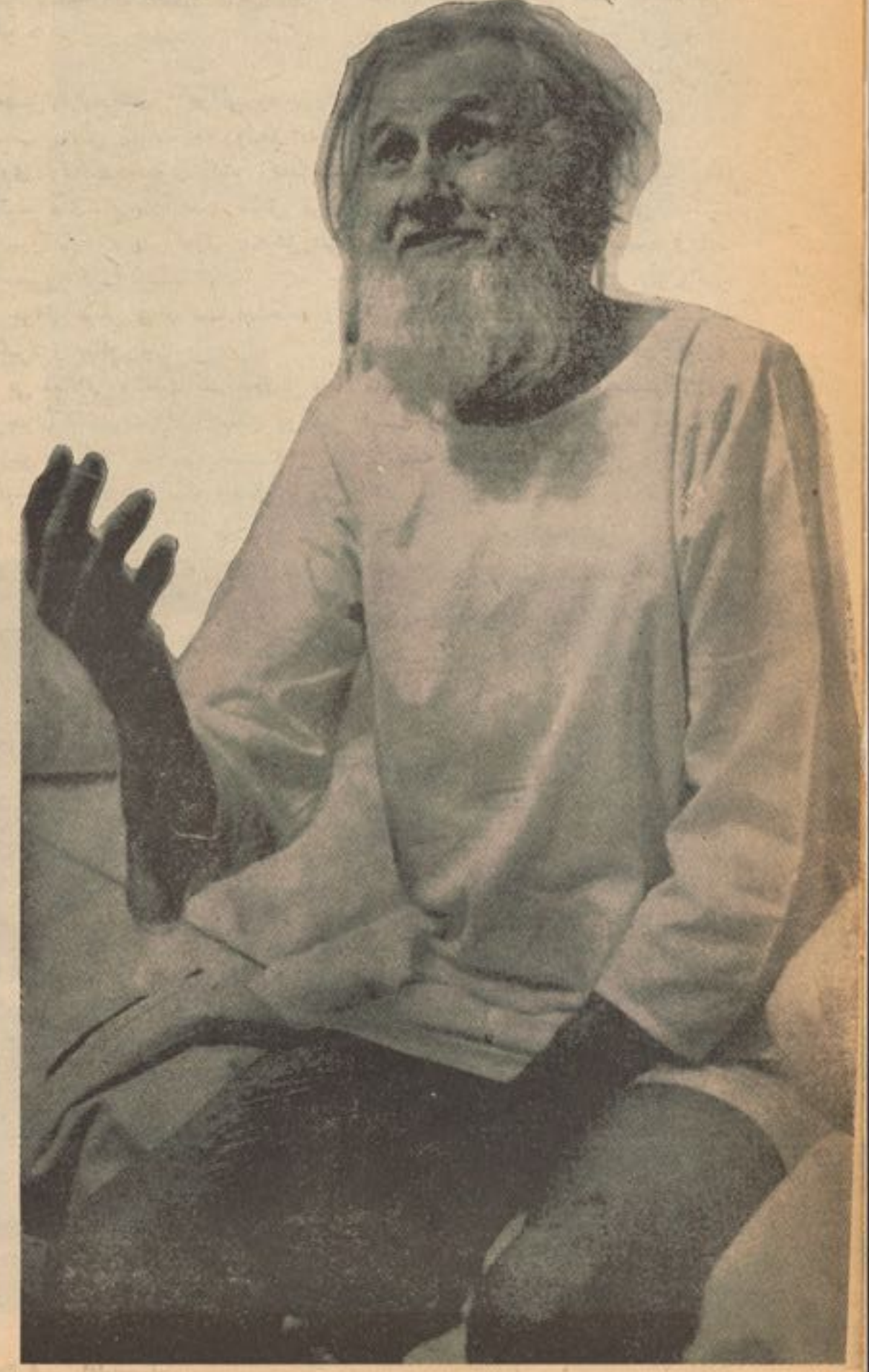
- نه .. آن حرف ها را در حال ديوانگی زده بودم

- بخوانت دختر فرما ترو ای آن - جزيره...

- او خوا هوش ميکنم .. زلم ايليتکه نام دارد و دختر معاون دستگاه ... است اينبار معاون پرو فیسور سوال کرد :

- بزبان بومی آن سرزمین ناشناخته با بالولو بالو با چه معنی دارد ؟

- با این يك جمله بی معنی است من نه جزيره



ای را کشف کرده ام و نه کدام زبان بومی را ميدانم ، من در زبان ديوانگی شاید اين حرف ها را زده باشم پرو فیسور دست هایش را بهم ماليد. از اينکه کارش نتیجه مثبت داده بود خوشحال و راضی بنظر ميرسيد. زیرا يك ديوانه به تمام معنی به آدم تو ر مالي ميدل شده بود. پرو فیسور رو بطرف مر يفتش نموده گفت:

- خوب شما لم از اينکه صحت شما خوب شده. ديگر لزومی ندارد که شما را در يسن جانگهاريم ، شما ميتوا ليد به خانه خود بر کرديد اما... اما سر وریش شما خيلی - رسیده و به انسان های عصر حجر شباهت داريد. بهتر است سلماي اينجا سرو رویش تا ترا اصلاح کند .

معاون پرو فیسور گفت :

- قربان سلماي به مر خصی رفته. دودر روز بعد بر ميگردد .

گنادی که اکنون سلامت عقلي خود را باز یافته بود به آنها گفت:

- چه فرق ميکنند. وقتیکه از اينجا رفتم راسا يك سلما تيمرا جمع ميکنم و سر وریشم را اصلاح مينمايم ، آیا اصلاح ميدانيد که من با وجود اعاده صحت دو روز ديگر بخاطر نبودن سلماي در اينجا بمانم ؟

پرو فیسور گفت:

- نه ابتدا .. شما گاملا خوب شده ايد مانعی برای رفتن تان و جود ندارد. سعادت شما را آرزو دارم برويد و در هر سلماي که دل تان خواست سر وریش تا ترا اصلاح کنيد.

مردیکه بعلت اختلال حواس وارد شعبه عقلي و عصبی شده بود بعد از اينکه ثابت کرد ديگر ديوانه نیست آنجا را ترک گفت و بطرف منزل خود روان شد .

درسا لون بز رگی قرار بود آخرين مسابقه سلماي ها شروع گردد. در نتیجه مسابقات گذشته دو نفر سلماي شپسور ديگران را شکست داده بودند و اکنون در آخرين دور مسابقه که بين دونفر مذکور برگزار ميشد یکی از آنها که برنده ميگريد مقام اول را

بدست می آورد و جایزی بز ر که را می برد. هر دو حريف مقابل هم فرار داشتند و هيأت زوری نیز حاضر گردیده بود . برای هر کدام از سلماي ها يك يك مودل تعين گردیده بود يکی از مودل ها بنام «موتول دودوف» هنوز نیامده بوده همین جهت چند دقیقه از شروع مسابقه گذشته بود و لی هنوز مسابقه آغاز شده بود. مودل اولی که سر وریش رسیده داشت تا راحت بنظر ميرسيد او هنر پيشه سلما بود و بنا زگی کار فنی را که وی در آن نقش یکی از انسان های ماقبل لتاریخ را بازی میکرد تمام نموده بود رئيس مسابقه بانارا حتی به ساعت خود نگاه کرد و به معاون خود گفت:

- پس اين مودل دو می چه وقت می آيد؟

معاون جواب داد:

- قربان برایش مکتوب رسمی فرستاده بوديم ، اسمش «موتول دودوف» است. ممکن است حالا برسد.

این حرف ها رئيس را بیشتر عصبانی ساخت تا ميخواست چیزی بگويد ، دفعتا از کلکين سا لون چشمش به جاده افتاد و مردی را که ریش ابوه و موهای فراوان داشت دید. به معاون خود گفت:

- هله آمد... بدو زود از روی سرك بياور- ریش ، بين باو جودیکه ناوقت آمده آهسته آهسته قدم بردارد . معاون با دونفر ديگر دويدند آن مرد را با خود آوردند مردیکه ریش وموی رسیده داشت و قتيکه چند ين جوره چشم را متوجه خودديد گفت :

- روز بخير آقا يان .. چه گپ است؟

رئيس هيأت زوری گفت :

سواء.. حالا بيا و پوره کن.. آقا نیم ساعت ناوقت تر آمده و تازه می پرسد که چه گپ است.. هله دگه و وقت را تلف نکنيد .

مرد تازه وارد تاخواست حرفی بزند او برداشته بروی يك چو کی نشانده اوبانگاه های استفهام آميز ديگران را نظاره ميکرد ولی ديگران قيا فیه های عادی وبی تفاوتی داشتند . يکنفر صدا کرد :

ساین چه مسخر کی است ...
 اینبار هم کسی بحر ف او تو چهسی
 صدای چرق چرق قیچی و خش خش
 باکی ریش تراشی و تیک تیک ما شین‌های
 سلمانی‌ها او را ناراحت ساخته بود. به
 زودی مدل‌ها زیر دست سلمانی‌ها قرار
 گرفتند و اینبار عملیات مو به ترتیب‌مورد
 های مختلف آغاز شده بود .
 وسدای آلات و ابزار سلمانی‌ها اینبار
 خشن تر و کس و گیرشان عصبانی‌کننده‌تر
 بود شخصی که نا وقت آمده بود با خودمی
 گفت: (وقتیکه به زخم تیغون کنم واو رااز
 آمدن ناگهانی خود خبر بد هم خدایدا ند
 جفدر خوشحال خواهد شد .
 باز صدای هیات ژوری، صدای ما شین
 های سر تراشی و کس و گیر سلمانی
 رشته افکار او را از هم گسست .
 گنادی پتو ف میخواست بگوید که
 موهایش را بیک شکل دلخواه او کم کنندولی
 سلمانی ایگه او را زیر دست گرفته بودهر
 دولیش رامحکم گرفت و بحرف زدن مجالش
 نداد. او چاره ای نداشت جز اینکه حوصله
 نماید ولی نیدانست مو شو ع از چه قرار
 است. او دوباره خود را با خیالات خود
 مصروف ساخت باخودمی اندیشید. از -
 فروشگاه بزرگشهر تحفه ای برای زخم
 بقیه در صفحه ۶۳

بکلی خوب شده و سلامت عقلی فته است (!)

ترجمه نورانی

در آن اسب هاو اشترهای زیادی وجود داشته
 باشد در برابر این صحنه قیافه شاعر مذکور
 ظاهر میشود که در برابر آن کشور کشامبارزه
 پرداخت و بیرحمی طالبانه وضد بشری رادر
 اشعارش تبیح نموده بررغم همه چیزاو
 انسان را بحت سر چشمه زیبایی تقدیس
 مینمود نسیمی بادیدن کشتار بنیانگزار فلسفه
 حرفی خوب میدانست که چه آینده و خیمی
 درکمیش میباشد مگر هیچ چیزی عزم و روحیه
 اش را نتوانست درهم شکنند. وی ناآخربین
 رمفش و مزگ نم انگیزش که زنده زنده پوست
 شد همانگونه شاعر مبارز و انقلابی باقی ماند.
 اینکه فلم داستانی تاریخی را باز گونماید
 ایجاب صحنه های مستندی را مینماید که در
 آنها جاهای کنونی قابل قبول نبود. بنابراین
 ما از جاهانی فلمبرداری نمودیم که حتی سنگ
 و چوب شان بونی از تاریخ داشت. ما وادار
 شدیم که از قسمت های مختلف آذر بائیجان
 ازبکستان، سوریه و لبنان بازدید نماییم.
 بصورت عموم ما فاصله ۶۰۰۰۰ کیلو متررا
 بقیه در صفحه ۶۴

محصول آذر بائیجان فلم رنگی سینماسکوپ

مترجم عارف عزیز پور

هر هنر مند موضوع مخصوص خودش
 رادارد. وی با استفاده از مواد و شیوه های
 گوناگون این موضوع را در سرا سر زندگی
 دنبال مینماید و چه بسا که یک عمر هم کفایت
 نمیکند تا آنرا بی پایان برساند موضوعی که
 برا همیشه بخود جلب نموده کرکتر مردی
 جوان و انتخاب راه زندگی اش میباشد .
 تقریباً در همه فلمهایمانند (در سواحل
 دور دست) ، (اوپریش تیلفون) ، (چنین جزیره
 ای نیز وجود دارد) این پرابلم با استفاده از مواد معدون
 مورد بررسی قرار گرفته من پیوسته کوشیده‌ام
 پهلو به پهلو با زمانه پیش روم . بارها از من
 خواسته اند که فلم تاریخی بسازم مگر من
 بگونه‌ای نتوانسته‌ام مدل بدویا زخم ، هرگز من
 چنان رخ نداده که بگذشته برگردم . ولی
 اکنون کار فلم (نسیمی) را به پایان رسانده‌ام
 امام‌الدین نسیمی برای مردم آذربائیجان نام
 محترم و بازار زشی است . اشعارش قسمتی
 از گنجینه جهان ادب را تشکیل میدهد نسیمی
 همواره با من بود اگرچه من از آن آگاه نبودم تا
 آنکه روزی پی بردم باینکه اندیشه ها و افکار
 آن شاعر به قهرمان مورد نظرم خیلی شباهت
 دارد . این فلم سوالات زیادی برانگیخت . در آن
 باید از زندگی زیبا و تراژیک نسیمی حکایت
 میشد که شش قرن پیش در دوره تسلط
 تیمور لنگه، بزیست مشکلات ناشی از آن بود که
 پیرامون زندگی شاعر مذکور معلومات اندکی
 در دست میباشد . همه مشخصات کرکترش و

شروع مسابقه را اعلام میکنیم . آماده
 باشید . با اشاره دست من هر دو نفر بطرف
 وسایل خود دویده بسرعت بکار آغاز می
 کنید مدل هامم آماده هستند اولاً از ریش
 شروع میکنیم ، شماره ۲۶ مود تکز ۱ س . .
 یک . . دو . . سه . .

دفعتا هر دو سلمانی بطرف وسایل خود
 دویده شان و قیچی های خود را برداشتند و
 بجان مدل های خود افتادند . صدای چرق
 چرق قیچی مابلند شد هیات ژوری بیسا
 خاسته نز دیک آمده بودند و روی کالفتود
 یاد داشت میکردند . شخصی که یک دوسه
 گفته بود به ساعت خود نگاه میکرد . یک دقیقه
 و چند ثانیه بعد اوصدا کرد :

توقف
 هر دو سلمانی که تا لحظه پیش با سرعت
 کار میکردند دفعتا متوقف شدند .

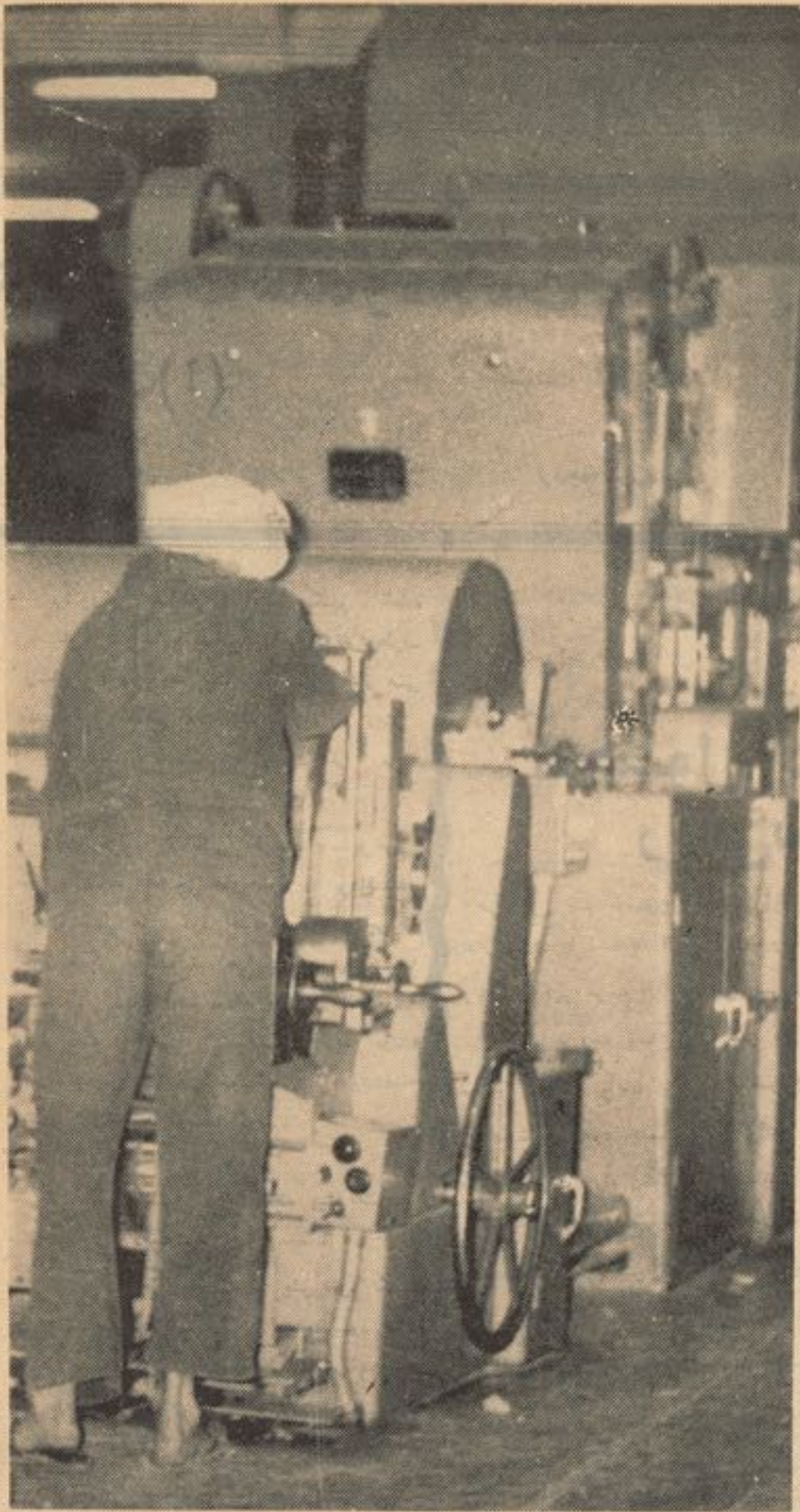
هر دو مدل در آینه بریش خود نگاه
 کردند . مدلی که ناوقت رسیده بود می
 خواست حرفی بزند ولی صدایش در میان
 آواز های هیات ژوری گم شد . مدل اولی
 آرام و بی تفاوت بود و ساجق می جوید اما
 مدل دو می عصبانی و نا راحت بود کسی
 حرف او را گوش نمیکرد . سلمانی اولی یک
 نمره باخته بود . اعلام کننده مسابقه باز هم
 سدا کرد :

آماده باشید قسمت دو م آغاز می یابد
 شماره ۴۸ مود قرن ۱۶ یک ، دو ، سه . .
 باز هر دو سلمانی باشند ت بکار آغاز
 نمودند . مدلی که ناوقت آمده بود از
 عصبانیت سرخ شده بود ، با صدای توقف باز
 هم هر دو دست از کار کشیدند سپس عملیات
 ۱۸ و بعد از آن عملیات ۱۳ شروع شد .
 ریش و پروت هر دو مدل بشکل دا پره
 نازکی در اطراف دهان شان درآمده بود . به
 زودی با آغاز قسمت دیگر اثری از ریش
 و پروت در صورت های هر دو مدل باقی
 نماند . مدلی که ناوقت رسیده بود فریاد
 زد:



یک چهره هنری در قیافه امام‌الدین نسیمی شاعر آذربائیجان :

موجوداتیکه منبع ..



يکتن از کارگران عقب ماشین مصروف کار است

و هم خواهش ما زنان کارگر از کمیته انسجام زنان افغان اینست که تبلیغات خود را گسترده تر ساخته و فعالیت خود را به همه اکناف و اطراف کشور تو سعه بخشند تا این گونه خدمات بزرگ از مراکز شهرها بروستاها و قریه ها نیز تو سعه یابد.

وقتی از وی خدا حافظی مینمودم چشمانش آنطور مراهماند که گفتنیها بسیار دارد مگر فرصت گفتن را ندارد این فابریکه واقعا يك فابریکه مدرن، مجهز و فعال است دارای شعبات مختلف چون تصفیه پنبه، نخ تا بی، شانه، بافندگی، رنگ آمیزی، تا په اتو کاری و غیره که همه امور آنرا جوانان افغان چه دختر و یا پسر به عهده دارند.

اکنون یکتن از میرمن های کارگر باشما صحبت می کند: وی که تقریبا چهل سال دارد خانمیست خوش تیپ، صمیمی و مرتب.

او که میرمن صدیقه نامیده می شود درباره زندگی چینی گفت: در جوانی شوهرم را از دست دادم و فعلا هشت طفل دارم و مجبورم برای آنها غذا، لباس، قلم، کتاب و غیره وسایل زندگی را مهیا سازم.

وی اضافه نمود: شش سال است که اینجا مصروف کارم. معاشم نهصد افغانی است و با همین معاش مجبورم برای خود و هشت اولادم بقیه در صفحه ۵۷

شناخت اشخاص از روی اثر آوازشان

طی جنگ دوم جهانی دو نفر متخصص مسائل سمعی گری و کوپ در صدر افتادند تا به وسیله بستر و گرام یعنی «عکاسی از آهنگ صدا» آوازهای رادیو های دشمن به غرض کشف حرکات قشون از نقطه بی به نقطه دیگر ثبت نمایند. هر چند در آنوقت به غرض انجام این منظور

امروز با بکار افتادن ماشین های الکترونیکی نظریات آن دسته از دانشمندانیکه بار اول در صدر این کار برآمدند عملی میگردد. زیرا صدای ما آنقدر شخصی و مشخص است، که روزی بوسیله آن شخصی را از

بین میلیونها نفر تشخیص خواهند داد. طوریکه امروز به اثر انگشتها این کار را انجام میدهند. اخیرا یک نفر متخصص مسایل سمعی موسوم به لورنس کزستا موفق شده است، فهرست بسیار حقیقی و مناسبی از اثر آهنگ صدا ترتیب بدهند.

این اثر «آهنگ صدا» عبارت از اشکال بسیار خورد هر کلمه جدا گانه مورد مطالعه و صحبت ماست. این اشکال موقعی که روی صفحه کاغذ ترسیم میشود مشخصات صدای طبق درجه شدت آن با توضیح میدارد. طی تجاربتیکه به عمل آمده



بایزید روښان

جانان یودی

په ظاهر باطن چی گوری سبحان یودی
 صورتونه ډیر لیده شی جانان یو دی
 د کسرت په حسابو نو غلط مه شه
 مومنان هر خومره اښووه دی ایمان یودی
 په صدق ف کی در خالص په مارکی زهر
 بارنده په هر خای ابر نیسان یودی
 رنگارنگ گل خینی پیداشی په پتی کی
 چر گیاه بری زرقوایی باران یودی
 که لیکر حشم یی ډیر لیده شی خه شو
 چی په حکم یی عمل شی سلطان یودی
 دمعشوق عاشق جا مه وانغوندی راشی
 عشق باقی شاهد مشهوری گومان یودی
 بری مومن کافر ماهی چونکینه زیست کا
 پاک دریاب بر حده لوی بی پایان یودی
 دمجاز په شوخادری کی یی مخ پت کسا
 د «دولت» ډډه ازیس پت عیان یودی
 «دولت روښانی»

درزه باب

په لطیف کی لطف گوره
 که دی فتح د زده بساب دی
 دا لطف د حق هستی شوه
 پری بنیاد عارف اربساب دی
 هم یکی هم تری چا پیسه
 دی ماسی هستی یی آب دی
 ماهی هر لورته چی گرشی
 واوبسو ته یی مساب دی
 سپری هر لور ته چی گرشی
 پرله لور د حق جناب دی
 «علی محمد مخلص روښانی»



متصدی : ژس

روښانی ادب

دنبری اوونۍ په شرو کېدو سره د هیواد
 دیوبل نومیالی زوی بایزید روښان دمړینسې
 دخلور سوومی کالیزی دتجلیل بین المللی
 سیمینار زموږ دخوان جمهوري دولت دکلتوري
 مترقی پالیسی له مخی پیل شو .
 بایزید روښان او روښانیانو تقریباً ۱۵۰
 کله دافغان دیو آزاد حکومت دجوړیدو په منظور
 دپانډنی ښکیلاک سره مبارزه وکړه او یو ډیر
 شمیر مینوونې پدی لپاره کی سروته کښیښول
 اوددی کارنامی زموږ دملی تاریخ زرین باب
 دی دی ډلی په ملی مبارزه سرپیره زموږ ادب
 اوفرهنگک ته هم په زړه پوری خدمتونه وکړل .
 په پښتو اودری منظوم اومشور آثار یی منځ ته
 کړل چی له منشورو آلازو څخه یی خیرالبیان
 دپښتو دمنشورو لرغونو آلازو لومړنی بشپړ
 کتاب دی او په نظم کی یی هغه بشپړ دیوانونه
 چی دزمانی له چپاوونو خونندی پانسی دی .
 دپښتو دمنظومو آلازو لومړنی بشپړ دیوانونه
 کښل کېږی .

دی ټولریه پخپلو آثارو کی روحیت الوجود
 غامضه او باریکه لپار په بیه توگه رانغښتی او
 منظوم اومشور کلام یی دسلوک او معرفت
 ددلسفنی جامع دی دژوندون مجله دی سیمینار
 سره دهمکاری په منظور دادی د ادب لومړنی
 مخ په دی اوونۍ کی ددی ډلی دشاعرانو او
 ادیبانو په ښکلو مرغلرو پیی .

دتوروز لفظو بند یوان

پریوتم سوالمه په زندان د توروز لفظو
 طوق می دگردن شوه دوه ریسمان دتوروز لفظو
 زړه می مثال گوی کس په میدان دماشقی کی
 دانیو دلیرانو په چوگان د توروز لفظو
 سره گل می کسانه داستا دحسن په بوستان کی
 راغی پری د پاسه شېبستان د توروز لفظو
 خلاص دی بی دردان د ستا له زجرله توبیخ
 خویندی په دی حال کس بند یوان د توروز لفظو
 سره گلونه اوری له تفریقه دکا کلو
 شه شکل یسار نه ده ابر نیسان د توروز لفظو
 کیسو شرف بسا موند د زلفینو له پرتو
 څکه په سیاه گوری جهان د توروز لفظو
 دریغه موندی نشی د وصال صبح صادق
 غرق په شفق شام غسریستان د توروز لفظو
 لپ په لپ یی اړه وی نسیم په تیر بانسی
 طواف په خزانه کسا بناماران د توروز لفظو
 ماوی چی دمنکوتافه واشوه یاغبردی
 بوی راغی «ورکزیه» له جانان دتوروز لفظو

«ورکزی روښانی»

خو ښی

ترکلی کلیات زما دی خپل دلیر خوښ
 بیا دده دزلفو بوی می ترعنبرخوښ
 هغه سرچی ستا ددربه خاوروخوښ ښه
 ستا په سرچوونور به نه شی په افسرخوښ
 چی په داحیات می جام دجم حاصل که
 په نسیم او یو په نشم دکوثر خوښ
 بی سران به په داهسی جام مستی کا
 دغه جام دهغه دی چی په سرخوښ
 بیخبر به ترسبا بی غمه خوب کسا
 زنده دل به همیشه وی په سخرخوښ
 دواړه کونه په یوه وجودکی ونیم
 تردغه به می زیات لوری بل باور خوښ
 کورمه دد خرابیات صدر نشین دی
 ریاکار زاهدان پاس شوه په منبرخوښ
 «کریمه د روښانی»

دیار مهر

دخپل یارمهردی ولی په زړه سوږشه
 پر بلبل چی نو بهار و نسوړیدلسی
 د وصال په خوښی څرنگ تسله و
 که دلو علاج یی نه کسری وبه رزی
 ښه دموه په هرچاکی په شماره دی
 لکه یخ دسرو زور سره تسلسی
 دوحده په یگانگی کی شماره چیری
 دعارف نظرتر دواړو کسوتو و خوت
 دتحقیق له فیه لری و هر گسوره
 چی بیرنگ یی دبیرنگ په سترگووکوت

پاک الله لکه چی دی هسی به تل وی

اومرزا په ارواح خوان په صورت زوږشه

مرزاخان روښان

حقیقی واصل

خو زما رضا یوه وی دتابله
 په دوی کی به مانه مومی واصله
 ته په گوم دلیل زما دچار غمغوازی
 ای مدام له ما پردیه دخان خپله
 دانسته دی لاس له نور وخلقورانو
 تروچی خای دغرض نه وینی نه نیله
 که اصلی وجوددی زه یم له مانه څه
 که غرض دی خپل گومان دی یسی خفله
 ای «واصله» حقیقی واصل هغه دی
 چی زی یادیم خان یی هیروی تل تله
 «واصل روښانی»

ور نژدی شوه او کښته یی وکتل
 دپښو له خو کو سره یی یو خو شکی کښته
 کوهی ته ورتوی شوی او دکوهی له
 تل نه «تورگل» غږ کړه :
 - «پام کوه او خناوره ...»
 خود «خمت» پام نشو چه ملگری
 یی خه وویل ؟
 هغه په مینه مینه پیغلوتی ته وکتل
 اوبیا یی و ډاره کړه :
 - «گوره چه کښته ورغو خاره
 نشی ... نه و ینی چه کو هسی
 خومره غوج دی ؟»
 پیغلوتی کت کت وخنډل او «خمت»
 یی و پوښته :
 - «دا کوهی خله کینی ؟؟»
 «خمت» دارید نثیا په دود دوا په
 سترگی ور ته تنگی تنگی کړی او ویی
 ویل :
 - «توبه می دی وی خدایه ! کوهی
 سپری خه له کینی ؟»
 او بیا یی په پیغلوتی پوری ملنډی
 شروع کړی :
 - «عجبه ده ... که دی نن واده
 کړی نو کال وروسته به دی زوی
 په تی پوری وی خو ته کم عقله پدی
 نه یو هیږی چه کوهی خوک دڅه
 لپاره کینی ...»
 او بیا یی خندا لا پسی زور
 واخیست .
 کښته دکوهی له تل نه «تورگل»
 په غوصی سره غږ کړ :
 - «او دکم عقله زو ... خه ته
 خاندی سلواغه در کش کړه !»
 او لدی گواښ سره هغه را په سد
 شو او ژر ژر یی لاس رسمی ته یو
 ووپ . خو واره یی دلایس په خیرنو
 رغه وو تو کړل اوبیا یی دسلواغی
 په را کښلو پیل وکړ . خو همدا چه
 سلواغه یی بیرته کوزه کړه نو یی
 په پیغلوتی پوری بیا ملنډی پیل
 کړی . پیغلوته ترینه مروره شوه او
 «خمت» یی و ښکځه :
 - «شوا په خو له دی میرات
 شه ... غاښونه یی گوزه دپاروگانو
 په شان ...»
 او روانه وه .
 هلته «تورگل» په ډیر زور سره
 دځمکی زړه ، داوبو دپروانه غوږونو
 او لپو او بالاخره سلواغو لپساره
 کیندله . په ټول خان یی درد ؤ . په
 سره تبه کی سوزیده . داسی لکه چه
 په ټول خان کی یی هیږ تانه شی او
 راخی .
 خو پر له پسی یی یو مونه وهل
 او سلواغی یی له شکلنډ خاوروخه
 دکوی .

«تورگل» بداسی حال کی چه
 دخپل تندی خو له یی دخپل خپره او
 په خاورو ککړ لاس په شا بانندی
 تو ډله ورو ناری کړی :
 «هلکه درکش کړه !»
 «خمت» چه په یوه لاس دسلواغی
 پر پر پری نیولی ؤ او بل لاس یی په
 گنډه کی ؤ ، دهغه غږ وانه و رید .
 هغه دکوهی شاو خوا کتل او چرت
 یی واده ، چی «تورگل» بیا غږ کړه :
 - «درکش کړه ، زوی دی لوی
 شه ، ورغ دی را بانندی بیگا کړه ...»
 «خمت» لدی گواښ سره په خود
 شو او ژر ژر یی د درندی سلواغی
 پری کش کړ . سختی زورندی یی
 وراسره و هلی او ستمیده . خو
 بداسی حال کی چه سلواغه یی را کښله
 دننه کوهی ته یی وکتل چه لا هم
 خاوره و چه ده ، او له شکلنډ خاوری
 سره سره هماغسی ډیری راوخی ،
 او چه د «یا الله خیره» سره یسی
 سلواغه یوه خوا گوزار کړه نو یسی
 خاوری ته و کتل او په زوره یسی
 «تورگل» ته غږ کړه :
 - «زوی یی مه کړی ، داخو لاهم
 وچه ده ... لکه چه لدی کوهی نه
 او به روانه وخی ...»
 او ژر ژر یی رسمی دخپلډ خپرو او
 تهاکولا سو نو له کوتو خخه دننه
 کوهی ته و خروله .
 درسی دخر هاری غږ کت مپدمار
 دخو خیدو غږ ته ورته ؤ ، او چه
 «خمت» بیا کښته کوهی ته وکتل
 نو یی «تورگل» و لید چه په لنډ کی
 یوم بانندی دکوهی تل خیری او خاوره
 یی درا بستلو لپاره شکوی .
 «خمت» چه لا ډیر خامی ؤ ، دژبی
 په خو که یی خړک لاری تو کړی .
 خپل ښکی یی چه ول ول په غاړه
 کی پروت و ، له غاړی نه وویست
 او بیا یی دیوی غرنی سندری نغمه
 په شکبای کی سوز کړه ...
 د «خمت» په دورو او خاورو لپری
 مچ بانندی نوی ژپ و ښتان راشنه
 شوی وو ، دهغه دنکه ونه او غږ غږت
 لاس او ښی وو . له جگی پوزی خو
 کښته کښته تلوو ستر گو خخه یی
 دژوند نا خوالی له وراهه خرگندی
 وی ، دملیسه خړ کالی یی اغوستی
 ؤ خو پرتو ک یی خوځو خایسه
 شلیستی او پیوندی ؤ .
 ډیر ژ که پیوندونه یی چه مور په
 ډیر احتیاط او خاصی یا ملرنی سره
 وړ گنډلی وو ، دبیلاییلو تو کرانو
 خخه وو . لا بله سلواغه نه وه ډکه
 شوی چه یوه پیغلو تی یی تر خنکه
 ودریده . په احتیاط سره دڅاه زی ته

امین افغانپور

دیوی لوی لاری

لارویان

دهغه چرت ډير خراب ؤ. هغه ديرش كلنى ته رسيدلى ؤ خولا تر اوسه يې كور او او واده نه ؤ. له كلي څخه د پيغورونو په وجه شپل شوى ؤ. هغه ته به هر چا ويل چه غيرت نلري، خپله انجل نشسى و دولى . . . دو لور د پوره كولو لپاره يې ملا ماته ده او داسى نور

او ده لوړه كړى وه : تر هغو به كلى ته نه ستنيرى چه خو مى دو لور پيسى نه وى پوره كړى . . . دا درى كاله كيده چه هغه خپله ادې يې نه وه ليدلى . بداسى حال كى چه په ژورو سو چونو كى ډوب ؤ، د ځمكى سخت زړه يې را سپړه او شكلكنه خاوره يې په سلواغه كى ډكوله ، چه «ځمپ» يې پاس كش كړى .

شپږ مياشتى كيدى چه ځمپ ورسره ملگرى شوى ؤ. په ډيره ساده توگه : بازار كى يې يو رنگ ځوان ليدلى ؤ. ورته ويلي ؤ چه

وز گار يې ؟ او ځوان سر ورت ته بنورولى ؤ چه هو ! او ده هم له خانه سره د كوهى كيندلو او كوهى پاكولو لپاره ملگرى سمرى ؤ «ځمپ» ښه ځوان ورته ښكاريدى ، خو تل به يې گواښ ورته كاوه چه اېن څه سر بداله يې .

خو دا ورځ «تورگل» سخت خوريدى ، تبه يې وه او كلكى ځمكى هم ورسره جفا را اخيستى وه ، «تورگل» پدى ډاريدى چه د كوهى په تل كى ډيره راونه وځي چه ټولې هلې ځلې به يې له تورو خاورو سره برابرې شى .

هغه تجربه در لوده . خو څو ځله همداسى د كوهى په تل كى له ډبرو سره مخامخ شوى ؤ. داڅو يمه ورځ وه چه هغوى كار كاوه او ايله چه نهه گزه كوهى يې كندلى ؤ. يوځل بيا «تورگل» سلواغه ډكه كړه. خو چه به «ځمپ» يې غږ كړه نو هغه چرت واوه :

«او دې ننگه زو . . زه خو دى پاك ليونى كرم بيخ دى و خيژه دركش كړه . . .»

او ايله چه د «سر ډاله ځمپ» پام شو . خو چه سلواغه يې و كښله بيا يې هم د ژبې په څوكه خرت لارې تو كړى او له خانه سره يې وويل :

« نن بيا پده باندې څه تكه راو ليدلى ده . . همداسى را ته غاښي . . .»

او ژر يې سلواغه كوهى ته ور كښته كړه .

او چه «تورگل» خو يومه خاوره واړو له نو يې خبره رښتيا شوه : څه پاكه ربه ! دا خوبيا ډبره را ووتله .

خو شيبه پس چه يې د ډبرې شاو خوا و كيندله نو يې و ليدل چه خاوره لږ څه نم جنه شويده ، او ډبره هم ورته كاواكه و برينيدله . چيغه يې كړه :

«ځمپه ترنگې را كښته كړه !» «ځمپ» هم خپه غوندى شو . ځكه هر وار چه هغه ترنگې غوښته نو هرو مرو ډبره راوتله .

اوپه ملاكى يې څرېكه شوه . ترنگې يې په پړى پورې و تاړه او كوهى ته يې ور كوز كړ . خو واره يې ديوم په زى باندې ډبره او «تورگل» ترنگې سنبال كړې .

كاواكه كړه او بيا يې اوچته را واړو له . ډبره به داوو ، اتو يا لسو منو وه . ښه يې په ترنگې كى وټوله او بيا يې پر ځمپ باندې غږ كړه :

« دركش كړه بچو !»

او «ځمپ» د ترنگې په كش كولو بوخت شو . همدا چه «تورگل» ترنگې و ليد چه په يوه كوچنى دايړه كى په چور ليدو چور ليد پاس څيړول كيږي نوڅو شاله ښو او بيا يې دخاوري په اړ و لو پيل و كړې

خاوره په كافي اندازى نم جنه شوى وه . داسى چه ديوم په شا باندې به يې واړو له نو داوپو څاڅكى به را غونډ شول ، له خوښى نه په جامو كى نه ځاييده . آخر كوهى كى او به راوتلى وى . خو يو وار څر هارى شو . څر . . . څر . . . څر . . . اوورپسى يوه زړه خراشونكى چيغه .

«تورگل» دو مره احساس كړه چه د آسمان ستورى يې دستر گو په ر پ كى سترگو ته و گډيدل او بيا تپه تياره . . .

او چه «ځمپ» په وار خطا يې سره كښته كوهى ته و كتل نو يې و ليدل چه نيم گز او به په كوهى كى ولاړى دى ، او «تورگل» وينوپه څړو او بو كى ليكى ايستلى . له «تورگل» څخه غږ غوږ و نه خوت . پرته له هماغى يوى كړيكي څخه به ډيره بيره كوهى ته ور كوز شو . خو همدا چه «تورگل» ته يې و كتل نو له سر او اور ميره څخه يې وينودارى وهلى ، چه هرڅه يې په زړه لاس كيښود ، دژوند څه نښه يې پكښى و نه ليدله .

«تورگل» په حق رسيدلى ؤ . ماز ديكر ؤ چه «ځمپ» د كليوالو

په مرسته د «تورگل» جسد له كوهى څخه وويست ، دلانده خيسته واسكت جيب يې چه خو له يې گنډله شوى وه ، و سپړه او لانده خيسته نوتونه يې ترينه را وويستل . دستر گو په ر پ كى يې له نظره تير كړل .

پنځه زره رو پى وى . دكلى له جو مات څخه چه په دښته كى پروت ؤ دماز ديكر دلمانځه آذان تر غوږه كيده :

« الله اكبر الله اكبر . . .» او «ځمپ» له اوښكو نه په ډكو سترگو خپل ملگرى ته و كتل . او د آذان له غږ سره يې مري لا پسى ډكه شوه .

يوه كليوال غږ كړه : « غريب كوټى شپيد شو . . .» او بل نارى كړى :

« خواركى مساپر ؤ . . مساپر !» او خدا زده چه و لى «ځمپ» ته هغه پيغلوټى او بيا د «تورگل» انجل وړ ياده شوه .

په كړيكو كړيكو يې وژړل . كليوالو خبرى كولى :

« موږ ټول ددى لارى مساپران اولاز و يان يو . . .» يوه بل كليوال خپل نصواري كړل او پوښتنه يې وكړه :

« دكوهى لارى ؟؟» لومړى كليوال كاږه كاږه و رته و كتل او په زړه كى يې دهغه كليوال په بى عقلى باندې غوصه ورغله او توضيح يې وركړه .

« دمرگ او مړينى د سفر . . .» هغه كليوال وويل :

« او هوم !» دليندى پنځمه .

او غلى شو . يو سميره او دكر كجنى ښى خاوند سمرى غږ كړه :

« دا چيرى څښوى ؟» ټولو كليوالو ورته وكتل . دسمرى په سترگو كى مرگ څپى و هلسى ، هيچا خواب وړ نكړ . سمرى وشمر ميد او غلى شو . هغه دكلى قبر كړ ؤ .

خو د «ځمپ» توجه دقبر كڼ خبرى جلبه كړه . له خانه سره يې فكر وكړ . او بداسى حال كى چه لا يې د آذان غږ په غوږو كى كړي نكيده دا انديښنه ورته پيدا شوه :

« پاكه ربه ! پخپله «تورگل» څومره كوهيان كينيدلى او اوس به موږ هغه ته قبر شكوو . . .» او بيا يې فكر وكړ :

« څومره ځمكى ددى لپاره كينيدلى شويدي چه تېرى زړونه يې په او بو څړو بى شى . او څو مره شاه گاننى ددى لپاره شكولى شويدي چه دژوند او هستى يوه په زړه پو رى ماده ، او به ترينه دارى وو هى . . .» او بيا يې خپله انديښنه بشپړه كړه :

« آه خدايه كه دا څاگانى او كندى نه وای ز ودا و دانى به هډو منځ ته نشوى را تللى . . .» او بيا د «تورگل» دمرگ په تراژيدى باندې دما ښام دتر وږمى خادر راو كښل شو . هغه هم پدى سرىزي چه دا تور خادر دهغه لپاره ابدى روږمى وه . . .

هرات ، دپارك هوتل د ۱۳۵۲ كال دليندى پنځمه .



اگر، مرده هم باشی مه خوئسخه خوره نوشته میکنم !

قربانیان بیگناه در دام شکار چیان

بی رحم

زمینی در هر جامعه و کشور برای انتظام حیات و رشد زندگی انسان عالی السویه برای همه آنها نافذ ساخته است.

در افغانستان امروز خوشبختانه زن توانسته است از رهبری های خرد مندانه ایکه زندگی را باید شکل بدهد و دوش بدوش مردان به پیش برود استفاده مطلوب بنماید. ولی با کمال تأسف باید یاد آور شد که هنوز هم در بعضی گوشه ها و کنار های کشور چشم های که نتوانسته است واقعیت را ببیند و مغز های که نتوانسته است واقعیت را قبول کند. بعضا تحت تاثیر افکار عنودانه و شمیوه های انتقام جو یانه، حیثیت و حرمت مقام زن را آراموش میکنند و در گیر و دار های شخصی و اعمال جنایت کارانه از ظلم و تعدی بر زن دریغ نمیورزند.

ولی از آنجائیکه پایه های سست و لرزان خیانت کاران و استفساده جویان پایدار نیست. این گروه به سر منزل مقصود نا رسیده در پنجه قانون گیر می آیند. اینک ما جسرا و داستانی از صفحات زندگی فنکین

در آنجا، در کنار آن نهر سرکش و پر تلاطم، در آن صبح که تاریکی آخرین نفس هایش را میکشید و بدنبال شب از چشم ها نا پدید میگردد، گروهی به تاراج آمده بودند... گروهی، مسلح و غارتگر! در این میان در گیر و دار این چور و چپاول در آنز مانیکه سکوت صبحگاهان از فریاد و شیون کودکان میشکست و بی آسمان، کوه ها و دره ها را به کمک می طلبیدند، ناله های زنیکه کمک می خواست و صدایش به آسمان بلند بود در گوش کسی نمی رفت و در لابلای سفیدی شیرینی رنگ صبحگاهان نا پدید میشد چشمه ان بی رنگ و کم نور پیر زنی نظاره گر این صحنه غم انگیز بود و ناله میکرد.....

در آن سو در میان شعله های تپنده آتش کودکی چیغ و ناله میکرد و ناله هایش همراه بانغره آبهای دیوانه در یادریک لحظه مبهم زمان، سکوت گنگ وادی را می شکست و همزمان با این هیاهو، شیون و فریاد پیرزن و فچه های او را کسی نمی شنید، تنها میتوان گفت صبحگاهان شیرینی رنگ که در سکوت آرام در بستر خویش لهیده بود شاهد این فاجعه بوده است و بس.

ناله های طفلی را که برای مکیدن در بیستان مادرش بیرون میشد، در حلقومش خفه میکردند و بر او خاک میریختند هنوز خاطره وحشت زای دیروز برای تمدن امروز است زمان همچنان به مراد آنها پیش میرفت و صفحات سیاه تاریخ بشر را می ساخت... تا اینکه در گیر و دار این فلاکت و بد بختی از افق تاریک

عربستان خور شیدی طلوع کرد و نورش از مرز های حجاز بیرون تابید و تا اقطاب و اکناف جهان را در بر گرفت و در بر تو و گرمی اعجاز آن ایسن فتنه ها محو گردید و این آتش های بیداد خاکستر شد.

از آنروز به بعد زن حق زندگی یافت و بدنبال آن صاحب همه حقوقی شد که دساتیر آسمانی و قوانین



انارگل، مرد سنگدل و فاجعه آفرین.

زمان آبستن تحولات و ماجراهای شگرفیست. فراز و نشیب های را در پیشرو دارد و ماجرا های را خلق میکند و زنده میسازد و بعدا آنها را در خود حل و مزج می نماید... و باین تو تیب است که حوادث درد ناک و خاطرات غم انگیز در غبار فراموشی گم میشود مگر...

بر میگرددیم به آن زمانیکه هنوز جبهات و تاریکی چشم های حقیقت بین مردمان قرنهای قبل را پوشانیده بود و آنها چون گرگان درنده خو، چون گرسنگان دیرینه به جان، مال و ناموس یکدیگر چشم می دوختند از هیچ گونه تعرض و چور و چپاول غارت و دزدی در برابر هم دریغ نمی کردند. در کمین آن بودند تا ناموس دیگری را بر بایند او را بر قصانند، کام دل بر گیرند و بعد از سودجویی از پول فروش آن بی باکانه و بی شرمانه حوایج یک زندگانی فنکین را تا مین نمایند.

آن آوائیکه تو لید دختر ننگ بزرگ و لطمه بس عظیم برای انسان بادیه نشین بود و ظالمانه و جابرانه



یک دسته از آنها نیکه در ماجرای اختطاف عمرخيله و میاخيله همدست یک دیگر بودند.

اینگونه جنایت کاران ..

زنی آخرین نگاهش را به خیمه های نیمه سوخته و درهم و برهم می باشد ، چشمان او پر اشک و پر تمناسست . تلاش می ورزد سعی میکند که خود را از چنگ گرگ صفتان آدم نما بر هاند و لی موفق نمیشود و تلاشش به جای نمیرسد . او را می برند . به راه های دور ، به قریه های نا آشنا و بیگانه ، به آن جائیکه صدایش بگوش کس فرو نمی رود و نا بر آمده خفه میشود . شما اکنون تراژیدی را مطالعه میکنید تراژیدی انسا نهائی را که توسط انسان های دیگر ، ساخته شد و فاجعه ای را بسیار آورد .

ماجرای از کجا نشئت میکند :

دو قبیله اند یکی لکنخیل و دیگری ناصری . در میان این ها دو تن یکی بنام حلیمه از قوم ناصری و مرجان قریه دار قوم لکنخیل روی موافقه یکدیگر خود از دواج میکنند و لی از آن جائیکه سود جویی و اندیشه نا پاک برخی مردم را اغوا میکند ، ناصری ها به غرض منفعت شخصی به این و صلت موافقه نداشته به این اساس فامیل حلیمه را تحت شکنجه و تهدید قرار میدهند . چون بعد از یک سلسله مذاکراتی که بین دو قوم صورت میگردد به موافقه نمی رسند ناصری ها این موضوع را بهانه قرار داده به تعداد تقریباً

هشتاد نفر مسلح بر لکنخیل ها که در کنار دریای شکر دره چادر زده اند حمله می برند و بی رحمانه یک تعداد زیاد از ریش سفیدان و پیر زنان لکنخیل را مجروح و لت و کوب میکنند ، چور و چپاول می نمایند ، زنان فریاد میکشند که به حریم ما دست نزنید ، کودکان این طرف و آنطرف برایشان سر پناهی می یابند .

پیر زنی گریه میکرد ، کودکی می نالید و مادری فریاد بر آورده بود که : زای به کمکم بیاید ؟

اختطاف کنندگان به این هم کفایت نکرده کودکی را که غرض تضرع بسوی شان آمده است زجرش میدهند و بعد زنی را بنام «میاخیل» که دارای دو طفل است بصورت کشتن ران فرار میکنند .

زن را با خود می برند . از دره های پر پیچ و خم از صخره ها واز تپه ها و دامنه ها فرار میدهند لباس هایش باره باره و نیمه برهنه میشود ، بدون آنکه گناه و تقصیرش را بداند . بالاخره زن را به دره دو بسرادر شکر دره به خانه سورگل ناصری رسانیده در آن جا لباس دیگر به تنش میکنند و باز هم به سمت دیگری برآه می افتند .

وقتی یو لیس از این موضوع اطلاع می یابد در صدد دستگیری این جنایت کاران می بر آید همه جا را جستجو میکند ، زیر پا می نهد

چون همه نقاطی را که اینان گذر کرده اند راه و حشت زاو پر پیچ و خم و اکثراً دارای فراز و نشیب می باشد برای پیدا کردن آنها پولیس بامشکل روبرو میشود

اختطاف کنندگان زن بی نوا را که یکه و تنها از قومش از آغو شی دوظفلش بدور مانده از بالای کوه ایکه دره شکر دره را از گل دره جدا می سازد عبور میدهند و در آن سو در خانه های یکی از اقوام دیگر که بنام « نناگل » یاد میشود « میاخیل » را نا پدید می نمایند .

یو لیس باز در تکاپو و جستجو می افتد ، با اقدامات جدی تری دست بکار میشود اما از آن جائیکه نقشه شوم اختطاف کنندگان پیچیده تر است باز هم بدر یافتن آن موفق نمیشود .

در منزل « نناگل » اختطاف کنندگان در می یابند که « میاخیل » صاحب شوهر و دو اولاد می باشد . نقشه شان نقش بر آب میگردد و با پلان عمیق تر و پوچ و بی اساس تر زن را گرفته بطرف قریه غازه به منزل « ملک دین محمد » در حرکت میشوند « میا » در این منزل تقریباً شش شبانروز را می گذراند نا له هایش هم ، خا موش شده جز به سر نوشت خود و تسلیم به حوادثی که در کمین اوست نمی اندیشد و هرآن انتظار فاجعه تازه تری را میکشد . در این

بقیه در صفحه ۶۰



«عمرخیله» دختر یکه اختطاف کنندگان او را وادی بوادی آواره ساختند .

مترجم : جمال فخری

یخ شکن ها

میشود که در زمستان ، هنگامیکه هوا سرد است و دریاهای وسط بحر یخ بسته اند یخ را میشکنند و آبیاری می کنند .

ستون سیماب ترما میتر درجه حرارت را منفی نرده نشان میداد و جوان بلند قامتی که بالا پوشش پوست قشنگی به تن داشت و دستانش را از سردی کف میکرد فریاد برآورد : و بالاخره چه وقت آغاز میشود ؟ «مورژ» جوانی که مایوژی آبیازی بشن و کلاه پلاستیکی آبیازی به سر داشت رو به طرف جوان کم طاقت کرده مثل اینکه سعی می نمود او را نرم سازد گفت :

کم طاقت نشوید حال آغاز میشود .

واقعا بعد از آنکه دسته آرکستر به صدا درآمد و آواز مستسی او ر

شپیور به هوا بلند شد جشن «مورژ» ها آغاز شد و به این ترتیب همه ساله در شهر مسکو «فصل شنای زمستانی» افتتاح میگردد .

در حدود دویست نفر ملیس با لباس آبیازی بالای یخ به حرکت افتیدند جوانترین شانرا صدا زد . و اقعا و به اطراف حوضچه ایکه قبلا تمپه نموده بودند صف بستند . . . بابا نیستون بی کیفیت است و از بین آنها

بقیه در صفحه ۵۸



«مورژ» ها در اطراف حوضچه باده کثیری از تماشاچیان

ویلن سحر آمیز

یار اول لیلیت رادریک نمایش تلویزیونی دیدم که ویلن مینواخت . لیلیت ویلن بدست وارد استیج شده پس از تعظیم کوتاه و بی برای به نواختن پرداخت .

او پارچه ای «متدلسون» را تباری گرفته بود .

این ویلن نواز کو چک باقدواندام باریک خود واقعا جلب توجه تما شاچیان رانموده چیزی که بیشتر از همه باعث تعجب گردیده سن او بود .

اما شخصالیلیت رادریکی از روز های تابستانی سال ۱۹۷۲ در میدان هوایی بین المللی کنیدی ملاقات کردم .

لیلیت دختر بیست دوازده ساله که کنسرت هایی راموفقانه در بعضی ممالک اروپا اجرا نموده بود و اکنون بادیگر اعضاء فامیل خویش یکجا به اقامتگاه دائمی شان یعنی لاس انجلس بر میگشت .

لیلیت دختر بیست باریک اندام و مقبول قدر سا ، بازوان سفید و پا های سفید دارد ؛ دستهای او دراز اند بطوریکه بند دست از کف دست فرق نمیشود که در کجا از هم مجزا میگردند .

وقتی از دست ها سخن به میان آمد لیلیت گفت : دست های من مشابه دستهای پاکابینی (موسیقی دان معروف) است . « فوراً عکس دستهای پاکابینی را که در دیوار خانه آویخته بود نشان داد .

چگونه لیلیت به موسیقی علاقه پیدا کرد ؟

مادر لیلیت میگوید : وقتی لیلیت به سن اول بود از مکتب تنها بطرف خانه می آمد . در خزان همان سال لیلیت روز به روز ناو قست و ناوقت تر به خانه بر میگشت . تا آنکه در یکی از روز ها بعد از ساعت پنج عصر به خانه وارد شده گفت که میخواهد درس ویلن نواختن را نزد معلمه ای شروع کند .

پدر لیلیت که فزیک دان است از این اظهار لیلیت خنده اش گرفت چه او متوجه نبود که دخترش حتی ساده ترین آهنگ موسیقی را صحیح و درست زمزمه کرده نمیتواند شب همان روز خانم الیزابت میلز معلمه درس ویلن به مادر لیلیت تلفون کرده پرسیده بود که چه وقت لیلیت درس را نزد او شسر و ع میکند ؟

بالاخره معلوم شد که لیلیت در راه بازگشت از مکتب چندین روز پیشم نزدیک خانه خانم میلز توقف نموده و موسیقی شنیده بود تا آنکه روزی در کوفته و از خانم میلز پرسیده بود که آیا میتواند نزد او درس نواختن ویلن بگیرد .

لیلیت

دختر دوازده

ساله ای که

لقب نابغه به

اودادند

ترجمه: حفره مند



موزیک دانان معروف از طفلی به موسیقی استعداد داشتند

دستهای من مشابه دستهای پاگانینی موسیقی دان معروف است

بعقیده مادر لیلیت اگر برای دخترش اجازه میداد که در نمایش تلویزیونی سهیم میگرفت و مانکن میشد عایدانش چندین برابر میبود. ولی مقصد آنها این نبوده آنها به هنر لیلیت علاقه بیشتری داشتند. بعقیده لیلیت اگر کسی میخواهد کانسرت بدهد مجبور است طولانی حرکت کند. او میگوید: «وقتی من بیثیم وضع ظاهر اجرا کننده کانسرت خراب است چشمها را میبندم» اما وضع ظاهر اجراکننده کانسرت تا تیرگی در تماشاچی دارد چه اگر وضع ظاهر او خوب نباشد کسی کانسرت اورا نمی شنود. لیلیت میگوید: «بعضی مردم در موقع کانسرت چشمها را میبندند به این فکر که منظره نوازندگان هیچ رابطه با موزیک شنیدن ندارد.»

لیلیت می گوید وقتی غلطی یا سهوی را در موسیقی مرتکب می شوم، برای اصلاح آن آنقدر زیاد تمرین میکنم تا زمانی که کاملاً نقص مذکور رفع شود. چه وقتی یک کار را انسان دوست دارد هیچ وقت از آن دل زده نمیشود.

هارمونی لاس انجلس لیلیت را ((طفل عالی)) مینامید. در حالیکه رهبر آرکستر مد کور اورا بنام ((طفل نابغه)) یاد میکند. اگر این موضوع را عمیقاً مطالعه کنیم می بینیم که تمام موزیک دانان معروف از طفلی استعداد داشتند شایانی نشان دادند. مثلاً وزارت در چهار سالگی بدون آمادگی قبلی پیانو می نواخت. مندلسون به سن هفده سالگی آهنگ ((لولولوی اطفال)) را کمپوز کرد.

تنها (وگنر) و (شتراس) ازین قاعده مستثنی اند چه آنها در عنوان جوانی و حتی بعد از سن بیست سالگی شهرت یافتند. نظر لیلیت درباره موسیقی چیست؟ لیلیت: به (موسیقی یاپولی) چندان علاقه ندارد. با آنها در جواب سوالی راجع به بیتل ها چنین جواب گفت:

بیتل ها؟ نمیدانم هیچگاه موزیک آنها را نشنیده ام. تمام این گروه های موسیقی باهم مشابه اند.

لیلیت بعضاً شتا میکند. به بازی تینس می پردازد اما ندرتا، چه خودش میگوید: بازی تینس برای ویلن نواز نیست. لباس های او را مادرش انتخاب میکند. او دامن و جاکت به تن میکند.

لیلیت به مد علاقه ندارد. از لباس های مقبول او یکی هم پیراهن (هاوانایی) است که از طرف رهبر آرکستر ای خود بدست آورده بود.

لیلیت بیان میکند: «کسی که موزیک تحصیل میکند باید راجع به آلات موزیک معلومات کافی داشته باشد. بیوگرافی کامبو زیتور هارا مطالعه کند همچنین ساختمان یک آرکستر را بداند. برعلاوه صدها کلمات ایتالیایی را که به قسم اصطلاح در موسیقی آمده مانند، اندانته، اداجیو، پزیکاتو را بداند.»

مادر لیلیت میگوید: «هیچکس باور نمیکند که کانسرت های لیلیت به ما قیمت تمام میشود».

او میگوید: «(سق الزحمة یک ویلن نواز ابتدای آنقدر کم است که حتی یو لریا که درین راه مصرف شده اعاده نمی نماید. برای صرف غذا و کرایه اطاق مجبوریم از جیب خود برداریم».

پس از صرف صبحانه به تمرین می پردازد. وقتی لیلیت هشت سال داشت میخواست به آرکستر لاس جوانان لاس انجلس شامل شود. دیری نگذشته بود که نفر ممتاز گروپ خود شد یعنی به مرتبه ویلن اول ارتقا یافت به عبارتی دیگر فردوم بعد از رهبر آرکستر بود.

مدتی نگذشته بود که لیلیت مریض شد وقتی پس از مریضی دوباره به آرکستر مراجعت کرد نتیجه چنین شد که دو وی شخصی به مادر لیلیت تلفون کرد که دخترشان هنوز بسیار کوچک است برای مقام ویلن نواز اول در آرکستر لذا به مقام دوم اجازه اش دادند. تا آنوقت لیلیت آتقد ر هانسپورت نداشت.

در یکی از روز های بهار که آرکستر لیلیت کانسرت میداد آرکستر دیگری نیز در آن شهر کانسرت داشت.

مادر لیلیت و دیگر اعضا فامیل شان میخواستند کانسرت آرکستر دو می و او تماشا کنند.

مادرش به لیلیت گفت ((هیچ چیز واقع نخواهد شد اگر امروز در آرکستر حاضر نشوی و همراهِ مایه کانسرت بروی ویلن ترا که کسی نمیشود.))

لیلیت به غرور بطرف مادر خود نظر انداخته گفت: ((میدانم، اما مجبورم بنوازم چه خودم خوب می شوم.))

لیلیت وقتی ده ساله شد در کانکور موزیک نوازان جوان در لاس انجلس قهرمان شد. دکانکور مذکور اغلب جوانهای بالاتر از سن ۱۸ اشتراک کرده بودند. لیلیت پس از ظرفی در کانکور از آن به بعد به حیث سولیت در آرکستر ویلن می نواخت و در پروگرام کانسرت خود اکثر پارچه هایی از موزیک نوازان معروف مثل کانسرت ((ای مول مندلسون، کانسرت اول بروخ، کانسرت اول ویلن گی-مول، کانسرت نمبر ۴ موزارت و کانسرت دوگانه آمول ابراهمس)) را داشت.

با آرکستر معروف مثل آرکستر فیسل هار مونی نیویارک، آرکستر قبیل هارمونی لاس انجلس و آرکستر سمفونی ویانا همراهی کرده بود.

در رشته های هنری غالباً واقع شده که انسان قبل از سی سالگی به اوج شهرت میرسد ولی بعضاً استعداد های عالی قبل از سن بلوغ و یا در کوچکی ظهور میکنند با وجودیکه مطابق به تنوع طبیعی حس زیباشناسی بعد از مرحله بلوغ انکشاف می نماید.

بصر هنری مجله نیویارک تایمز میگوید: «لیلیت از آله موزیک امواج زیبا و نفحات دلکش و روح انگیزی را با وجود می آورد که در صورت نمیکند».

((زوبین هتا)) آمر عمومی آرکستر فیسل



لیلیت بعد از اجرای یکی از کنسرت ها مورد نوازش مادرش قرار میگیرد

خانم میلر که عموماً اشخاصی نیمه بالغ و اشخاص بالغ را درس داده بود و درین اواخر متود جدید تدریس ویلن برای اطفال را در جاپان آموخته و به وطن برگشته بود درک کرد که زمینه خوبی برای تجربه نمودن متود مذکور بالای لیلیت میباشد بدین لحاظ خانم میلر با مادر لیلیت به تماس شده و او را واداشته تا به دختر خود اجازه آموختن ویلن بدهد.

متود مذکور که بنام متود (سوزی) یساز میشود عبارت از یک سلسله تمرینات ساده ایست که بازی اطفال را ایجاب می آید. ازین متود حتی اطفال یکساله هم میتوانند استفاده کنند.

مادر لیلیت که (جوگامیسل) نام دارد و تحصیلاتش در رشته (بیالوژی و کیمیا) است مثل شوهرش (لیو نارد کامیل) هیچگاه به کدام آله موسیقی دسترسی نداشته و به نوت آشنایی ندارد. اما همیشه ویلن را زیاده خوش داشته لذا چون خودش نواختن یساز نداشت میخواست دخترش ویلن نواز شود. روی این مفکوره به دختر خود اجازه داد تا نزد خانم میلر به آموختن درس ویلن شروع کند.

بنام تمام فصل خزان پدر و مادر پتیه به گوش زده به تمرینات ویلن لیلیت گوش دادند.

وقتی بهار فرارسید پدر و مادر لیلیت به ناشای شاکردان خانم میلر رفتند.

آنها گمان میکردند که لیلیت کدام نغمه مغلطانه را بنوازد ولی برعکس او پارچه (وایولدی) را نواخت که بسیار باعث تعجب و خوشی والدین خویش قرار گرفت.

خانواده کامیل دسپلین خاصی را بالای دختر خود تطبیق میکنند شستا موافق اند که کسی تقسیم اوقات لیلیت را بر هم نزند. لیلیت خودش سخت در تطبیق تقسیم اوقات روزانه پاینده است. او از یک طرف اشعاری را که در مکتب درس داده میشد از بر میگرد و از جانب دیگر خوش دارد ساعت ها ویلن بنوازد. لذا به بسیار میل شفق داغ از خواب بر میخیزد

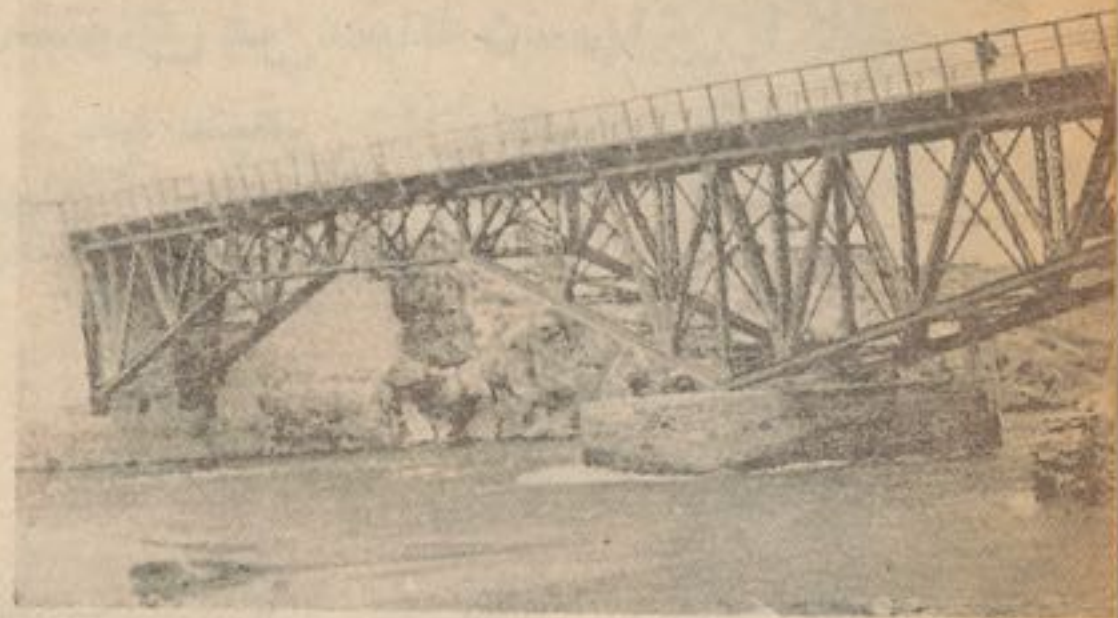


لیلیت موقعیکه به درس های موسیقی خویش رسیده گی می کند.

ژوندون معرفنی می کند

درد امانه های با

دره علینگار



پل ولسوالی قرغی مر بوط و لایت لغمان (از تاسیسات جدیدی)

ژوندون معرفنی میکند

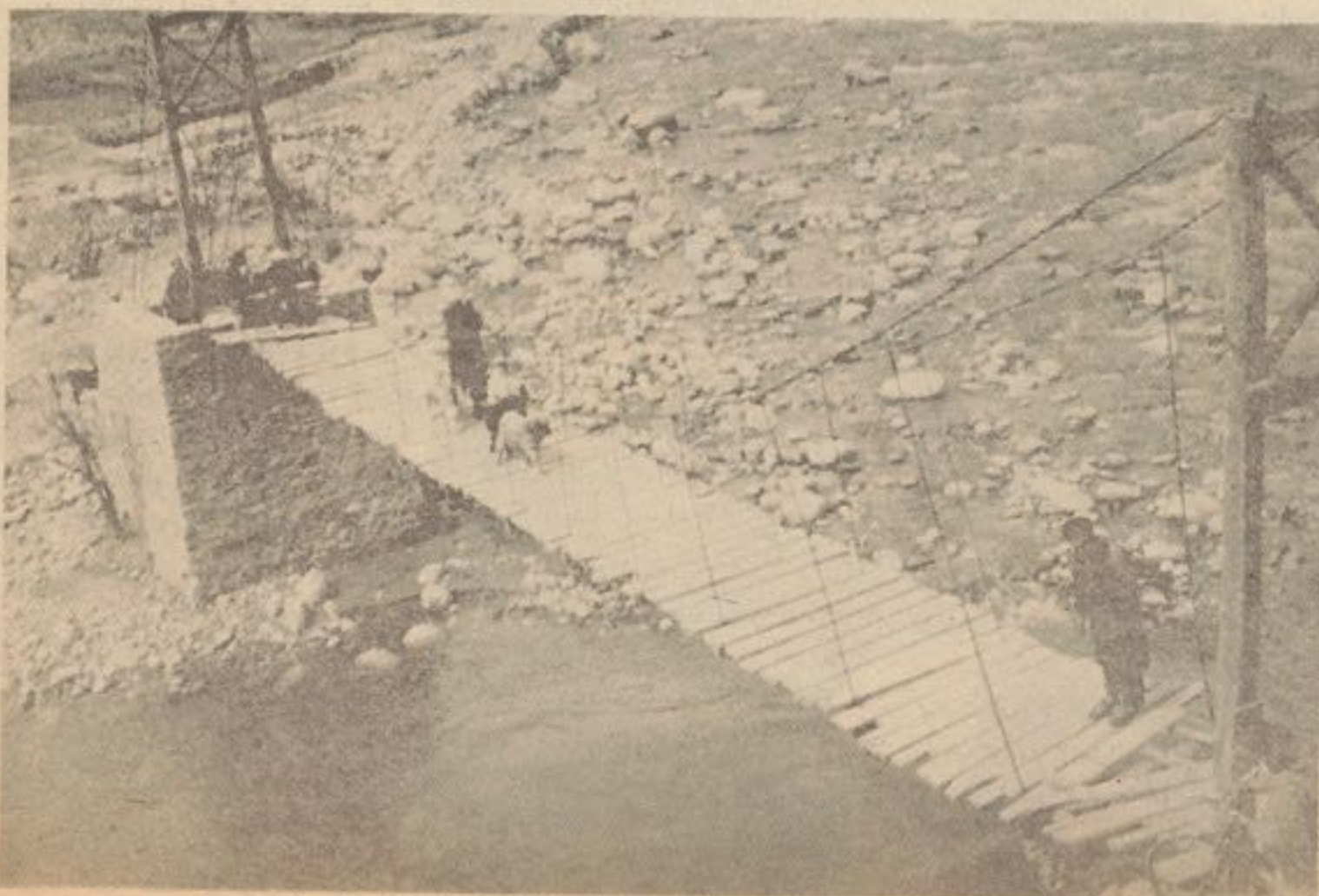
کشور آفتاب با آسمان شفاف و لاجوردینش، با کوههای پر مه بت و -
مغروس، با آبهای زلال و خروشان، باوادی ها و دره های ناداب و زیبا بش، با -
خالک های غنی و حاصلخیزش، با طبیعت معتدل و اقلیم گوارایش و با بهترین تسرو -
ت و دارایش یعنی مردمش، مردم ساعی، مبارز، دلیر و باشا متشکل از مین جمال و -
جلال، نعمت و زیبا بیست.

برای آنانیکه میشتافتند گوشه ها و کنارهای وطن ما را با خصوصیات و مميزات -
محلی و خاص هر منطقه آن بشناستند اینک ژوندون افتخار می یابد این خدمت را انجام -
بدهد درین شماره یکی از دره های مناطقی شرقی افغانستان غزیز را که در فور می -
به روش و سوه نشرا ت ژوندون منا سب و سازگار باشد معرفنی میکنیم، اکنون که در -
بسیاری ولایات کشور در صفا ت مرکزی شمالی و غربی کشور برف برکوه و د مسن -
سینا ب تار کرده است و در بسیاری نقاط مر ماو یخچندان زمین را گرفت و اسفرد -
نگهداشته است در صفا ت شرقی کشور هوا معتدل و درختان پر برگ و بار جلوه -
میکند از همین لحاظ در آغاز از همین گوشه های کشور صحبت میکنیم..

از کوهستانهای مرکزی و شمالی شرقی افغانستان تا میدانهای شمالی غربی، جنوب و جنوب غربی آن همه مه پرورش مردمیت که بنا بر ارتباط ساده و اولی اجتماعی، بنا بر همبستگی تولیدی بدون هیچگونه تفاوتی با هم و در کنار هم زندگی به سر میبرند و برای بهره برداری از منابع طبیعی و زیست برادر وار همواره یکی بوده اند. در این هفته از گوشه شرقی کشور، نظری به یکی از دره های ولایت لغمان می اندازیم و با معرفنی عنعنات و رسوم مردم آنجا، تلاش شان برای بسک زندگی بهتر و شرایط طبیعی آن ناحیه کوچک که در آغوش آن مردم کوشش و زحمت شانرا انجام میدهند امید داریم در معرفنی افغانستان امروز، گامی جلو تر افتاده باشیم.

نارنج، لیمو، مالته و انجیر به فراوانی یافت میشود در بای علینگار که در حصص بیشتر بر تسیب و سنگینیش به تندی و خروش زیاد تنش را میکشد آینه دار مبارزه بیکر مردم

در ولسوالی علینگار دهکده های بهرام، بدیع آباد، کنده، منگسو، شامی، تیزی، راجایی و غیره از میوه های مختلف مناطق گرمسیر پر است.



پلی که مشاهده می نماید بالای دریای علینگار ولایت لغمان ساخته شده بود (از تاسیسات گدشته) . ژوندون

لغمان در پهلوئی جنوبی کوه های با عظمت هندو کش افتاده است و همواره زیر تاثیر بادهای مرطوب هندی میباشد و بدینرو زمستانهای ملایم و بی برف و تابستانهای خوش هوا و سردی دارد. دره های لغمان آکنده از انواع مختلف درخت مانند سرو، ارچه، نالجو و غیره بوده و جنگل های جلغوزه قطعه های بزرگ زمین آن سامان را پوشیده است. دودریای علیشتگت و علینگار چون دوفیته سربی در میان سبزی این دره ها

عظمت هندو کش (لغمان)



کتابهای امیر حمزه، لیلی و مجنون و دیوان خوشحال ختک و رحمن مسی بر دازند تا بستان در دیره ها در سنایه درختان جمع میشو ندوزستانها در حجره ها به روز آتشس گرد مسی آیند .

هنوز هم شیرین بویه، ترخ، بادبان و جوانی روا های قابل اعتماد مردم است

دره علینگار از وجود مکاتبات ابتدائی و تاسیسات بلند تر عرفانی بر خور دار بوده مردم نیز با حساسات عرفان پروری و علم دوستی در تقویسه و مساعدت به موسسات عرفانی همگاری می نمایند .

دختران خورد سال ازین ولسوالی در مساجد و هم در مکاتب مبادی علوم دینی، سواد و معارف عصری رافراه میگیرند زیارت نور لام در دامنه کوه زیارتگاه مردم است، مردم عقیده دارند که مهترلام و نور لام برادر مردم علینگار نیز از جوار نور لام صورت میگیرد .

مردم به موسیقی و شعر علاقه فرا و نی دارند، محمد نور شاغر محبوب آن سماعان است، این شاعر نیم سواد

یکی از برجهای قلعه سراج ولایت لغمان

میان مردم علینگار نیز محبوبیت فراوانی دارد و دیوانی از او بیا دگار مانده است بر علاوه اشعار ملنگ جان میان مردم دوستداران زیادی دارد .

زمین رادر معرض آب جاری قرار میدهند بذوق شالی را در آن یکه میکنند برنج دیره دونی گرمه و سرده اعلمی ترین جنس برنجیست که در آنجا به فراوانی کاشته میشود و علاوه بر آن انواع دیگر چون برنج پاره پندی کنه و غیره یافت میشود .

سر گرمی های مردم راستنگ اندازی، کشتی گی میسازد خوسی بازی مخصوص شان است . طوریکه هر یک ایستاده پای راستش رابه دست چپ گرفته و بالای دیگر رفقای بازی حمله می برد و با مشت و شانۀ یکدیگر را می زنند نکهتداری باشه برای شکار پرندگان کوهی از سر گرمی های نهایت معمول مردم است .

در شب های زمستان به خواندن

در بهار ها سیلابی میشود . زندگی مردم از راهقانی، ماهگیری و صنایع دستی کوچک تامین میشود ماهیگیران حرفه ای باتور و چنگک، رو زها رادر کنار دریا شام میکنند روز جمعه روز بازار است و در آن روز تمام ضروریات خود را از بازار میخرند .

مزد دهقانان پنج یک و شش یک است و اگر گاو از خود دهقان باشد در آن صورت سه یک حق می برد .

تأجیدی احتیاجات اولی مردم از راه مالداری هم برآورده میشود و بیشتر غذای شانرا فرآورده های شیر می سازد زبان مردم پشتو بوده و از نظر لهجه ها به لهجه ننگرهار تعلق میگیرد در حصص کوهستانی لهجه های دیگری چون کلمانی و کوهستانی که از هم کمتر تفاوت دارد یافت میشود .

مسائل اجتماعی شان باجرگه ها حل میشود، در دامنه کوه ها هنوز میراث دوره های قدیم باقی مانده است طوریکه پدر نکهتداری کودک را به عهده میگیرد و ما در از جنگل چوب می آورد و پنیر و ماست برای فروش به بازار می برد در مرکز زنان به امورخانه مصروف اند لباس عموم مردها راجیلی، قدیفه و دستار تشکیل میدهد و کلاه مخصوص شان کلاه لعل پوری نامیده میشود .

در ماه عقرب و قوس که شالی را درو میکنند بلا فاصله به کشت گندم می پردازند و بدینصورت از زمین شالی دو یا بیش از دو بار حاصل بر میدارند گندم در ماه های ثور و جوزا درو میشود و به عوض طوریکه معمول است .



درخت های خرما در ولایت لغمان



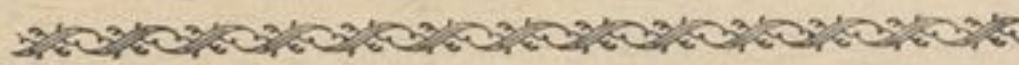
روبین

داپور از: حکیم فوزان

در گذشته شاعر در یک

محدوده قرار داشت

حافظ هم شاعر دیروز است و هم شاعر امروز



- در شرایط امروز کار شعر و شاعری مشکل گشته است.
- عده‌ای از شاعران جوان ما بیشتر به نحوی می پردازند.
- شعریا پدیده های اجتماعی رابطه ی مادی و معنوی دارد.
- در شعری خوب پیامی است و ندایی
- شاعر گاهی بانها ن خویش معشو راست.

معرفی شویم :

روبین (۲۶) سال دارد. تاسف سوم پوهنشی ادبیات درس خوانده و فعلا معاون مجله عرفان می باشد.

روبین از سیزده سالگی اش بدینسو شعر میگوید. و با ادبیات سرو کار دارد و گاهی به مجله های ادب و عرفان حرف های دربار شعر می نویسد.

از او تا حال مجموعه نشر نگردیده ولی درین اواخر مجموعه از اشعار خود را بنام (باران) جمع آوری کرده است. امید وارم تا بزودی ازین مجموعه خویش مستفید شویم تا حال ازدواج نکرده و بگفته خودش (فعلا بفکر ازدواج هم نیست) همین ویس.

از او میپرسم : تا حال هر شاعری بزعم خود از شعر تعریفی نموده و حالتی از شعر ترسیم کرده است. تعریف کلی که شما شعر را معرفی می نمائید چیست ؟

در قدم نخست وقتی بخواهیم تعریف از شعر ارائه نمائیم این خواهد بود که : شعر انعکاس عاطفی جهان بینی شاعر است.

طوری که تاریخ ادبیات در طولی سده های پیشین نشان میدهد شاعر نظریه موقعیت های اجتماعی خودش همراه با انگیزه های عاطفی و ادراکی اش پرورده های ذهنی و چکیده های خود را شکل بخشیده است و انسان که واقعیت تاریخ ادبیات گذشته ما را بر خورد با اندیشه های شاعرانه ی شاعران در خود نهفته دارد تا کنون بصورت کلی دودسته از شاعران را می شناسیم :

شاعرانی که زیر تأثیر و نفوذ عوامل مادی و زندگی فردی خویش شعر پرداخته اند. بیشتر به اساس جهان بینی که در وجود شان خلق شده است اندیشه های را که بسیار خصوصی و جدا از جامعه بوده به عنوان شعریه جامعه خود سپرده است و دستهای دیگر از شاعران بیشتر بدانچه که شرایط اجتماعی جامعه اش بر او اثر گذاشته پدیده های عاطفی

شعر گذشته بود و اما در قسمت دروی وینا محتوای شعر با ید گفت که پیش شاعران گذشته ماهمان سان که در مورد پرستش اول تان تذکر دادم - شاعران گذشته ما از موضوع رسالت خویش دو گونه برداشت داشتند :

برداشت غیر اجتماعی و نفسانی و برداشت اجتماعی چرا اینکه بعضی از شاعران گذشته مانند ما توانستند همراه با نیازها و ضرورت های محیط زیست شان حرکت کنند و بعضی تا حدودی توانستند خود را با زمان شان وینا ضرورت های زمان شان هماهنگ سازند خود مسئله ایست جداگانه .

و اما امروز که گردونه زمان انسانها و آدم ها را به سرحدی رسانده است که در ساحه اندیشه و تفکر شان خلاهای گذشته را پر کرده و ندای زمان را با آگاهی بالنسبه کامل شنوده در ساحت هنر و ادبیات موقف دیگر دارد. امروز شاعر می بیند که جامعه و ضرورت های جامعه یکنانگی و پیوند او را خواستار است تا آنکه با آگاهی کاملتر تبارز دهندگی کلی نیازهای محرومیت های اجتماعی اش باشد ازینروست که مسئله ی تعهد و التزام و ازین قبیل مفاهیم امروز دیگر از دائره محدود اندیشه های پای فرتر نهاده ست .

و شاعر همراه با برداشت های اجتماعی اش و همراه با نیاز های درونی اش ناگزیر آنچه را که می بیند و آنچه را که می شنود باز تاب میدهد.

شعر زمان مابین خصوصیت را بیاز آورده است که : شاعر حیره نشین تفکرات درونگرایانه و متعجب نباشد بلکه تفکر پیونده و رسالت مند داشته باشد .

از روین میپرسم : شاعر امروز چگونه میتواند همین رسالت و تعهدی را که شما تذکر دادید بسر برساند ؟...

احساس مسئولیت در برابر خواستها و تمایلات اجتماعی شاعر را و امید دارد تا جامعه بیبندد و این کار نخواهد شد مگر آنکه خود شاعر عنصر پیش آهنگ و روشنگر باشد و وقت احساس خود را با هماهنگی واقعیت های اجتماعی دزم آمیخته و آنرا هنرمندانه عرضه کند .

انگاره فرهنگ پر مایه ی گذشته از یکسو که غنای زبان شاعر را باعث می شود از سوی دیگر رسالت اش در پیوند با تکامل اندیشه های فرهنگی دوران گذشته بصورت بهتر نمودار می سازد .

یک دوران پرافتخار کوهساران کشور ما مهد پرورش استعداد های شگوفان و سخنورانی که می زبید بزرگشان بنام : نظیر زردشت ما فردوسی ، جامی ، بهزاد ، و دیگران بود. واقعا زجر دهنده است که با همچو غنای فرهنگی که از گذشته به ارث برده ایم از رشد شایسته در هنر و ادبیات خویش بی بهره مانده ایم .

بقیه در صفحه ۴۸

و هنری خود را بخاطر رسالتی که جهان بینی او ایجاب میکرده پرورده است که از شمار چنین شاعران می توان . فردوسی ، ناصر خسرو و حافظ را نام پرورد دسته نخست شاعرانی چون انوری ، فرخی و عنصری قرار دارند . بصورت کلی آنچه از شعر میتوان ادراک کرد نفوذ عاطفی شاعر و ادراک های مشخص در ساحه جهان بینی کلی او میباشد در وی پرورده شده است .

از روین میپرسم : شما در مورد رسالت و جهان بینی شاعر اشاره نمودید : گفته می توانید که اصلا رسالت و جهان بینی در شعر چه مفهومی را ارائه میکند ؟...

در گذشته شعر در یک محدوده قرار داشت که کار عمده شاعر در ساحت شعرازی یکسو قدرت نمایی های شاعرانه ی وی را تشکیل میداد تا حریفی را که در برابرش قدر افراشته است بزانو در آورد . و این جریان - کارش رانه (بیت) و (شاه بیت) سازی منحصر می ساخت و گاهی هم به نظم در آوردن (تذکره ها) و گاه نامه سازی ها و بصورت کلی با همان عواملی ساختمانسی از قبیل : (کنایات) ، (استعارات) ، «مجازها» و استفاده از صنایع بدیعه ، کار هنری خویش قوام میداد یعنی در یک جمله : با ساختمان بیرون پیچیده و درون ساده .

در شرایط امروز کار شعر و شاعری تا حدودی پیچیده گشته است با آنکه در ساحت شعر امروز ما و بخصوص در جریان کار شعر نمیتوان جریان های هنری بسیار از هم دوری را مشاهده کرد که مانند بعضی کشور

های همسایه گنج گنده باشد با آنهم شعر امروز کشور ما نمیتواند خالی از نفوذ فرهنگی دوران کنونی باشد .

حافظ را نام پرورد دسته نخست شاعرانی چون انوری ، فرخی و عنصری قرار دارند . بصورت کلی آنچه از شعر میتوان ادراک کرد نفوذ عاطفی شاعر و ادراک های مشخص در ساحه جهان بینی کلی او میباشد در وی پرورده شده است .

اما در شرایط امروز با وجود آمدن تحولات بالسنه دگر گونی که در جامعه ما روی داده است و بخصوص جهان بینی های گونه گون فلسفی و هنری راه های مختلفی را در برابر شاعران ما قرار داده است. که هر کدام با دید خاص و انگا به روند های مختلف هنری - کار هنری خویش را دنبال میکند.

در شرایط امروز کار شعر و شاعری تا حدودی پیچیده گشته است با آنکه در ساحت شعر امروز ما و بخصوص در جریان کار شعر نمیتوان جریان های هنری بسیار از هم دوری را مشاهده کرد که مانند بعضی کشور



روبین با خبر نگار مجله در حال گفتگو

دملی نڅاوو پیدایښت



دژوک نڅا په ملاوی کی شپرت لری

ولادیمیر کوربت وایی،

کله چه پنځلس کلن وم نـود لومړی ځل دپاره دآماتوری آر کستر دهیات دغړی په حیث مسکو ته سفر وکړ، له دغه سفر څخه زما خاطرې واقعا له هیجان نه ډکې دی. هغه وخت موزد جایکو فسکی به تلار کی ننداری ښودلی وی.

په مسکو کښی به یی یوه شوم چه واقعا زما ټول ژوند په هنر پوری اړه لری.

څه موده وروسته ده کار اقا شد کای داماتوری نڅا دملی په لارښودنه پیل وکړ. په ۱۹۵۷ کال کښی دغه انسامبل دمسکو ځوانانو او زده کوونکو په بین المللی فیسټوال کی برخه واخیسته. د(وروکولی فرار پلورا) واخیسته. د(وروکولی فرار پلورا) (آهنگرانو) بتوتا دویچیا خورا او نورو نڅاوی چه ولادیمیر کوربت له خوا تنظیم شوی وی په فیسټوال کښی د زیات اوتود هرکلی وړ وگرځیدی.

دغه ځوان هنرمند ډیر ژړاو په لنډه موده کښی دملداوی دسوسیالستی شوروی جمهور ری هنر د افتخاری هنرمند لقب وگاټه اود (ژوک) ددولتی انسامبل دلارښود په نامه وټاکل شو. ده څه دپاسه دری زره ملی هنگونه راټول کړل اود هغو څخه یی ډیر ښه وټاکل، اوځینی مشهوری نڅاوی چه دمخه هم ورته اشاره وشوه دده له خواتنظیم شوی، چه ټولی یی ددغه هنرمند د فردی استعداد څرگندوی دی. وروسته یی د (ملداو نیا سکا) کړی سټکه رسه شپاسکا او کسار پاتسکا پاسیوتا او ځینی نـوری نڅاوی هم برابرې کړی، دشو روی شامل کړی.

د «ژوک» په نامه دملای دمشهور ولادیمیر کوربت غلی آرام ناستؤ. او روښانه انتخابوی او وروسته پیا نڅا دملی کنسرت روانؤ، تندو او اوډه په خاصی پاملرنی او ژور دقت سوزوونکو نڅاوو خپل ځای آرامو سره نی دهنرمندانو حرکات خازل ظریفو او خیالی پاروونکو نڅاوو ته هغه ددی شاعرانه نڅاوو مبتکر او پرېښود، دملای ډول ډول جامو او موجودؤ.

غنی ملی موسیقی په نندار چیانو ولادیمیر کوربت د خپلو نڅاوو کښی توده احساسات رابازول. بیا د کوربت لور په نامه دنجونو شاعرانه نڅا ډیره عالی اوزره راکښونکی وه. د سروی په څر دلورو قدونو خاوندانی پیغلی پخپلو اندامونو سره لکه دځوانو نیالکیو په څیر په سپینو جامو کښی آرامو او زړه راکښونکو حرکتونو سره گډیدلی او کله کله به یی دیوستر گل ډنه چه پانی په خاصی ښکلا سره دنرم او مطبوع نسیم په وسیله ټولیری غوره کوله.



دځوانی نڅا کوونکو نڅا یوی نمونه

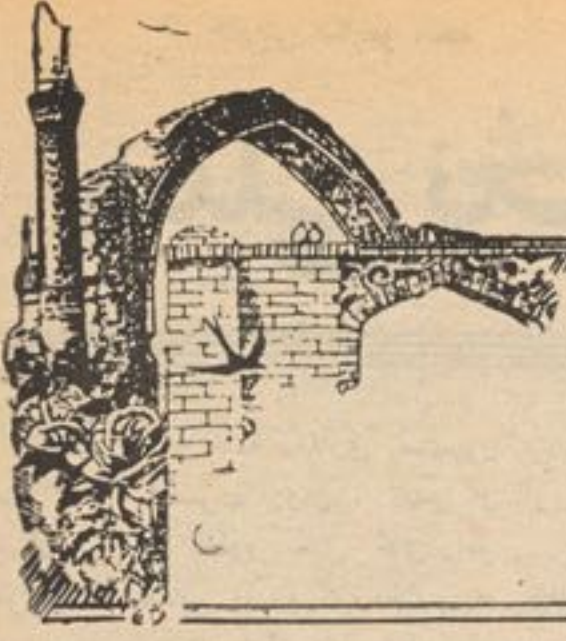
ننداره کوونکو په زیاتی علاقې سره دهنرمندانو دپاره خپل احساسات څر گندول، دنداره کوونکو په ډله کښی یوازې دملی لارښوونکی

که په سوری، لبنان، مکسیکو او برزیل کښی وی دتل دپاره دنداره کوونکو دپاملرنی وړوی او هغوی مجذوب کړی دی. ددغه هنرمند اود ملداوی دباله دنڅا داستار هنسری فعالیتونو دملداوی دملی فرهنگساز روښانه اوطلابی مجموعی ښه غوره کړی ده.

ولادیمیر کوربت دکوچنیوالی له وختونو څخه دملی موسیقی سره علاقه پیدا کړه، ده زیات وخت دخپل پیلار سره په ودونو، ملی او کلیوالی جشنونو کښی گډون کاوه.

ولادیمیر په نږه کالنی کښی په ښه وجه شپور غړولی شو او په لس کلنی کښی یی د موسیقی ځینی پارچی ډیری ښی اورولی شوی اود موسیقی سره علاقه ددی سبب شوه چه دغه هلک دموسیقی په مدرسه کښی خان شامل کړی.





از آنسوی قریح و سالها

علیشیر نوایی

تا اینجا داستان

خبر باز گشت علیشیر نوایی به هرات و انتصاب او بعیت میر دار دولت چون حادثه مهمی انعکاس میکند. اهالی خراسان این تفرافال نیک میگیرند و چشم امید بسوی او میدوزند

چندی بعد میرزا یادگار یکی از شهزادگان تیموری علم بغاوت بلند میکند و با وجود شکست فاحشی که از حسین بایقرا میخورد موفق میشود زار خجانت برخی از سر گردگان و بیگها. سپهر هرات را اشغال نماید و بر تخت بنشیند.

حسین بایقرا پس از مدتی آوارگی در بادغیس و میهنه سر انجام شبانگاهی بر هرات هجوم میبرد و بیاری نوایی قدرت از کف رفته ادو باره بدست می آورد و میرزا یادگار را به قتل میرساند.

در زمستان همان سال بر اساس فرمان علیشیر نوایی به وظیفه خطیر امارت انتصاب میگردد. این اقدام در عین حالیکه حس کین نوزی مخالفان را بر می انگیزد مورد تایید اهالی عدالت پسند هرات و کافه مردم خراسان قرار میگیرد.

ریز ریز، برگها و خطوط دقیق، با نفاست، جاندار بودن و شعریت بی مانند خود، گو یسی چشم و روح او را مسحور ساخته بودند. رنگهای بدیع در اوج هماهنگی بسان انوار نامدادی که بر افشای تازه زرنکارگون میدود، با کمال دقت و لطافت موج میزدند نوایی آرام اما آمیخته با شور و هیجان، نفسی عمیق کشید و تصویر دوم را در برابر نظر قرارداد. این تابلو نیز با عین روح اما با زهم نفیسترویی محتوای بود... تصویری از صحنه شکار بود. چنین احساس میشد که همین حالا آسمان از روی ورق میچیند و رقص گنان پایه فرار مینماید. هر نقطه آن بسان چشم، جاندار و متحرک بود. نوایی در حد و ده تصویر را با کمال ذوق و علاقمندی تماشا کرد.

کمال الدین بهزاد با قلبی آکنده از هیجان سر بریز افکنده بود و گاهی از کج چشم تگاهی دزدانه بسوی نوایی می افکند. میرک نقاش هم این تصاویر را که اکثر آنها ز سر نظر خود وی ایجاد گردیده بود، مثل اینکه برای اولین بار می بیند، با شور و حرارت تماشا میکرد و میکوشید با نوایی در باره آنها تبادل نظر نماید. بالاخره شاعر با مسرتی که از چشمانش پدیدار بود، برسام گو چک تیریک گفت:

تاکنون چشم روزگار کین هنرمندی نظیر تو ندیده است. مهارت و زیبایی خامه ات برتر از هرگونه ستایش و تمجید است. اکنون بر تو است تا صمیمانه در راه ارتقای این هنر بهدراج عالیت آن تلاش بخرج دهی.

بر چهره کمال الدین بهزاد نور عیشگفتگی پدید آمد و بالبان لرزان گفت:

تعمیدانم در برابر این لطف بزرگ شما بکدام زبان عرض شکران و سپاس نمایم. این تصاویر محصول عشق و تمرین ایسن شاکرد کوچک شماست. خامه ام بهر هنمایی و آموزش استادان بزرگ فن خیلی نیاز مند است.

نوایی گفت: هیچگاه نباید از آموختن منصرف گردی!

ترجمه: ع.ح. ایلدزم

اثر: م.ت. آی بیک

و تراکت در آن به نحو متناسبی با هم آمیخته بودند. نو جوانی در حدود پانزده، شانزده ساله بود. از چشمان سیاه خاکی از اندیشه و الهامش، حجب و حیا و نوعی معصومیت مخصوص به روی بی بزرگ و پاک جلوه گری داشت. چهره شاکرد... در برابر شا عیر نامور و شخصیت برجسته دولت از انفعال به سرخی گرایید.

نوایی آنها را به اطاق خود برد. میرک نقاش جزودانی کینه را کشود و تصاویر شاکرد خود را که روی پارچه های جداگانه گانده کار شده بود، از آن بیرون آورده یکا بسک بشاعر تقدیم نمود. نوایی نخستین و رفی را در دست گرفته لحظه ای بدقت از نظر گذرانید و نگاه معنی داری بسوی میرک نقاش افکند. چشمه را کو چک ساخته با زهم روی تابلو چشم دوخت و مدتی از آن نگاه خود را برداشت. آنچه این پسرک بسا انگشتان افسونگر خود کشیده بود: گلهای

شده.

نوایی به دیوان رفت و به اجرای وظایف همه روزه مشغول شد. خواججه افضل را بسنا بست فرسان عالی تیسریک گفت و از وی خبر انتصاب مولانا شهاب الدین را بعیت قاضی شهر شنید. این خبر غیر منتظره او را بسی خشمگین ساخت تا حدیکه نتوانست عمیق نظیه را مورد تفحص قرار دهد. از دیوان خانه برآمد. براسپ نشسته به تماشای آرایش داخلی کاخها و گوشکهای (باغ جهان آرا) که بدستور حسین بایقرا در تحت ساختمان بود مصروف گردید.

چون نزدیک عصر به منزل برگشت، میرک نقاش با شاکرد خود در انتظار او نشستند بودند.

نوایی با کمال الدین بهزاد چون بسرا در بزرگ صمیمانه احوال پرسید کرد. برسام خردسال با قامت بلند و اندام باریکی که بختگی

میرک نقاش در اثنای صحبت یکی از شاکردان فوق العاده مستعد خود را یادآوری کرد و با غروری صمیمانه خاطر نشان ساخت که شاکرد اونسبت به نقاشی به رسامی تمایل بیشتر نشان میدهد و بکشیدن تصاویر شکفت انگیزی آغاز نموده است. نوایی به این موضوع خیلی علاقمند شد و تمام صحبت را یکسو نهاده درباره او به پرس و پال پرداخت.

میرک نقاش گفت: کمال الدین بهزاد ما پسرک یتیمی بود از شهر هرات. دلم بحال اوسوخت. با میب اینکه اگر بتواند در قطار سایر شاکردان از هنرم چیزی بیاموزد، راه زندگی بسرروی پسرک یتیمم گشود. خواججه عیسی اورا شاکردی خود پذیرفتیم. چون ذهنی بغایت عالی و انگشتانی طلائی داشت بسرعت درین فن پیشرفت کرد. نوایی از جا برخاست.

جناب، بیانیید مارا با خود ببرد و از نزدیک با شاکرد خویش آشنا سازید. میتوان گفت که ماناگون در رسامی استادان و اقبسی نداریم!

میرک نقاش از محبت و غمخواری عمیق نوایی نسبت به اهل هنر واقف بود. با آنها هم ازین حرکت او متعجب نشده، چشمان خود را که جسارت و غرور ویژه اهل هنر در آن برقی میزد، گلاتر باز نموده بشاعر دوخت. نوایی با ناراضمانندی پرسید:

آیا آنچه گفتید حقیقت دارد؟ آیا جناب شان گاهی راجع به دروغگو یی این گفته چیزی شنیده اند؟ پس برای چه دچار تردد شده اید؟

میرک نقاش گلهه نوک دراز خود را اندکی بالا نمود. سرش را خارید و خنده گنان گفت:

خوب، حاضریم شمارا با وی آشنا سازیم. اما هیچ دلیلی نمی بینم تا جناب شماسرگردان شوید. من خود بهزاد را در اینجا می آورم. دیدار شمارا برای اوفتخار بزرگی است.

نوایی از وی التماس کرد تا حتما عصر آروز شاکرد خویش را بیاورد و سپس درباره نگاره های گوشک ((بنفشه باغ)) داخل صحبت

ویرشکوه و درگیر و دار ضیافتها، بز ما و
وماجرا هایی که فقط در اسانه هاشنیده بود
دررنج و عذاب جانگاہی بسر میردلحظه ای
همخوشی واقعی درقلبش راه نمی یافت.

زنانی هم وجود دارند که عشق خود را تا
سرحد مقدمات خویش عالی می شمارند اینگونه
زنان بغاظر آرمان قلب خویش، کلبه مغرو به
جوان فقیری را بر تراز کاخهای خسروا نه
میدانند و حاضر نیستند چوپان زنده بوشی را به
حاضر نیستند که با قیامت عملیات طنن در تپان
اروتمند ترین مردم معاوضه نمایند. آنها با تمام هستی
و موجودیت خویش بسوی یک هدف میشتابند
هرگاه نتوانند به آرزوی خود دست یابند درد
جانگاہ آنرا تا پایان زندگی دردل نگه میدارند
دلدار نیز نوع همینگونه زنان بود حیاتی که
درمان امواج تجمل، میگساری، موسیقی، فحش
و غیبت از دیگران زیر و رو میشد، نمیتوانست
گل عشقی را که بتازگی در قلب او شکفته
بود بر بر نماید.

شبانگاہی خادمان مخصوص، دلدار را از
منزل مجدالدین به سرای انتقال داده در خانه
آراسته زیبایی جایش دادند. دلدار از تجمل
و شکوه خانه، از پیشامد دختران همسال خود
باقیدار

سفید، در حدود بیست تن از زنان جوان باقی
مانده بودند.
بهار بود و موقع شگوفه ... کوشک های
بزرگ و کوچک در میان درختان سر بگلک
کشیده سرو و چمن زارهای پراز درختان میوه
دار و آراسته با گلپای رنگارنگ نوعی مناظر
رویایی و خیال انگیز به وجود می آوردند نگاره
های کوشکهای گویی در پر تو آفتاب با مناظر
پر تحرک چمنزار عارفا بت می نماید در امواج
شعله های رنگین خود میرقصید هرگاه کسی
از فاصله دور ساز میان درختان متحرک با ورزش
تسیم ملایم بدانسو نگاه میکرد، دیوارهای
پراز نقش و نگار کوشک را ادامه همان گلزار
می پنداشت ...

آرروز دلدار که با تر تمارض در مراسم مجلل
خروج خدیجه بیگم از سرای اشتراک نکرده
بود در یکی از اطاقهای منزل پایین یک عمارت
بسیط دو آشیانه، نزدیک دریچه ای گشوده،
تنها می نشست او مثل اینکه قلبش فشرده
شده باشد بانوعی احساس درد آلود فرا ق
خمیازه میکشید.

دلدار که زمانی از طرف پروانه چی به سرای
سلطان اهدا گردیده بود در آغوش حیات مجلل

اورا زود زود ببیند و به مسرتش بیغراید
سپس میرک نقاش را از صحن حویلی به دعوت
فرا خواند آهسته بگوشش گفت:
- فردا حتما نزد من بیاید!
- چشم!
- نوایی افزود:

ساین استعداد خارق العاده نیازمند چه
چیزهایی است بغاظر تریبه او چه کارهایی
باید انجام گیرد این مساله را مفصلا مورد
بررسی قرار خواهیم داد.
فکر بغایت معقول است، شانگاہان
حتما اینجا میرسم - میرک نقاش با خرسندی
به صحن حویلی قد گذاشت.

فصل یازدهم

آرروز محظ حرم آرا موفارغ از سرو صدا
بود. زنان سلطان که در عمارت جداگانه اما
نزدیک هم دیگر حیات بسر میردند، به محفل
عزوسی یکی از شهزادگان منسوب به خاندان
فرمانروا رفته بودند. چون اکثر دختران
کنیزان معیت خدیجه بیگم همسر محبوب سلطان
راداشتند، در (باغ سبیده) غیر از زنان سر

شاعر پس از شام شیافتی بافتخار میرک
نقاش و شاکرد عجیب اوتر تیب داد. هنگام صرف
نذا در اطراف مصوران هرات صحبت کردند.
پس از برجیده شدن سفره بازهم سو این
تابو های شهزاد در پیر تو شمع از نظر گذرانید.
طرافت میرک از خطوط و امواج ر قیستی
رنگهای هر کدام رامو شکافانه تحت مداقه
قرار داد.

برخی نواقصی را که ممکن بود اشخاص
عمیقاً وارد بطن رسامی و صاحبان ذوق سلیم
بر آن انگشت بگذارند، به شهزاد خاطر نشان
ساخت و بوی توضیح داد که قدرت خامه و
نقاست تابو های بی نظیر او در کجا نیفته
است. شهزاد که توا پی راتا آنوقت فقط بحث
یک شاعر میشناخت، از صحت قضاوت و
دوستی اندیشه های او در زمینه فن رسامی
سخت بشکفت اندر شد. بنابر آن حواس خویش
را متمرکز ساخت تا با قلب و روح خود به عمق
سخنان شاعر پی ببرد.

صحت آنان خیلی دوام یافت و بعدا
هنگامیکه میرک نقاش بارسام جوان آماده
برگشت شدند، نوایی به شهزاد خاطر نشان
ساخت که با وی عمیقاً آشنا شده است و میباید





اطفال مر ستون کابل در پهلوی درس نظری به کارهای عملی نیز می پسر دازند اینچا گوشه از شعبه نجاری مرستون راهی پیشه باین ترتیب جامعه عناصری رامفید و فعال بارمیاورد واز آنان حمایت میکند که در صورت بی التقاتی شاید راه زندگی و سعادت را گم میگردند.

دختران و زنان در ولایت هلمند تحت تاثیر تحولات اجتماعی هوای باسپمگیری در خدمات اجتماعی و آموزش و تعلیم از آموختن هنرهای ظریف و کارهای مورد علاقه خود نیز بهره مند میشوند

عکس های این صفحه از صفحات مختلف مشغولیت ها و مصروفیت های هموطنان ما حکایت میکند. هموطنانیکه با عرق ریزی و پشت کار و سعی مداوم در جهت آبادی و رفاه جامعه سهم میگیرند و عرا به زمانه راه نفع پیشرفت و معموری کشور می چرخانند و بر ای خود و دیگران مصدر کار مفید میگرددند. تصاویر یکه از اینگونه صحنه های زندگی در وطن ما را زوندون تهیه و تقدیم میکند اگر از یک طرف در معرض مردم ساعی و خدنگار جامعه مفید واقع گردیده موجب تشویق آنان می گردد و برای یکدمه عناصریکه تکالیف خود را در جامعه هنوز نشناخته و بوجایب خود آشنا نیستند مایه عبرت می شود و آنان را به منزلت کار و کسب مزد از طریق زحمت و کوشش آشنا می سازد از جانب دیگر این صحنه های گویا ثبت تاریخ گردیده بحیث یاد کار های زندگی مردم امروز خاطرانی را برای نسلهای آینده انتقال میدهد که به مورد نیاز انسان خواهد بود.

زوندون

عالمشاهی نقطه

تقریظ و انتقاد

- کردند (صحیح آن گردد) است.
- ۱۵) در این مجله (شاعران ... نشسته بودند، صحیح آن آذر با بجان و سپو طباعتیست.
- ۱۶) در این جمله: (شخص تپیدست باید چه زغانی آزار خود را ببرد) صحیح آن آزار و سپو طباعتیست.
- ۱۷) در این جمله (ساعتی باید بد خنسر محبوب خویش نامه عاشقا نه نوشت) استعمال کلمه (دختر) بیشتر دلالت بر ولدیت داد با حذف آن این شبیه رفع میشود.
- ۱۸) در این جمله (بناب علم ما برای هر روز آفریدگار یک ستاره سلطان و یک ستاره وزیر میباشد) باید قبل از کلمه (آفریدگار) کلمه مانند (بحکم) پایه امر آفریدگار اضافه میشود.
- ب) آنچه مربوط صفحه (۳۱) است.
- در این صفحه پنج اثر منظوم تحت عناوین (شمع مجلس) (نوی هم آهنگی) (میاژار) (شمع و پروانه) بلاخره (بستر از تمام شعرها) نشر و طبع گردیده است و تقدیرات خود را راجع بهریک عرض می رسانم.
- اولا- راجع به اثر (شمع مجلس) این اثر مربوط به استاد (دهی معیری) است و در آن سپو طباعتی ذیل موجود است:
- ۱) در این مصرع (توئی مهر و منم اختر که می میرم چو میائی) صحیح آن (می میرم) است
- ۲) در این بیت کسی از داغ و دردمن نیرسد تا نیرسی توئی بر حال زار من نبخشند تا

- می پیوندند. میزنند، فراگرفتند) در عوض جمع خیر مفرد افاده کند.
- ۶) در این جمله (بدقت نگاه کرد و آشنایوی زینا) صحیح آن (اشیا) و سپو طباعتیست.
- ۷) در این جمله (هنرمندان تعداد اشخاص با استعداد) صحیح آن (تعداد) و سپو طباعتیست
- ۸) در این جمله (بلاخره او مطمئن شد) صحیح آن (بلاخره) و سپو طباعتیست.
- ۹) در صفحه (۲۵) در این جمله (دوازده آهسته کشود شد) صحیح آن (کشوده) و سپو طباعتیست.
- ۱۰) در این جمله (اکثر تصاویر ... فاقد حرکت طبیعی بودند) باید خبر مفرد باشد.
- ۱۱) در این جمله (دوستان توانایش ... رباعیات رنگین رنگین مینوشت) چون مبتدا جمع دزی روح است خبرم جمع و (مینوشتند) باشد.
- ۱۲) در این جمله (اوئل بهار) صحیح آن اوایل بهار) و سپو طباعتیست.
- ۱۳) در صفحه (۶۲) در همین مضمون در این جمله (شاعر ... هدایت میدهند) باید خبر مفرد باشد.
- ۱۴) در این جمله (انواع حلوا تی تهیه

- زوندون مخصوصا صفحه (۲۴) تحت عنوان (علیشیرنوازی) و صفحه (۳۱) بلاخره صفحه (۵۵) که در دو صفحه اخیر چند اثر منظوم نشر شده تذکراتی دارم که از نظر اغلاط طباعتی و هم تناسبات معنوی قابل توجه است و تذکرات خود را در سه حصه مربوط بهریک از صفحات متذکره به ترتیب عرض می رسانم:
- الف آنچه مربوط بصفحه (۲۴) تحت عنوان (علیشیرنوازی) است.
- ۱) در حصه خلاصه از گذشته داستان در این جمله (حسین با یقرا پس از مدتی آوردگی در بادغیس و میمنه) کلمه (آوردگی) در بدل (آوارگی) آورده شده است و سپو طباعتیست
- ۲) در این جمله (کوچه های گل آلوده ... سفت شده اند) چون مبتدا غیر ذی روح است باید خبر مفرد و (شده است) باشد.
- ۳) در این جمله (بیکار نمی نشست رو سیا میخواند یا مینوشت) کلمه (رویا) باید (اویا) باشد و سپو طباعتیست.
- ۴) در این جمله (اندیشیهن ... بودند) چون مبتدا غیر ذی روح باید خبر مفرد و (بود) باشد.
- ۵) همین طور در این جملات: (کلمات ...

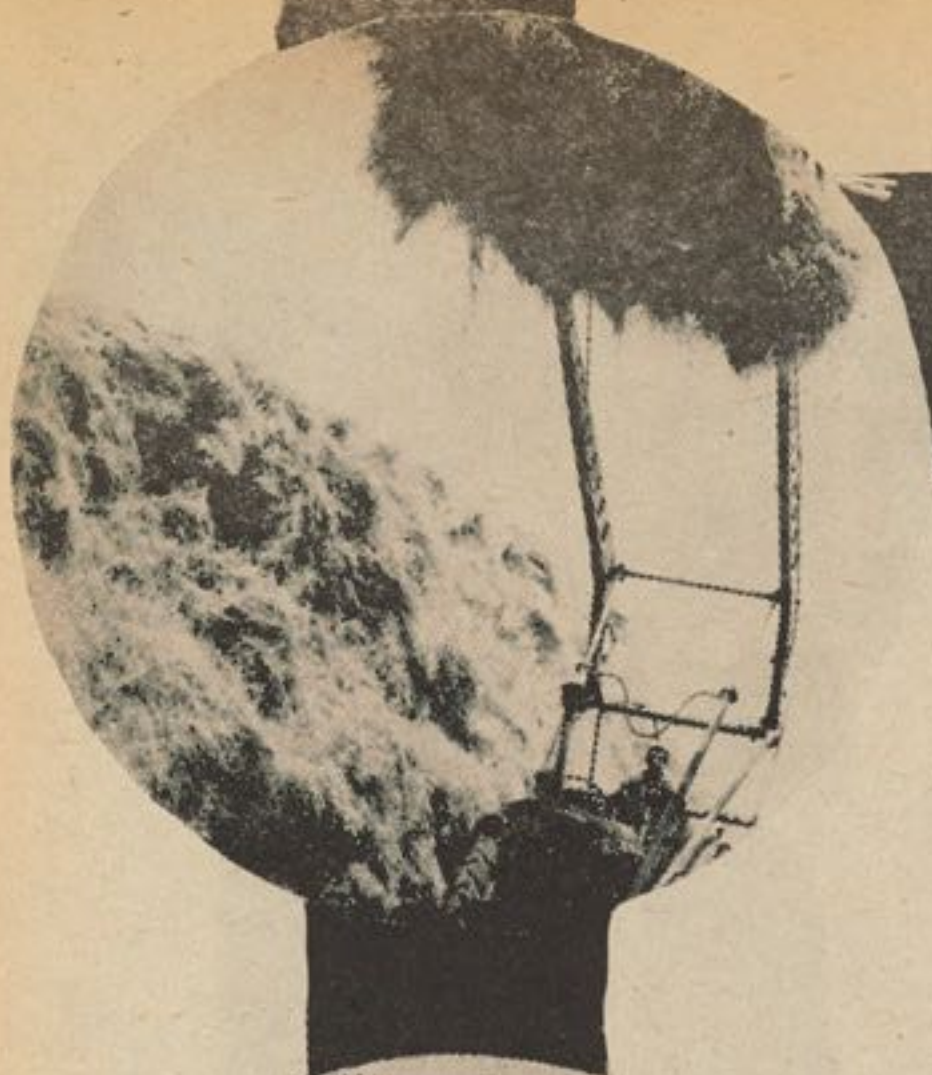
آثار صنعتی علمی و ادبی هر دوره نماینده سویه استعداد هر ملت و هر مملکت بشمار میرود قدرت علمی و ادبی را از روی آثار منتشره هر دوره میتوان فهمید و نیروی صنعتی هر دوره را از روی مصنوعات آن درک میکنند. کار و ش گوناگون و حرفیات و پیرانه ها بروی همین منظور است تا بداند ملی که در آن عصر زندگی مینموده اند از نگاه صنعت بچه یا به و درجه بوده اند.

همه روی اساس فوق مافدرت علمی و نیروی ادبی دوره سامانی را در مناطق ما وراء النهر و بلخ و دوره تیمو زیبا را در مناطق هری و خراسان و دوره غزنویها را در مناطق غزنین و دوره مغول ها را در مناطق هند از روی آثار منتشره آن استفاده و ارزیابی مینمائیم.

بنابراین مادر عصری که زندگی داریم باید متوجه آثار منتشره زمان خود باشیم که همین آثار معرف نیروی علمی، ادبی و حسن طباعت ما دانسته میشود. ما قبول داریم که جراید و مجلات مایه اشخاص مناسب تقویض و پیوسته از نگاه سوری و معنوی رویه بهیو دی میسرود و بر روی همین عقیده تصور یکتیم تقدیراتی راجع به نواقصی اگر دیده میشود با اهداف کارکنان و مسئولین محترم نشراتی موافق است و بحیث یک خدمت و همکاری تلقسی می گردد.

این جانب با مطالعه شماره (۳۹) مجله

زند و مردم



آنانیکه میخواهند از طریق زحمت و کار
نامین زندگی نمایند وقتی نتوانند در ساحه
خدمات تولیدی مصدر کاری شوند با توسل به
پیشه های آزاد نمی گذارند عاطل و سر بار
جامعه تلقی شوند .



در فارم مالداري عده دز قسمت تهیه
جمع آوری علاقه برای حیوانات فارم ، امروز
وسایط ماشینی استخدام می شود و کارگران
در زمین زودتر عابسرعت آشنا می شوند و
بیش میروند .



یک نمونه از خدماتیکه در چوکات پروژه
اکتشاف دهان انجام شود اینجا آغاز کار جهت
ساختن یک پیل در پروژه اکتشاف دهان پروان
ملاحظه میکند .



گوشه از ورکشاپ ترمیم و ساختمان
ایلات تختکی پروژه نفت و گاز ساحه خواجه
گوگردک ولایت جوزجان .

بخشانی) باید نبخشند) و مفرد باشند زیرا اولاً اضافه
شدن (ن) لغات در وزن پیدا میکند و ثانیاً
مبتداً در مصرع اول مفرد است .

ثانیاً) راجع به اثر (نوی هم آهنکی)
۱) در این مصرع (بگو بزرگان خارره نظاره
مباش) چون سکنگی دارد باید باین صورت
تبدیل میشد (بگو که ای مژه خارره نظاره
مباش)

۲) در این بیت (به ساز عشرت (جمپوری)
درهم آهنکی نوی دلکش بی ریب ماومن زده ایم)
چون فرض وحدت و دوری از تبعیض است
لازم بود مخاطب هم در نظر گرفته شده و باین
صورت تبدیل میشد (نوی دلکش بی ریب تو
من زده ایم)

۳) در این بیت (وطن زماو تو اعمار خویشتن
طلبید ، مگو که دره اینار خویشتن زده ایم)
چون خیر (زده ایم) در مصرع دوم مبتدا ندارد
باید به این صورت تبدیل میشد :

(مگو قدم بره نفع خویشتن زده ایم)
۴) در این مصرع (رعشق ماو تو افسانه
نکوماند) در عوض کلمه (افسانه) که بیشتر
جنبه تخیلی دارد و تناسب ضمیر متکلم با مخاطب
که مفرد است باین صورت باید تبدیل میشد:
(رعشق من و تو نقش نگو بجا ماند)
ثالثاً) راجع به اثر (میازار)
این اثر مربوط به استاد ناصر خسرو بلخی
است .

زیر این بیت (به لطف مرحمت دلها تکپدار
کسی از دست زبان خود میازار)
در دو مصرع دو سهو طبیعتی موجود است .

بقیه در صفحه ۵۶

پر وانه‌ها هوای میسو جو انانیکه بکشندو

عکس های دریا ماتیکی که درین جا
بملاحظه میرسد از ماجرای خونین
وسخت سه فدایی فلسطینی حکایت
میکند که در بیت شان قر بانی شدند.
چندروز پس ازین ماجرا سر دسته
این سه کو ماندوی فلسطینی گفت:
مادر هر سلسله از مراتب خویش
حداقل يك صدتن افراد دا ریم که
برای قبول پذیرش مرگ آماده می
باشند .

وی بدون آنکه ازین سه کو ماندوی
فلسطینی نامی بگیرد و آنان را معرفی
کند در مورد حمله بیت شان گفت:
این سه مرد کو ماندو از چندین روز
قبل در خاک اسرائیل پیاده شده بودند



محصلان عربی در حال سنگ باران پولیس اسرا ئیلی ونعره های «همه قدرت به عر فات»



پولیس اسرا ئیل این زن را بچرم اینکه دخترش در منطقه عملیات فدائیان دید ه
شده گرفتار نموده اند



سه تنی که گشتند و گشته شدند.

یادری آزادی زند رفتند که بمیرند

آنها در نزدیک بیت شان فعالیت های خویش را متمرکز ساخته بودند و در خواب سر میبردند وظیفه که به آنها سپرده شده بود گرفتن گروگان بود و این گروگان را تا وقتی بایست نگه میدادند شتند که حکومت اسرائیل چارده نفر زندانی را که هم اکنون در زندانهای اسرائیل بسر می براند آزاد میکرد. برای باز گشت ایسن کوماندها هیچ طرحی ریخته نشده بود. بهر حال پاسی از شب گذشته بود که این سه تن کوه اندوی خشم گین مجهز با بمب دستی ماشیندار و کارژه وارد یکی از ساختمانهای بیت شان گردیدند چند دقیقه بعد تر بود که تراژی بیدی آغاز شد. چار



از فدائیان این کسان هستند که تصمیم به حمله بیت الشان گرفتند از «جپ» براسم ممدوح، آدمانی و فیرارلی

وامخو رشید

اخمور نگاه تو به کف جام بگیرد
 همچون نوحه کز زخرد نام بگیرد
 کی گرم تواند که کند بزم جهان را
 خورشید اگر شعله زمن وام بگیرد
 کف بر لب و مستانه چو سیلاب روانم
 یارب که غنایم خرد خام بگیرد
 آکه نشود شیخ ز اسرار حقیقت
 از لفل مینا اگر الهام بگیرد
 دارم دل مفروز که باشنه بسیها
 از دست کسی جام به ابرام بگیرد
 اقبال اگر سرزده آید به سرا غم
 گوید خیر از من گمنام بگیرد
 بس شیره آفاق دلم شد بصفا بی
 امروز زاینده کسی نام بگیرد
 تنها به نویدی چه نعا بی دل من شاد
 کس لذت دیدار ز پیغام بگیرد

زبان شکر

شعر صدای روح و انعکاس نو سائنات، عوطف لطیفی است که در نهاد آدمی سرشته شده. آدمی هنر مند، آدمی صاحب دل، آدمی ای که زبان موجودات را میداند بانالهها، با شکوه ها، غمها، شادمانی ها و سر انجام با فعل و انفعالات روان و تالرات همه آشناست و از چگونگی پنهان و مبهم روح آدمی میتواند مزمه ها و راز های گنگ و پوشیده ای را ترجمانی کند. زیبایی هارا از طبیعت کائنات از طبیعت آدمی می گیرد. و شعر می سازد و بما می سپارد. هنری با چنین ساز و برگ تسکین و آرامش، نشاط و دلجویی همراه می آورد از همین جهت است که ما آنرا شعر و گوینده آنرا شاعر می شناسیم اینک نمود های از آنچه باید شاعرش خواند و در لای زیر و بم آهنگ روان پرورش لحظات دور از جریان زندگی عادی با خود دمساز شد.

نافرمان

آرام و بی صدا کنار هم نشسته اشعه
 لرزان آفتاب را بر گنهای باغچه میگریستم
 دنیا صفا می نمود و برقی دوستی در چشم و دل
 ما تابناک می زد من شعر می خواندم و تو بانگاه
 میپوشانده نفس میگردی لبان خموشت روییم
 نشسته انگشتان و بیایت بیباک بارشده غای
 کیسوی آشفته ات بازی میکرد و در آن ساعت
 هر چه از جمال و زیبایی در جهان بود بر خاطر
 میریخت و دنیای خیالم را می آراست... تصور
 میکردم وجود و هستی من دیوان شعر است که
 در کف من بود و آنچه آنرا جان و جمال می
 بخشد آهنگ خیالگر و ریست که آرام آرام از
 نازهای زلف تو بر روی خیزد همانقدر از صیبا
 نشسته ریز شاعر کیف میکردم و بیوی نقش های
 گرم تو مست بودم سه طفل کوچک شوخ و زیبا
 روی خاینها بی باغچه بازی میکردند (مپوش)
 فریبی تو که گاه خستگی و اندوه چون غم
 صحبت مهربانی دل ما را راضی مساخت نیز
 بدانان بود گاهی چون پروانه های گلپرست
 و سرا بسجده خود را به گلبر های زدو گاهی که از
 این حرکت نازا حتی مرا احساس میکرد آبیاش
 کوچکش را بر آب مساخت و دوان دوان بر سر
 چهره گلها می زد
 از آنروز روزها گذشت (مپوش) زیبا زیباتر
 شوخ و شوخ تر شد چشم به سرو برزیبای و خیره
 بی ندی ولی من اصرار داشتم روح نافرمان
 و سر کش مپوش زیبا و زیباتر باشد ایمن
 اختلال نظر که کم نزاکت پیدا کرد و رشنه
 دوستی و صمیمیت ما را نازک و نازکتر ساخت از
 بیم آنکه مباد از هم گریزان شویم و آن سعادت
 را که بدولت چون سایه ها از ما پوشیده مانده
 و دنبال آن سرگردان می تپیدیم از ما فرار کند
 بهزار و خواسته تو تسلیم شدم از آن لحظه به
 بعد رفتار و کردار مپوش از من پنهان ماند
 و غم مشوره مرا نمی خواستی این بی میلی
 های کوچک رفته رفته بزرگ شد و یگانه فرزندی
 ما را بسبب سرو بیباک بار آورد تا آنکه نزدیک
 از بهاران گذشته که مپوش از یاد همین بهار
 زندگی مست و مفروز بود اتفاقی افتاد و چشم
 از چگونگی پوشیده از نافرمان لبرد و بخود سری
 و زیبایی داری خواب آورده است با سریش گرفت
 و بماند فرزند نافرمان داغ دل است...
 مادران و پدران و است نادر تربیت فرزندانشان
 از تعداد فکر و نظر هم بهره برند...

خاطره

سالها پیش بر کنار هرود	وانگهی روی رودمی افتاد
نیچه شب پای این چنار گهین	در خم و بیج موج می لغزید
در فروغ سپید ماه خزان	سر نهادم بروی سینه او
خفته بودیم روی فرش چمن	از سربوی خودی و سر مستی
بند لرزان و سرد یانیزی	چهره ام شد به چاک پیرهش
میوزید از درون جنگل نار	مغرق در آن بلندی و پستی
می شد از ناله شبانگه باد	رفتم از خویش و کرد بیپوشم
مرغ کن روی شاخه ها بیدار	عطر عطش آفرین آغوشش
برگهای فسرده گلها	ریختم سارل بوسه های عوس
بر چمن پیش باد می رفتمید	بر لب و غنچه و بر دوشش

(محمود فارابی)



آخرین لحظات غروب یک روز زمستانی آرامش وادی خا مو شس باهیان را سنگین تر جلوه میدهد .

قدیمی ترین مکتب موسیقی

درین مکتب اطفال بین سنین هفت تا یازده سال شامل گردید و مدت تحصیلات بیشتر از ده سال را در بر میگیرد.

شاگردان خارجی نیز درین مکتب شامل اند
این مکتب که در ماسکو میباشد بر علاوه شعب متعدد دارای دو شعبه اساسی بوده که یکی آن شاگردان را در رشته پیانو تربیه نموده و دیگر آن در قسمت آزرکست . که آزرکست شامل ویلون، ویلون سل و غیره بوده و شاگردان ناگزیر است که یک یا دو نوع ازین آلات موسیقی را بیاموزند شاگردان در صنوف اخیر، موسیقی را بشکل تکنیکی آن می آموزند و بدان مهارت پیدا می نمایند این باز نمایند.



بخندید تا عمر دراز داشته باشید

اگر به زیبایی خویش علاقمند هستید، اگر به صحت و سلامتی خود می اندیشید، و اگر میخواهید که عمری درازی داشته باشید پس بخندید و غم و اندوه را بدل راه ندهید.

درین شکی نیست که زندگی با تمام زیبایی و خوبی هایش مشکلاتی نیز دارد، مشکلاتی که باعث خستگی و ناراحتی انسان میگردد. و یگانه راه درمان ازین خستگی تدبیر بجای خندیدن است و خود را خوشحال نگهداشتن. نمی خواهم بگویم که در مقابل مشکلات زندگانی بی تفاوت و بی توجه باشید بلکه با صبر و حوصله با شکیبایی و از خود گذری بر مشکلات فایز آید و به زندگی بخندید و خود را گرفتار و هم و خیال و ترس نسازید.

اگر در گذشته شما شخص بسی حوصله و عصبانی بودید از حالا به

(مسعوده)

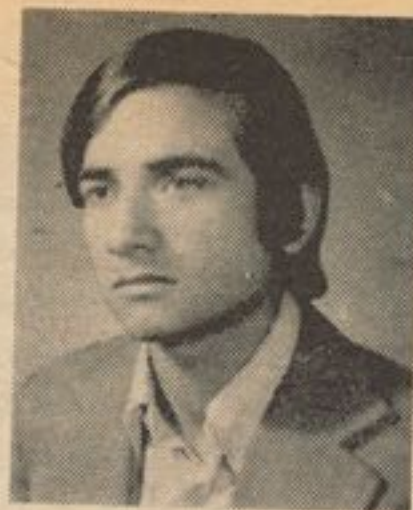


در احوال اول امتحان موسیقی مشکل و پیچیده بنظر می آید



استادان موسیقی با دقت تمام از شاگردان امتحان میگیرند

در جستجوی دوست



محمد کریم افضل زاده

جوانان باید در امر پیشرفت جامعه خود فعالیت

سهم بگیرند .

واضح و مسلم است . که جوانان امروز چه دختر یا پسر دو شادوش هم دیگر در موسسات رسمی و دستگاه های شخصی با صمیمیت کار می نمایند و در راه ترقی و تعالی جامعه خود مجذبه سعی می ورزند .

از آنجاییکه جوانان امروز نهال به سر رسیده جامعه خود هستند باید آنها نقش رسالت تاریخی خود را بشکل واقعی در لوازم هیچگونه ایثار و فداکاری در راه ترقی جامعه خود

نویسنده : محمد کریم افضل زاده

نقش جوانان در پیشرفت جامعه

دریغ نه ورزند . زیرا جامعه که آنها در آن زندگی کرده و رشد نموده اند . ازین نهال های بشیر رسیده خود انتظار و توقعات زیادی دارد .

این جوانان هستند که میتوانند افسراد جامعه خود را غرض ترقی و پیشرفت تنویر کنند با عوامل پس مانی عقب گرایی مبارزه نمایند .

این جوانان هستند که در صورت داشتن روحیه وطن پرستی اخلاق ترقی و ملی صمیمیت با مردم ، در قلوب مردم وطن خود

جای بگیرند و با همکاری های که ضد منافع ملی ضد همبستگی مردم سر تاسر کشور ما میگرد و اندیشه های خرافاتی را که مانع ترقی

و تکامل جامعه علمی گردد مجذبه و بگیرانه مبارزه نموده رسالت روشنفکری و وطن پرستی خود را انجام دهند .

کاشی کاری های قدیم افغانستان که بیشتر آن در هرات ، بلخ ، غزنی و دیگر شهر های افغانستان دیده میشود شبکاری ازین هنر است .

صنعت کلالی و کاشی کاری

این صنعت از خیلی قدیم در کشور ما رایج بوده و دستهای هنر مندان ما ، اشیاء و ظروفی میساختند که هر کدام آنها موفید استعداد و ذوق آنها بوده است .

این صنعت همچنانکه در دیگر ممالک از صنایع بسیار قدیمی است در مملکت ما نیز قدامت دارد و تا امروز در طی تغییرات متعدد که زاده احتیاجات و اقتضای آن عصری است رایج میباشد چنانچه در نقاط مختلف کشور ما این صنعت رواج داشته و یک عده از مردم ما بدان مصروفیت دارند

تاریخ قطعی این هنر بصورت دقیق معلوم نیست ، اما از روزیکه انسان برای رفع گرسنگی و تشنگی خویش احتیاج به ظروفی پیدا نمودند که این مشکلشان را بر فوع سازد از آن تاریخ به بعد این صنعت شروع شده و بعداً آهسته آهسته در طی قرون انکشاف نمود .

امروز این هنر را سرمایه میگویند و برای ساختن و شکل دادن به اشکال مختلف و سبیل عصری و متعددی بوجود آمده است که کار صنعتگران امروزی را آسانتر ساخته است . هنر کلالی انکشاف نمود . چنانچه



عبدالباقی محصل صنف دوم پوهنخی فارسی مايلم تا با علاقمندان مطالعات مسایل زندگی مکاتبه نمایم .
آدرس - عبدالباقی محصل صنف دوم پوهنخی فارسی پوهنتون کابل .

• • •

محمد فاروق مايل به مکاتبه با خوهان و برادرانیکه به مسایل تخنیکي علاقمند باشند .
آدرس - لیسه تخنیک محمد فاروق متعلم صنف یازدهم .

• • •

محمد شریف مايلم باخواهرا ن و برادران افغانی خویش که با نویسندگی علاقمند باشند با لسان های دزی ، پښتو ، انگلیسی مکاتبه نمایم
آدرس - پوزه فروشی محمد یعقوب دروازه هرات - قندهار .

• • •

میر محمد ظاهریکی از خوانندگان همیشه ژو ندون میخوام با کسانیکه به جمع آوری تکت پوستی و مسکوکات علاقمند باشند مکاتبه نمایم .

آدرس - ورکشاپ فلیبس یعقوبی محمد جان خان وات - یاسین مارکیت

• • •

مايل به مکاتبه با خواهرانیکه علاقمند و دوستار ورزش اند میباشم .
آدرس - لیسه عایشه درانی نسربین متعلم صنف نهم .

• • •

میخوام در باره هنر رسامی معلومات تازه جمع آوری نمایم کسانیکه درین قسمت میتوانند مرا کمک و رهنمایی نمایند لطفاً به این آدرس مکاتبه کنند .

آدرس - لیسه نادریه - نجیب الله متعلم صنف هشتم .

او معلم سابق و نویسنده کتاب ها، الن جنسن بود!

بروی ویکتور باغضب فریاد کرد. «بکن آنچیزی که برایت گفتم.» ویکتور مردد بود - دهانش باز شد و کلمه «گل ها» از آن برآمد تقاضا کردم.

«ویکتور به گیش گوش نکو، راجع بمادرت فکر کن، او ترا دوست نخواهد داشت اگر بمن ضرر برسانی.»

او بطرفم روی گشتاند، وازچهره اش دانستم که نیست سوء ندارد. به آهستگی رویش را بطرف جنسن گشتاند.

«راست می گوید. مادرم ایسن کار را دوست ندارد.» جنسن صدا کرد.

«احمق نشو - مادرت چیزی را می خواهد که من می خواهم.» «تو میدانی که مادرت خفه خواهد باتو هیچ ارتباطی ندارد. جز اینکه او ترا کلان نمودتانا م خانواده والاس ننکین نشود.»

در حالیکه ویکتور از فرط بهمت با دست های که بدو طرفش کشال مانده بود بجایش خشک شد، صدای همهمه دریا بخوبی شنیده میشد. اکنون بر من بسیاری مسایل روشن گردید.

مرد ریش دار امر کرد! «مرا اطاعت کن واین دختر را از سنکلاخ بزیر بینداز.» ویکتور سرش را تکان داد.

«این کار را بکن تا بقدر کافی کسی را تاکنون نیاززدی.» «من نمی خواهم کسی را آزار بدهیم جنسن.»

«تو با تو لذت زندگی جیسی را ویران کردی و پدرش بر آن شد تا خود را بکشد تا از دست بد تا می رهایی یابد.»

او رویش را بطرف و ویکتور نمود به او اشاره کرد با ناامیدی فریاد کردم.

«صبر کن! تو تا حال نکفتی که چرا می خواهی از شر من رهایی یابی من چه کرده ام؟»

به این گپ توجه نکرد و صدا کرد: «ویکتور.»

ویکتور زیر لب غم غم کرد: «هو؟»

«سخن های بی معنی بس است گوش کن؟ از دست این زن خود را نجات بده.»

ویکتور سرش را تکان داد. «نی جنسن.»

«احمق چیزی که گفتم انجام بده.»

«من اینکار را نمی کنم اوزنزیبایی است.»

جنسن فریاد کرد، بسویم هجوم آورد و ویکتور را از سر راهش دور کرد.

«پس تو فکر می کنی که فقط

ترجمه: رهپو

نوشته: هوگ کو

جزیره خاطره

قسمت آخر

سعد او رفیق من است. «اوه؟»

«فرق نمی کند - مادرم خوش نخواهد شد اگر...» جنسن فریاد کرد:

«چپ شو - اگر تو احمق نمی بودی می دانستی که او مادرت نیست.»

برای مدتی خاموشی همه جا پال گسترده. این سکوت چنان سنگین بود که من صدای دریا را که بر بسترش راه می پیچید می شنیدم. بعد ویکتور تکانی خورد و چیغ زد.

«جنسن چه گفتی؟» جواب داد:

«گفتم که مار لین کرو سمدال مادرت نیست. مادر تو یک والاسی است. جیسی والاس و پدرت کسی است که پدرش نکنداست با او ازدواج کند. مارلین کرو سمدال بودی؟»

سعی کردم با مداخله مسا له را کشال تر بسازم بنا بر آن برسیدم.

«تو یقین نداری که مرگ سر کنتت یک خود کشی بود؟» به این تر تیب گو شنیدم که بایافتن کمی فرصت داکتر از خلیج موانعت به نجاتم بیاید. او گفته بود که بزودی برمی گردد.

این حال ها برای لحظه بی کارگر شد.

جنسن با سردی گفت:

«مرگ سر کنتت یک حادثه نبود. او و داوید با هم نزاع کردند. داوید او را از اینکه جیسی فرزند نا مشروع دارد ملامت کرد. بعد از آن سر کنتت دست بخود کشی زد.»

با تمسخر گفتم:

«توجه می دانی که داوید چه نوع استدلال نمود. تو آنجاسا بودی؟»

بخاطر ملامت داوید بود که سرکنتت کرد.

«پس شو فضول.»

دفعتا فکر کردم. اگر ویکتور اطاعت نکرد که مرا بکشد. اوحتما مانع فرارم نخواهد شد. در حالیکه دست های جنسن را دور می کردم فریاد کردم:

«ویکتور کمک کن - ویکتور کمک!»

و ناگهان بدام افتادم.

مرد ریش دار بزودی خودش را برویم انداخت از پای هایم گرفته و با وجود مقاومت مرا بسوی لبه پرتگاه برد. او قوی بود، قوی تر از آنچه فکر می کردم - هر قدریکه سعی میکردم دستم را برویش برسانم و آنرا را «پرت» بکشم او عصبی زرمی شد و سعی میکرد مقاومم را پایان بخشد.

در کنار خالیکاه اوسعی کرد از کمرم بگیرد و مرا برانو در آورد و فقط یک حرکت آخری به مقاومم

ولی او با اشاره مبنی بر بی صبری خاموشم ساخت. می دیدم که این بازی بیشتر دوام نمی یابد. و شوهرم دیر تر خواهد رسید ناگهان

بایان می داد. لحظه بعد دست قوی
بسر جیسی والاس مانند انبوری
از شانه جنس گرفت و او را از من
جدا کرد.
دیگر نمی دانستم، که در آن لحظات
چه بسر من گذشت. یگانه اندیشه
این بود که هر چه زودتر خود را از
سنگلاخ بدور بکشانم.
بدست ها و یا روی سنگلاخ
چارغول کرده از بین جنسن و ویکتور
که با هم می جنگیدند، عبور کردم.
فضا را صدای نبرد جو بی شان
پر نموده بود. در کنار جنگل قدری
توقف کردم و بعقب نگریستم، آنها
در کنار پر نگاه در آنجا بیکه جنسن
سعی داشت. مرابه پایین بیندازد
قرار داشتند. دست های دراز
ویکتور بدور مرد ریش دار حلقه
زده و او را بسختی می فشرد. ولی
جنسن مقاومت می کرده بازو هایش
هنوز رها بود و با مشت ها بر
چهره ویکتور می کوبید.
دیدم که ویکتور احساس ضعف
نمود و روی زانو هایش افتاد و چنان
معلوم میشد که توسط مشت های
جنسن گس شده باشد. دیدم که
جنسن رویش چرخ زد و با حرکت
وحشیانه او را بطرف لبه پرتگاه
انداخت، ولی ویکتور هنوز مقاومت
میکرد. با وجودیکه قدری دور پرتاب
شده بود ولی با دست زانوی جنسن
را گرفت و گرفت و جنسن او یکجا
بدانسو پرتاب شدند.
چیزی از اعماق پرتگاه بلند شد
و ممکن من نیز به آن فریاد گسوده
باشم نمی دانم، با چشمان بسته و
در حالیکه دست هایم صورتم را می
پوشاند بر گشتم، و بعد زمانی
گذشت و لحظاتی که برایم مفهوم
نداشتند، تا آن وقت صدای
فریادی هارا از پایین شنیدم.
بیا ایستاده شدم و بزودی گروهی
از دهستانی ها که از پایین آمده
بودند بطرفم راه باز کردند، مارلین
کرو سداال اولین نفری بود که خود
را به آنجا رساند، نفسش سوخته
بود. در حالیکه به وحشت به هر سو
نگاه میکرد بر سید. «ویکتور
کجاست؟!»
به طرف پر نگاه اشاره نموده
گفتم.
«آنجاست» او چنانم را نجات
داد، او مانع جنسن شد که می
خواست مرا بکشد.
ترس از چشمانش بیرون راه
کشید.
«خدایم، تو می گویی...»
«بلی، هر دویشان»
برای لحظه بی فقط بخاموشی
بسویم نگریست. همه نگریستند.
بعد در حالیکه بین خود زهرمه یسی
کردند بسوی لبه پرتگاه رفتند و
برخی به پایین نگریستند.
بسوی مارلین رفتم و دستش را
گرفتم.
ناتمام



آخرین نوازش

ترجمه و تنظیم از: قاسم صیقل-ذر شماره گذشته خواندید :

طرح دوستی ریخته است. داکتر میگوید که مادر ژبال، بیش از چند ماه دیگر زنده نخواهد ماند. لهدا (پال) تصمیم میگیرد تا نزد پدرش برشته او را مجبور سازد که دوباره بغانه‌اش برگردد. روز بعد او این تصمیمش را عملی ساخته و پدرش را میبیند، اما پدرش که نمیخواهد لحظه‌ای از (ستیغانی) یا این زن زیباروی جدا باشد، ابتدا حرفهای (پال) را پشت گوش نموده بعد وعده میدهد که حتما بغانه نزد زنش میاید، (پال) با استفاده از موقع میخواهد بداند که چرا این زن به پدرش علاقه دارد. ناآزیه اصرار (پال) بالاخره (ستیغانی) حاضر میشود که پدر «پال» را نزد زنش بفرستد و (پال) فوراً از این موضوع مادرش را مطلع میسازد و اینک بقیه داستان :



راست میگوی؟ چطور به این نگاه
سوفق شدی؟
من این وظیفه را انجام ندادم، بلکه
آن زن دین لطف را کرده است



سلام، چه خبر تازه؟
بدم بخانه برگشته است



تو قطعاً مراد دوست نداری، اما چون به
نزدیکیم هستی، در عالم تنهایی نتوانم مرود



«پال» موضوع صحبت را تغییر میدهد
اتاق پیدا کردی؟
هنوز نه



«پال» جریان ملاقاتی را با «ستیغانی» - این
دختر قسم میکند
پس او زن مهربان نیست
بله، بسیار



مادرت چطور است؟
خوب شکر، تو چطور هستی؟



موقعیکه آنروز از بیم جدا میشوند، «دانیل» میرسد
سلام
سلام، دانیل



زبان الكن و قلم آزاد

تيمور فاروق هنرمند

ژرفاندیش و جستجوگر

داپور از: مهر



فاروق تيمور در حال نقاشی

امروز به منظور تجدید بهتر حیات معنوی و انقلاب فرهنگی در کشور ما جدوجهد صورت گرفته و در شرایط نوین روند تکامل هنر نیز راه خویش را به جلو باز کرده و موافق خواستههای امروزی همگام تحولات پیش میروید و با استفاده از امکانات بهتر و موثر تر شاخ بالنده هنر رشد میکند و شکوفان میشود.

تا بلو ها هر بیننده را مسحور و مجذوب کند بالاخره بدون مقدمه به صدای بلند آتش میبرسم مشوق اصلی شما درین راه کی بود اونگاهش رابدور دستها میدوزد و با پای اندیشه خویش به گذشته ها سفر میکند درین مورد میخواهد حرفی بزند اما زبانش به لکننت شدید میواجه میشود و کلمات در گلویش می خشکد بعد از مکث طولانی میگوید.

چون من به مشقت و دشواری میتوانم چیزی بگویم و یا چیزی بشنوم قلبها تصمیم گرفتم که زندگی را با چشم و هوش درک کنم و در راه زندگی هنر رسامی و مجسمه سازی را انتخاب کردم در مکتب صنایع در اثر تشویق استاد محترم غوث الدین خان و یک استاد مجسمه ساز الهامی به هنر رسامی و مجسمه سازی خیلی علاقه مند شدم و با علاقه سرشار این رشته را تعقیب نمودم تا بالاخره در سال ۱۳۴۸ با شور و شوقی بی شائبه فارغ التحصیل شدم.

امروز به منظور تجدید بهتر حیات معنوی و انقلاب فرهنگی در کشور ما جدوجهد صورت گرفته و در شرایط نوین روند تکامل هنر نیز راه خویش را به جلو باز کرده و موافق خواستههای امروزی همگام تحولات پیش میروید و با استفاده از امکانات بهتر و موثر تر شاخ بالنده هنر رشد میکند و شکوفان میشود.

مقدار تا بلو های را که بفروش رسانیده ام درست بخاطر ندارم اما در مورد نمایش تا بلو های خود باید بگویم که در سال ۱۳۴۷ در سالون خزان بمعرض نمایش قرار داده و مستحق جایزه شناخته شدم و همچنان در سال ۱۳۴۸ در نما یشگاه معارف و در سال ۱۳۵۲ در مرکز فرهنگی امریکا تا بلو هایم به معرض نمایش گذاشته شده بود و این نمایش يك سبك نواز رسامی بود که بنام سلك اسکرین یاد میشود که جدید ترین شیوه در رسامی است.

مشوق اصلی من در راه هنریکی از دوستان فامیلی ام بود که به اثر تشویق رهنمائی و کمک او در سال ۱۳۴۳ در مکتب صنایع و به شعبه رسامی و مجسمه سازی شامل شدم تا بلو های تان را در معرض فروش

مقدار تا بلو های را که بفروش رسانیده ام درست بخاطر ندارم اما در مورد نمایش تا بلو های خود باید بگویم که در سال ۱۳۴۷ در سالون خزان بمعرض نمایش قرار داده و مستحق جایزه شناخته شدم و همچنان در سال ۱۳۴۸ در نما یشگاه معارف و در سال ۱۳۵۲ در مرکز فرهنگی امریکا تا بلو هایم به معرض نمایش گذاشته شده بود و این نمایش يك سبك نواز رسامی بود که بنام سلك اسکرین یاد میشود که جدید ترین شیوه در رسامی است.

مقدار تا بلو های را که بفروش رسانیده ام درست بخاطر ندارم اما در مورد نمایش تا بلو های خود باید بگویم که در سال ۱۳۴۷ در سالون خزان بمعرض نمایش قرار داده و مستحق جایزه شناخته شدم و همچنان در سال ۱۳۴۸ در نما یشگاه معارف و در سال ۱۳۵۲ در مرکز فرهنگی امریکا تا بلو هایم به معرض نمایش گذاشته شده بود و این نمایش يك سبك نواز رسامی بود که بنام سلك اسکرین یاد میشود که جدید ترین شیوه در رسامی است.

من از شما میخواهم در مورد سبك تو ضیحات بیشتر بدهد وی علاوه میکند و سلك اسکرین یا چاپ بوسیله پوره ابریشمی از شیوه های جدید چاپ بشمار میرود و اخرین تحولیست که در زمینه چاپ دستی رونما گردیده است.



تابلوی بی ازین هنرمند ژرف اندیش

ما بهمین منظور گامی در رهگذر معرفی هنرمندی گذاشته ایم که انقدر زبانش گویا و گوش ها پش شنوا نیست اما با آنها او با چشمان کاوشگر خویش زندگی مردم را با جزئیاتش میبیند و با کلك و پنجه هنر آفرین خود صحنه های بدبختی و اندوه را از روز گاران پیشین و شادی نشاط را در شرایط نوین ترسیم میکند.

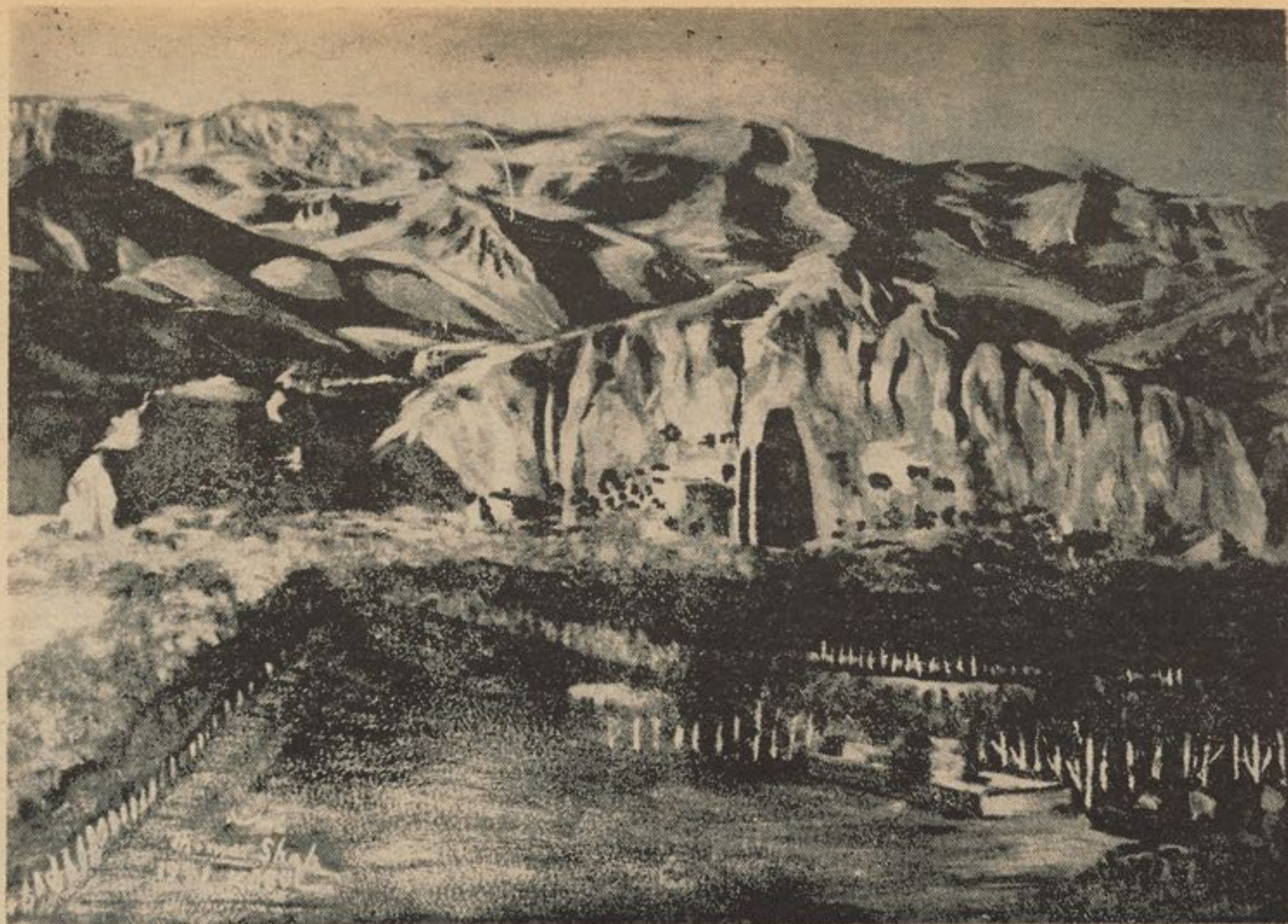
او تيمور نام دارد و فاروق تخلص میکند جوانیست خیلی پرکار و دقیق هنر مندیست با احساس ژرف اندیش و جستجوگر.

وی سالها ست که با قلم رسامی توره های کاغذ و رنگ های مرغوب سر و کار دارد و در عقب میز کارش تا بلو ها یکی پس از دیگر انباشته شده و درین تا بلو ها خصوصیات ریالیزم را میتوان سراغ کرد این خصوصیات به تا بلو ها یش جان می بخشد و آنها را زنده میسازد.

لطافت و زیبایی ها در تا بلو هایش نهفته است. من لحظه به آنها خیره میشوم و بنظرم میرسد که شاید این

سلك اسکرین امیخته است از کار هنرمند و يك دستگاه کوچک چاپ دستی که شباهت بسیار به کارگاه بافت متعلمین مکتب دارد و روی این کارگاه از يك پوره ابریشمی پوشانیده است و اکنون این سبك نواز رسامی راه خویش را در میان هنر مندان ما باز کرده است.

من لافاصله میخواهم سوالی دیگر را مطرح کنیم که ناگهان زیبایی خیره کننده تا بلویی مرا جذب میکند و لحظه به آن خیره میشوم در آن



تابلوی از رسامی تیمور فاروق جوان با استعداد

تا بلو مفاهیم عمیقی نهفته است که میگوید . دیگر چیزی نمی بررسی . بدون وقفه میگویم . میبرسم . من آخرین سوالم را چنین مطرح

تابلو مفاہیم عمیقی نهفته است که میگوید . دیگر چیزی نمی بررسی . بدون وقفه میگویم . میبرسم . من آخرین سوالم را چنین مطرح

بازگو کننده و نمایانگر زندگی مردم ماست. درین اثنا سکوت حکم فرما میشود بالاخره تیمور با (اهنگ) صدایش سکوت را می شکند و

میکنم بنظر تان پیروزی یک هنرمند عمیق و ژرف می اندیشد حتما اثریکه در عرصه هنر بیشتر به چه بستگی می افزیند تاثیر گذار است و ایس دارد او میگوید پیروزی در نوآوری و تاثیر گذاری در آگاهی و رشد شعور ابتکار است هنرمند یکه به نیازها اجتماع خیلی متمر و ارزنده میباشد و دردهای واقعی انسان های زمانش و بر عمر اثر هنری اش می افزاید .



نوشته : رفیع الله

خشم چیست ؟

خشم هم ما نند ترس از حس صیانت ذات ریشه می گیرد و عبارت از حالت تعرضی موجود زنده است برای مقابله و مجارله با عواملیکه منافع و مصالحش را تهدید مینماید .

۲- تنفس مختل و مقطع و با صدا میشود، سورا خهای بینی فرا ختر میشوند برای اینکه بتوانند در این موقع که دندانها به هم فشار می آورند و دهن بسته است عمل تنفس را به تنهایی تا مین نمایند .

۳- ترشح بعضی از غذاوت زیاد میشود- دهن کف میکند و گاهی تلخ میشود .

الف- علایم و آثار جسمانی خشم که همه کس میتواند آنها را ملاحظه نماید اجمالا از این قرار است -

۱- زگیهای بیشانی و گردن کلفت میشوند خون بمقدار بیشتری در سطح بدن به جریان می افتد و ازینرو رنگ صورت بر افسرو ختگی و چشمها سرخی پیدا میکند .

ب- آثار و علایم روانی خشم -

۱- حس و انفعال را ضعیف میکند چشم و گوش تا اندازه از کار می افتد اشخاص و اشیاء و گفته ها و آواز ها درست دیده و شنیده نمی شود شخص غضب ناک از ضرر بتهای که به او

بھوتان پادروك جول

تبه وترجمه دیپلوم انجیر کنگدا

از اهالی هند وارد این سر زمین شده با سعی تمام مذهب بودایی را درین کشور رایج داد که تا امروز مردمان این کشور دین مذکور را حفظ و محترم آنرا استقبال میکنند .

بھوتان یا (دروك - جول) که بمعنی « کشور ازدها » بوده اسم رسمی این کشور کوچک و دلچسپ آسیایی میباشد از اینکه کلمه بھوتان یا (بھوستان) از کجا نشئت کرده است علمای نژادی چنین عقیده دارند که پسوند (سان) بمعنی کشور بوده از قبیل افغانستان ، هندوستان و غیره از اینرو بھوتان یا بھوستان معنی کشور مردمان بھو تانی را ارائه میکند .

در نوشته های سانسکریت قدیم چنین تذکر شده است که بھو تانی ها اصلا از نسل بھوتی (زن هوشیار کاسیایه) بوده که کشور و سر زمین شان ، بھوستان یا بھوتا وارا مسمی گردیده است ، در اوایل قرن هفتم میلادی سکالدیپ که نزد مورخین فاتح بنگال و سر زمین بھوشناخته شده است در بھوستان حکومت داشت . وی اقوام این سر زمین را دور هم جمع و آنها را بھم پیوست . در قرن هشتم میلادی (پادمه سمبھوا)

بھوتان قسمت کو هستان شرقی همالیای پر برف و یخچال را در بر گرفته از شمال و شرق با تبت چین هم سرحد است که با چندین کوتل صعب العبور به ارتفاعات هفت هزار متر بھوتان را مانند زنجیر احاطه کرده است در جنوب غرب با جمهوری هند متصل و یک قسمت از طرف مشرق با سیکیم هند همسرحد میباشد . چنین موقعیت جغرافیایی بھوتان را از کشورهای همسایه اش بکلی جدا ساخته است از اینرو چنین موقعیت بھو تانرا کمتر به پیشرفت و سروری امور انکشافی و معادن موقع داده است .

بھوتان به چنین علاقه های قسمت شده است که مردمان آن تقریباً یک قرن با هم در تماس نبوده و از همدیگر خبری نداشتند از شمال بجنوب بھوتانرا وادی قشنگ و دلچسپ همالیه بزرگترین و بلندترین کوه های جهان دو شق کرده که از

در همای شرقی بھو تان بین هند، چین و سیکیم موقعیت دانسته یکی از کشورهای دلچسپ و قدیم ترین دیمو گراسی آسیایی بشمار میرود . دارای رقبه ۴۷ هزار کیلومتر مربع و ۷۳۶ هزار نفوس میباشد که در یک کیلومتر مربع ۸ نفر سکونت دارد . تقسیمات اداری به ۸ ولایت و پایتخت آن تیمبو دارای ۳۵ هزار جمعیت است زمین رسمی اسلام ، تبتی و دین بودایی ، نود و یکصد اهالی این سر زمین بزراعت و ریه چرانی مشغول اند تقریباً سوم حصه ساحه کشور تحت زراعت بوده برنج ، جواری ارزن ، گندم و کچالو از حاصلات عمده زراعتی آن بشمار میرود از تر بیه حیوانات مرکب ، اسب ، کرچک کوهی گش گاو واز معاونان میزبان دلویت ، برنج گرافیت و زغال سنگ را نام برد .

فابریکات سمنت گوگرد ، کاغذ و پشمهای برق بکمک هند بپا تاسیس گردیده است . بول رایج رو بیه هندی که در پهلوی آن بول بھو تانی نیکو تنگ مساوی به ۵۰ پیسه درجند است . بلند ترین نقطه کوه کوله کا تگری ۷۵۵۴ متر و مشهور ترین دریا ی آن مانا نازو سانگوش بشمار میرود . برفی دارای رنگ زرد و سرخ که توسط آن سمبول ازدها در حال طفیان دیده میشود .

یخچالهای همالیه شروع و بجنوب امتداد یافته است که در بین دره مذکور اکثراً آبادیهای سکنه ایمن کشور دیده میشود و مناطق زراعتی آن بکلی از هم جدا و متفاوت اند و وادیها طوری افتاده اند که اکثراً مردمان آن در طول عمر وادیهای مذکور را نخواهند دید زیرا علاوه بر اینکه صعب العبور و خطرناک اند مابین خاصی دارند .

نسبت اختلافات در ساختمان راضی بھوتان از شمال بجنوب بسا نواحی اقلیمی بر میخوریم که از هم فرق فحشی دارند باین معنی که در کوه های بلند اقلیم شدید ، در حصص مرکزی اقلیم آلبی و در وادیها بین ارتفاعات ۱۰۰۰-۲۰۰۰ متر معتدل و بالا خره در نواحی پست جنوبی خوشگوار و دارای بارندگی خیلی زیاد (بیشتر از ۲۰۰۰ میلی متر سالانه) میباشد . قسمت اعظم بھوتان را جنگلات غلو و خطرناک سوپ ترو پیکل پوشانیده است که مملو از درختان قوی و بلند با حیوانات وحشی و درنده ی میباشد .



اهالی بھوتان همیشه با استفاده از عنعنه های بخصوص شان، دسته جمعی به صرف غذا می پردازند

با کشور از دها

سرکهای احداث کرد که بهوتا نرا، دارد.

بهنده وصل میسازد در حالیکه قبل از آن کشور مذکور سرکهای درست نداشتند ترانسپورت خیلی ضعیفی داشت و علت آن همانا کوهای شامخ و جنگلات غلو بود. او لیسن سرک اساسی خود را این کشور در سال ۱۹۶۲ بطول ۳۰۰ متر کشید که بین شهرهای یو نستو لنگ و تیمپو احداث گردیده است. این سرکها آنقدر سهولت را در حیات اجتماعی و ترانسپورت این کشور باز آورد که در سابق فاصله ای که بدو هفته طی میشد امروز صرف هفت ساعت را ذریعه موتر دربر میگیرد. در ظرف پانزده سال اخیر بهوتان توانست چهارسرک اساسی را از سرحد هند باتماما نقاط داخل کشور در میان کوهها و جنگلهای خطرناک آباد کرد. اعمار واحداث چنین سرکها در تجارت خارجی بهوتان مخصوصا با هند رول مهمی را بازی میکند و لسی با آنها در موسم سرما در اثرافتادن سخره ها سرکها آنقدر مساعد نبود توقف بروزها و حتی هفته صورت میگیرد بطور مثال یکی از سرکهای ۱۴۵ متره آن دارای ۱۵۰۰ کجی دارد.

تجارت بنا بر نبودن قطار و سرک های کم مشکلات زیادی را در ترانسپورت این کشور وارد کرده است. سابقا تجارت این کشور از طریق تبت بچین صورت می گرفت ولی امروز سمت خود را تغییر و به هند سوق داده شده است استپ کوهی و پوست زالی بپو تانگی در هند بازار خوبی دارد. صادرات و واردات بهوتان شکل ابتدایی را داشته و مردمان سر سخت ایسن سر زمین اموال خویش را با حیوانات بار بر در مدت چند روزی طی مسافه بهند رسانیده تبادل جنسی بجنس میکنند مسکونین شمال بهوتان از سرحد چین عبور و گندم خود را در آنجا نمک عوض میکنند. ابریشم و نمک هندی در بهوتان از زش خوبی

چون مذهب بودایی کشتن حیوانات و زنده جان را مباحا ممنوع قرار داده است از اینرو بهوتان کشور غنی حیوانات مخصوصا حیوانات و حشی میباشد. در جنوب کشور بیشتر حیوانات و حشی آسیا تمرکز کرده اند از قبیل فیل، پلنگ و گرگ در آسیای. منجمه چیزیکه وافر در هر کجا حتی پیاده روی ها و در روی سبزه باغبان دیده میشود زالو میباشد.

خطرناک تر از پلنگ و زالو میتوان در این کشور دیو و اجنه یاد آور شد که مردم آن خیلی به آن عقیده داشته و وجود آنها را بیشتر در آب و در ختان میدانند زخمی شدن توسط حیوانی و یا گزیدن خزنده ای از خو شیختی شخص گزیده شده بشمار رفته وی را به اصطلاح «خدا خواسته» قبول میکنند.

قسمت اعظم از نفوس این کشور را بهوتانی تشکیل داده و در قسمت غربی چندین طایفه ای از تبتی ها حیات بسر میبرند. مردم بهوتان بزبان دیالکت تبتی تکلم میکنند و علاوه بر آن لسانهای هندی، بنگالی و انگلیسی نیز رایج است. صنایع دستی انکشاف کرده بافت تکه وشال ها، تگری سازی به انواع و اقسام مختلفه، آهنگری و پوست دوزی

بیشتر رایج است.

این کشور بسته از چهار طرف وراز دار آسیا بنا بر ناسازی اقلیم و ساختمان طبیعی سر شماری درستی ندارد و از طرف دیگر طوری که قبلا ذکر شده حیات مردم در بین چنان دره های افتاده است که خیلی مشکست آنها را سر شماری کرد.

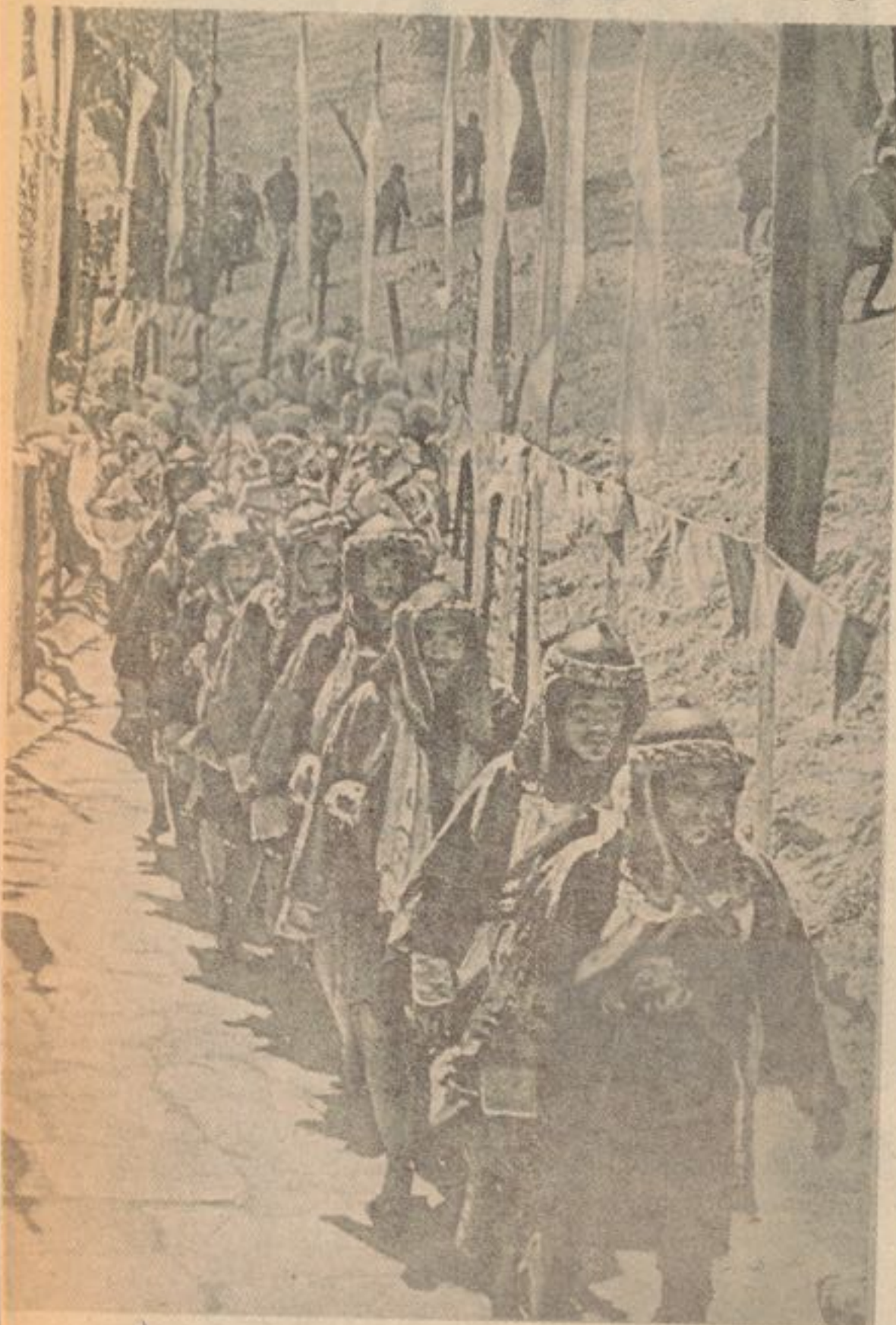
بهوتان در هیچ يك از جا معه های جهانی شامل نبوده يك کشور بسی طرف محسوب میشود. رنگ ملی سرخ و زرد در بیرق علاوه بر این دو رنگ ازدهای در حال طفیان دیده میشود. شمشیر های طلایی و لباس ابریشمی خوردن غذا در ظروف نقره ای از عنعنات مردم این کشور بشمار میرود.

عبادتگاه ها دارای بزرگترین مجسمه ها و معماری های بوده، نمایندگی از معماری عنعنوی این کشور میکند. دخول زنان و خارجیان

در معابد ممنوع قرار داده شده است.

را همین بهوتانی ملبس با پوست جوز طلا کاری شده و شمشیر های براق که آنها منقوش طلا میباشد با نشانهای نقره ای و سپر های از پوست گرگن دایما در حفظ و مراقبت عبادتگاههای خویش میکوشند. موقعیکه انگلیس ها به عمالیا دست رس پیدا کردند مردمان این سرزمین با تفنگ های که از پوست چنند طبقه ای غش گاو ساخته شده بود بر علیه آنها بمقابله پرداخته و بیروزی های رانصیب شدند. در حالیکه این مفکوره در کله انگلیسها هرگز خطور کرده بود که مردمان سلحشور بهوتان بتواند باجه سلاحی بمقابله پرداخته و بیروز شوند.

در این کشور هتل و سمیاح آنقدر وجود نداشته کلام خارجییکه وارد این کشور میشود حتما مهمان بقیه در صفحه ۵۵



عکس يك گروه از عساگر بهوتان را نشان میدهد که تفنگ های ساخت خود شانرا که از پوست غر گاو ساخته شده است حمل میکنند.



موفقیت های چشمگیر قهرمان پانگ پانگ

کریم الله امیری برنده ۳۱ کپ و دو مدال نقره



کریم الله امیری

وی اخلاق ستوده، حوصله و پناه بردن به خداوند را از جمله خصایص یک ورزشکار میدانند و غرور و تکبر را رد کرده گفت در سفرم به فرانسه، خواستم بایکتفر فرا نسوی که در پانگ پانگ سابقه طولانی داشت مسابقه نمایم ولی وی از غرور خاص خودش حاضر با من نمیشد ولی به اساس اصرار زیاد در مقابل من حاضر شد و خوشبختانه غالب شدم و وی را ملتفت ساختم که غرور خصیصه یک ورزشکار نیست.

مصاحبه با نسرین

انور زاد، سر تیم

باسکتبال

عایشه درانی

نسرین انور زاد شاگرد صنف دوازدهم و سر تیم باسکتبال لیسه عاشمیه درانی از شش سال به اینطرف در سپورت باسکتبال اشتغال دارد.

بقیه در صفحه ۴۷

ممالک نیپال، کویت، کمبودیا، امارات عربی و بعضی ممالک دیگر مسابقه نمودند و موصوف در مسابقات انفرادی بربک عضو تیم کمبودیا، امارات عربی و کویت موفق شده است.

در مسابقات وی بایک عضو پانگ پانگ قبرس نهایت دلچسپ بوده و ۱۲ هزار نفر تماشاچی با هلهله ها از وی بدرقه کردند و این بازی مدت ۴۵ دقیقه را در بر گرفت و جریان مسابقه از تلویزیون توکیو برای مردم نمایش داده شد. و در همین مسابقه بود که مورد دلچسپی تماشاچیان و هیئت ژوری قرار گرفت و لباس (کمیونو) و کپ طلا نصیب وی گردید.

موصوف سه بار به جمهوری مردم چین برای مسابقات پانگ پانگ سفر نموده است و در فرانسه و آلمان نیز یک سلسله مسابقات را انجام داده است.

وی در شش مسابقه اخیرش در توکیو در سه مسابقه غالب شده است موصوف که آرزو دارد در رشته ادبیات تحصیلاتش را پایان برساند، میخواهد تا دور دنیا را بگردد.



کریم الله امیری و کپ هایش

های و زیده ممالک اشتراک کننده داده میشود و خوشبختانه از طرف وزارت اطلاعات جاپان به اساس مهارت و لیاقت در بازی نصیب این ورزشکار جوان وطن ما گردید. در مسابقات اخیر جاپان، از کشور ما پنج نفر پانگ پانگ باز اشتراک کرد و از جمله کریم الله عضو تیم ملی نیز در این مسابقات موفقیت های شایانی نصیب خود و تیمش نمود. وی گفت: تیم افغانستان با تیمهای

چهره ورزشی و قهرمان هفت ساله ورزش پانگ پانگ کریم الله امیری با موفقیت چشم گیرش از سفر ورزشی به جاپان و افس به کشور آمد. این قهرمان که بیست سال عمر و سابقه هفت سال ورزش پانگ پانگ را دارد تا بحال ۳۱ کپ، و دو مدال نقره و دو تقدیر نامه بدست آورده است.

کریم الله در اکثر مسابقات داخلی و بعضاً در خارج اشتراک نموده و طوریکه خودش گفت در ۳۰۰ مسابقه رسمی در داخل و خارج اشتراک کرده است.

مهمترین کپ های بدست آورده اش، کپ های است که در مسابقاتش در سال ۱۳۵۲ و ۱۳۵۳ در داخل بدست آورده است. و امسال در مسابقات جاپان متعده توکیو که ۲۵ کشور از ممالک آسیای اشتراک ورزیده بودند، برنده کپ طلای دولتی و لباس (کمیونو) گردید. این لباس که از تحفه های باارزش و قیمت بها میباشد، میبایست برای بازیکن



کریم الله امیری تینس بازمشهور کشور

قهرمان آینده وزنه برداری جهان کی خواهد بود؟



قهرمان وزن برداری اتحاد شوروی

در مسابقات وزنه برداری مانیلا راترک گفت .
 مرکز فلپین در سال ۱۹۷۴ وزنه بردار های اتحاد شوروی، بلغاریا و پولیند و بعضی ممالک دیگر اشتراک کرده بودند که در پایان مسابقات وزنه برداران بلغاریا موفقیت های شایانی بدست آوردند و آنها توانستند مدال طلا را برنده شوند، همچنان این گروه برنده مدال نقره و برنز نیز گردیدند. از مدتی به این طرف گروه وزنه برداری بلغاریا واقعا در وزنه برداری لیاقت بیشتری از خود نشان میدهند .

در سال ۱۹۷۴ بلغاریایی ها توانستند موفقیت بیشتری کمایسی نمایند. وزنه برداران اتحاد شوروی در این مسابقات بدرجه دوم قرار گرفتند و قهرمانان مشهور آن کشور کریستوف ورجنکویف نیز در آن شرکت نموده بودند که او نتوانست وزن خود را حفظ نماید و دومی نسبت جراحات که در اثنای مسابقه برداشت میدان



وزنه بردار بلغاریایی
صفحه ۴۵

تینس چگونه بازی است؟

در جهان امروز ورزش نقش اساسی و حتی حتمی را در حفظ صحت مردم دارد ولی انتخاب اینکه به کدام رشته از ورزش مشغول گردیم اندکی دشوار مینماید ژوندون برای اینکه برای خوندگان خویش در این زمینه کمک نموده باشد سر ازین صفت به معرفی هر یکی از انواع سبورت بطور مفصل می پردازد تا پاشد دوستداران و علاقمندان ورزش در رشته مورد علاقه خود به تمرین آغاز کند .

و درین هفته بازی تینس را به علاقمندان محترم معرفی میکنیم .
 تینس یکی از بازی های سپورتسی بین المللی بوده در جهان امروز طرفداران زیادی دارد زیرا از آوان طفولیت تا سنین کهولت میتوان با اطمینان خاطر تینس نمود .
 زیرا تینس شادی روحی، صحت خوب، قوای جسمی، قوه دیدراتا آخرین لحظات حیات تقویه بخشیده و حفظ میکند .

تینس یکی از بازی های اتلتیکی است که دویدون به انواع مختلف وجهات مختلف میدان، خیز های اکروبا تیکی شوت به انواع و اقسام مختلف، سرویس حمله و دفاع را دارا میباشد .

تینس البته به انواع دیگر آن از سده های بسیار دور به اینسو رواج داشته و تعداد زیادی بازی هاییکه در زمانه های قدیم با توپ رواج داشته و برای بوجود آمدن بازی تینس بدرجه اول قرار میگيرد عبارتند از: «تریگون» که در روز قدیم یکی از سر گرمی های مردم را تشکیل میداد، بازی کنان تریگون کره (تویی) با اندازه سر طفل را از یک طرف بجانب دیگر میدان پرتاب می نمودند و بازی دیگری که در ایجاد تینس آنرا مهم می شمارند عبارت از «فولیس» که بازیکنان آن نیم کره خورد و سخت را از یک طرف به طرف دیگر میدان پرتاب می نمودند و عوض ریکت «دنده» دستکش مخصوص را بدست کرده از آن استفاده میکردند شبه بازی فوق در ایتالیا تا هم اکنون به اسم «بل لونی» حفظ شده است فرانسوی ها نیز این بازی را قبول نموده در یک میدان دارای سبزه که توسط ریسمان گردا گرد آن احاطه شده بود بازی میکردند که نام فرانسوی این بازی (لون پو لم)

بیلی مارتین تینس باز مشهور امریکایی بر توها س سمیت چکوسلواکی غالب شد

بیلی مارتین تینس باز مشهور امریکایی در مسابقات بین المللی تورنمنت بین المللی تینس به توماس سمیت تینس باز چکوسلواکی پیروز شده است .
 مسابقه این دو تینس باز سه و نیم ساعت دوام نمود. در مسابقه شطرنج که به سلسله پنجاهمین تورنمنت بین المللی در هستنگ واقع انگلستان

دایر است شطرنج با زان اتحاد شوروی در مسابقات شان باشطرنج بازان انگلیسی در سو مین روند با مقاومت شدید رو برو شدند.
 در یک مسابقه دیگر ویلیم هارتنس برهان سابق شطرنج انگلستان برالبان پلانیو شطرنج باز مشهور یوگو سلاویایی غالب شده است .

هزار و یک پیکر

تابلو ی شب بی ستاره یا شهکار دو ستم

بقلم شرمندگ

میگویند شخصی از دیک رسام که شیوه کارش کو بیسم بود وقت و گفت برایم یک تابلو رسم کن.
رسام گفت:
چه نوع تابلو می.
آن مرد گفت:
نبرد گا می را رسم کن، که در آن هزاران نفر با سپر و شمشیر بجان هم افتاده باشند، اسبها باشند و آدم های زخمی و هر چیز دیگر که لازم میدانم .. اگر چنگک های ناپلئون را پیش نظر مجسم ساخته تابلو می بکشی خوبتر خواهد بود.
رسام قبول کرد و گفت:
بسیار خوب اما برای اینکار باید بمن وقت کافی بدهی. یک ماه بعد که مشتری به رسام مراجعه کرد و در مورد تابلو از وی پرسید، رسام گفت:
هنوز هم در مورد طرح آن فکر میکنم و بکار آغاز ننموده ام آن مرد یک ماه دیگر نیز انتظار کشید و خلاصه یکسال گذشت یکسال بعد رسام با خوشحالی بوی گفت:
تابلو می که میخواستی آماده است.
مرد که فکر میکرد تابلوی زیبایی را به دست خواهد آورد باخوشحالی گفت:
بسیار عجله کن تابلو را بمن نشان بده.
رسام تکه را از روی تابلو برداشت و گفت:
ببین چقدر قشنگ است.
مرد به کافه سفیدی که فقط بروی آن یک (A) بزرگ رسم شده بود خیره مانده و با تعجب پرسید:
این چه است؟
این همان تابلو می است که میخواستی.
اما من که تابلو می نمی بینم فقط یک

(A) است و بس.

رسام که بیخوشه شده بود گفت:

من که چیزی نمی بینم.

عکس جالب



چطور نمی بینی؟ این یک شهکار است شهکار.
معین (A)
این (A) نیست بلکه یک کوه است.
خوب؟
سودر عقب این کوه نیز دی در جریان است که نمیتوان آنرا تو صیف نموده اسب ها، آدم ها، بایزده ها سپر ها شمشیر ها خود و لباس جنگی..



رسام ماهر

بیلی چون دید هنری نداری ... حسن گفتم منظره که تو میخواهی در عقب این کوه وجود دارد.
آخر من از روی چه بدانم که در عقب این کوه...
تو که نمیدانی من برایت تشریح کردم.
سودیکرا ن...؟
برای دیگران هم خودت تو ضیح بده. آخ که بعضی اشخاص چقدر دیر فهم اندوخته دید هنری ندارند.
این نکاهی معروفی است که برای نقاشان سبک جدید اروپا ساخته اند و من برایم که چند روز قبل اتفاق افتاد این نکا می را باخاطر آوردم، بخانه یکی از دوستانم که مدتها خارج کشور بسر می برد رفته بودم و وقتی که ریش و سرزبیده او را دیدم خیال کردم همیشه شده است اما مناسبت از خلال کب هایش فهمیدم که او (تیب هنر مندانه) دارد و در خارج چه علاوه از مشغولیت های دیگر بکار هنری نیز پرداخته است وقتی که مرا دید با لهجه متغیر اما مانند سابق دوستانه اش گفت:
ساره فلانی ... نمیدانی چقدر از دیدت خوشحالم بیایا تا کب بزیم بخصوص می خواهی تابلوهایم را برایت نشان بدهم.. گفتم:
ساره بله.. تو از سابق ذوق هنری داشتی و بخصوص گا ها می با مو یک نقاشی و رنگ ها دست هایت را کتیسف میکردی..
مثل اینکه کب های مرا نشنیده باشد ادامه داد:
آخ نمیدانی ... افسه و من وارد هنر نیستی و نمیدانی که چه دنیای پنهان وری دارد... خوب بیای که تابلو هایم را نشانانت

از برکت سال ۱۹۷۵ بعد ازین ایزادی خواهد داشت اگر ماهم یابیم دود کنیم

را چگونه و چرا کشیدید؟

پرنده‌ها را هم معتاد می‌کنند!

اگر از هر سگرت کشی ببر سید گسه چگونه به سگرت کشیدن عادت پیدا کردی. شاید به سختی بیاد بیاورد که اولین سگرت بهم.

بعد چند رسم خود را نشانم داده. رسم های عجیبی بود مثلث ها مربع ها و دیگر اشکال هندسی برنگ های مختلف بمن گفت این تابلو را زن برهنه نام گذاشته ام. چشما تم را بیشتر باز کردم تا در میان اشکال هندسی زنی را که او میگفت پیدا کنم. گفتم: سمن که در اینجا زنی را نمی بینم. او خندید و گفت:

بیلی دیدن آن دید هنری قوی بکار دارد بخصوص که تنها با دیدن من میتوانی ببینی. من همین اشکال در هم ویر هم را بشکل زنی می بینم. بعد پسران تابلو های دیگر آوردنم. همه از همین قماش بودند. در آخر یک تابلوی او جالب تر از دیگران بود. فقط کالمی بود که مثل تخته درسی مکاتب سیاه شده بود. گفتم:

بروی این کاغذ سیاه فکر میکنم برنگ سفید میخواهی رسمی بکشی. اونگاه معنی داری بمن انداخت چون نگاه عاقل اندر سفید و گفتم: سای ساده جان این خودش يك تا بلسو است. دیشب تماشا کردم. با تعجب گفتم: این تابلو است؟

بیلی: تابلوی چه؟ ساسمش را (شب بی ستاره) گذاشته ام. نزدیک بود که بق بخنده کنم ولی دیدم که به اینصورت بی هنر تر جلوه میکنم. ناچار گفتم: ساره بلی. واقعا شب بی ستاره - ایست چه عالی وجه زیبا... به به... بلا کردی با این تابلو هایت.

سمن گفتگو با او بیاد یکمده اشخا صبی. افتادم که کلمات را پهلوی هم دراز و کوتاه چیده نامش را شعر میگذارند و اگر بگوی این چه نوع شعری است کجایش شعر است. از بیخ گلوی آدم میگیرند و میگویند. ستو که دید شاعرانه نهداری چرا حرف های بز ر گتر از دهنتم میزنی؟

بسانتر عادی شد م بعد که شام پوهنتون شدم دیدم درین جا چون دختران نیز با ما درس میخوانند بایست در میان همصنفیها خود را مهتر جلوه داد و بز ر گتر لذا مانند بچه های دیگر سگرت کشیدن را در خدمت کاکه جلوه دادن خود گماشتم و همین است که حالا به سگرت معتاد شده ام.

من فکر میکنم آغاز سگرت کشیدن اکثر جوانها شاید ریشه نظیر قصه دوستم داشته باشد و عوامی شبیه آن در سگرت کشی شدن شان دخیل باشد. وقتی که این عکس را دیدم خنده ام گرفت. پرنده ای سگرت بلب دارد (ببخشید سگرت به نول دارد) و با تیغتر خاص روی برف ها نشسته است. عکاس که سگرت به منقار او گذاشته و عکسش را گرفته نمیدانم چه منظوری داشته است شاید میخواسته عکس جالبی بگیرد و لی برای کسانی که مانند من فکر کشف عوام مل معتاد شدن مردم به سگرت میباشند میتواند جالب باشد.

در اینجا با یست تذکر بد هم که حیوانات نیز ممکن است معتاد شوند یعنی معتاد ساخته شوند. وقتی که ما کو چک بودیم یکی از همسایه های ما زانی را نگاه داشته بود که هیچگاه از پیش روی فرار نمیکرد به هر جایی که میرفت مانند کبوتر خانگی ودست آموز بود او بر میگشت. میگفتند او را غش را به تریاک معتاد کرده است. درین مورد نمیتوان از انسان گله نمود. زیرا وقتی که انسانها با وجود داشتن عقل انکشاف یافته تر بدست خود خویشتر را به دارو ها و یا مخدرات معتاد میکنند و تیشه بر ریشه خود میزنند چگونه میتوان آنها را به خاطر معتاد کردن حیوانات محکوم نمود.

چند همصنفی ما که سن و سال شان از ما بزرگتر بود میگفتند: آقا دیشو قلبکی درس خواندیم. چهار پنج صفحه را میخواندیم و چون خسته می شدیم يك سگرت میزدیم و بعد بسا ز می خواندیم خلاصه بزور سگرت خود را بیدار نگه داشتیم و بیست صفحه تار یخ را از بر نمودیم.

این حرف های زهر آگین در من تاثیر عجیبی کرد. فکر میکردم که اگر سگرت بکشم بیشتر میتوانم درس بخوانم. همان بود که شب های امتحان یگان سگرت دود میکردم. ابتدا سر قه مرا می آزد و لسی

را بگرنه و برای چه کشیده است ولی این چیز مسلم است که خود سگرت کشان نیز از سگرت به بدی یاد میکنند و لحظات طولانی در مورد سگرت بد گوئی مینمایند بعد در انشای گفتار خویش سگرتی را روشن می کنند و دنباله سخن را از سر میگیرند. یکی از دوستان گرامی ام قصه می کرد هنوز صنف یازده بود موماند هر بچه درس خوان دیگر توقع داشتیم در چه بهتری کمایی کنم و در صنف اقلادوم یا سوم - نمره سوم. وقتی که بچه های دیگر از درس خواندن خود قصه میکردند من بحرف های شان گوش میدادم.



اف سگرت چقدر تند است

بقیه صفحه ۴۴

مصاحبه بانسرین انور زاد

وی دو سال به تیم کودکان بعدا به تیم (ب) و از سه سال است که به تیم اول با همکتبال لیسه مذکور شامل است و اکنون وی سر تیم میباشد. نسرین عقیده دارد که بایست اطفال و خورد سالان از کودکی به سپورت گماشته شوند تا در ایام جوانی بخوبی از عهده يك نوع ورزش بدر آیند و در مسابقات ملی و بین المللی موفقانه سهیم شوند. وی از توجهات جدی ریاست المپیک در بهتر شدن سپورت در کشور بخوبی یاد کرد و امیدوار است تا هر چه بیشتر وضع سپورت در کشور بهبود یابد. نسرین انور زاد دارای يك کسپ است و این کسپ را از بازیهای سپورتنی



نسرین انور زاد



ماهگیر و د

ترجمه: ج. فرهمند

حتی سردی شدید زمستان و طبقه ضخیم یخ نیز ماهگیران افراطی آبهای شمال آمریکا را مانع شده نمیتواند. چه طوریکه درعکس دیده میشود ماهگیران مذکور مجهز با وسایل ابتکاری میباشند که ماهی بیچاره را در تحت آب نیز آرام نمی گذارند. پس از برمه کاری طبقه ضخیم یخ ماهگیر مجبور ساعات متمادی را در هوای سرد و شدید سر ما به منظور به چنگ آوردن ماهی به سر می برد. درین نوع سر گرمی از طفل هشت ساله گرفته تا زنان و مردان سالخورده اشراک میورزند. در حقیقت بگونه «ویکنده» در میدان سفید یخ میباشند.



زن خانه که اقتصاد و پیش بین است حس اقتصادی و خواهش ماهی گیری به گوشش شعار میدهد: ماهی به چنگ افتد یا نیفتد، ساسیج گرم بهتر از ماهی قزل آلا در زیر آب خواهد بود.



بچه با خود میگوید: «آیا آنوقت خواهد رسید که ماهی هزارتوسط کراچی دستی حمل نمایم. نمیدانم فعلاً که چیزی دیده نمیشود و لسی حوصله ماهیگیری برای چیست؟»
نوت: قزل آلا: نوعی از ماهی کوچک که بدانش خالهای سرخ رنگ دارد و گوشتش بسیار لذیذ است.

بقیه صفحه ۲۴

در گذشته شاعر...

انعکاس زاستین دوران... می ماندند و عدد با محتوای نه چندان (ریالیستیک) نگرشی در جریان های ادبی و هنری کتونی بصورت بارز می رساند که رومانتیسم های ادبی اروپا هر کدام با انکا به ایدلوزی فزون گذشته اروپا را نمیتوان در آلا هنرمندان و جهانی بینی خاصی بوجود آمده است مانند: کشور ماید. (سویر کسویسم) در (رومانتیسم) و آبنز تا آنجائیکه آثار گویندگان کتونی، نشان میدهد بصورت عمومی معیار (استیتیک) گذشته مطرح است که بیشتر پیروی از سبک های خراسانی، عراقی و هندی مطمح نظر گویندگان ماست.

اماد در مورد شعر امروز، باید گفت: بصورت کلی گرایش به (ریالیسم) بیشتر است تا به (رومانتیسم) البته ناپختگی و عدم درک کلی (ریالیسم) که به چشم می خورد نمیتواند کامل باشد.

عده ای از شاعرانی جوان ما بیشتر به محتوا می پردازند و از یگانگی فرم با محتوا غافل

سوال دیگر با رویین چنین مطرح میکنم: واز هم گسسته شدن روا بط فرسوده اجتماعی که به نظر شما مکتب های ادبی امروز با لای فزون وسطی، از سده ی هجدهم تبعید نهضتی مخصوص در فرانسه و انگلستان پدیدار گشت که با شعار: آزادی، برادری و برابری هنر مندان آن دوره را مجنوب از رومانتیسم و (رئیسانس) بوجود آمد خویش گردانید و این نهضت ((رومانتیسم)) جز «کلاسیسیسم» چیزی نبود که بنا بود که تبارز استعدادها و طرز تفکر انسان استفاده از روشها و افکار یونان و روم قدیم تاثیر پس بزرگی وارد کرد که اساس آنرا درسه بعد بوجود آمد بعد زمان، بعد مکان و بعد موضوع و هنرمندان مجبور و مکلف بودند تا با پیروی ازین روش در خلق آثار خود بکوشند. اما با وجود آمدن مناسبات تولیدی جدید، شهری شدن زندگی افراد، انتقادی و اجتماعی پابمیدان گذاشت با

صفحه ۴۸

و در زمستان

ماهی حیوانیست ذی فقار که همیشه در آب زندگی میکند در آب و جدار دریا تخم میگذارد
 انواع و اقسام زیاد دارد از آنجمله یکی هم ماهی خاویار است که درازی بدنش تا ۳ متر
 میرسد ماده آن تا سه میلیون تخم میریزد نوع دیگر ماهی قزل آلا است که درازی بدنش
 تا سی سانتی متر میرسد، گوشتش لذیذ است بزرگترین ماهی جهان بنام بیارکونا
 بیش از ۶ متر طول و صد ها کیلو وزن دارد.



در شکار گاه روی یخ جای کافی برای هر کس موجود است بشرطی که کالوری کافی جهت مجادله با خنک وجود داشته باشد .

اینجا کلمه مشکند

شوهر صرفه جو

راستی عجیب است . جیب پالی بصورت عمری حالا مود روز شده است . من نمیگویم در سر و پس ها کسانی اند که مانند جیب خود جیب شما را می پالند و یا اینکه در بیرو بار سینما ها جیب های شما در اختیار دیگران قرار میگیرد نه . نه من ازین چیز ها اصلا هیچ سخنی نمیخیزم . بگویم و حتی حاضر نیستم بگویم که در حمام ها اگر فراموش کرده باشید که پول جیب تانرا به حمامی تسلیم بدهید باز هم جیب تان از آن دیگران است حتی اگر در بدل نمره ای که از حمامی گرفته اید باز هم سراغ این توتة چوب بیکاره را دیگران میگیرند . مرا به این سخن های پهلوی دار هیچ حاجتی نیست که بر زبان آرم . من از خانه خود از اتاق خرابم میخواهم موضوع جیب بری را با شما درمیان

گذارم . همینکه این نکته را یاد آور شدم همه تان میخندید و بیاد جیب خود میافتید که چگونه در منزل خود تان مورد چور و چپاول قرار میگیرد این جیب بر های ماهر و دلاور بعضی خانم های هستند که افکار انتیسک آنان بر این کار مجبور شان میسازد شاید آنها بگویند اصلا ما مردان بی تر بیتی هستیم که پول خویش را دو دسته تقدیم آنها نمی نمائیم . درست شاید همینطور هم باشد ولی اگر ما جراثیم دو دسته تقدیم کردن پول را ندانیم آنها هم نباید با یک دست ، محتویات جیب ما را به تاراج ببرند .

معاش را گرفتم بخانه آوردم و بادر نظر داشت تهذیب خانوادگی همه آنها پیش روی خانم ریختم . خانم هم انسان با نزاکتی است . اگر من این حادثه را می نویسم برای آنست که با شما خوانندگان (مرد) درد دلی بنمایم . از جمله معاشم بیست افغانی را برایم گذاشت تا خرج یک هفته خود را با آن تا من کنم . من هم انسان مقتصدی هستم از اضافه خرچی بدم می آید . و یا بهتر بگویم حوصله اضافه خرچی را ندارم ورنه یگان سینما بادوستان ورفقا میروم این کار را هم سعی می نمایم در اوقات رسمی با همکاران شعبه ام بکنم زیرا بعد از آن مجبورم خودم را بخانم نشان بدهم . بیست افغانی را گرفتم و به جیبم گذاشتم . نه ... نه آنرا در جایی پنهان کردم درین چند روز وقت تراز خانه خارج میشدم و کمی ناوقت تر بر میگشتم خانم هرچه اصرار کرد علت را توضیح بدهم کم شنیدم . یک هفته متواتر پای پیاده به دفتر می رفتم و پیاده به خانه بر میگشتم . خانم هر روز در خفا جیب هایم را می گشت و لی اثری از پول نمی یافت . روز او لی که بیست افغانی را در جیبم نیافت پرسید : پول ها را چه کرده ام . جوابی برایش نگفتم و خود را به مطالعه مصروف نشان دادم . بعد از همان روز اصلا هیچ صدائی بین ما بالا نشد و گفتگوئی رخ نداد . من هم نمی دانستم چه اتفاقی رخ داده است . و لی هر دو

جنگی ماندیم و با هم گپ نمی زدیم . پس از یک هفته به سراغ پول های پس اندازم رفتم تا آنرا در جایی که پنهان کرده بودم بگیرم و خود شا ترا بدون آنکه جناب شان اطلاعی حاصل کند فلم تازه ای را تماشا نمایم . همانطوریکه خانم عادت داشت همه روزه جیب هایم را تلاشی کند من هم عادت سینما رفتن داشتم عادت او بنا بر میلش نبود و از مجله ژوندون آموخته بود . زیرا در یکی از شماره های آن نوشته بودند که « باشوهرم چه کنم ؟ زور ها میگذرد و یک پول برایم نمیدهد . ژوندون هم با کمال همدردی نوشته بود - فرق نمیکنند از طرف شب جیب هایم را خالی کنید .

مشفه تب ه شد که غفج شد کند آلبیه و او هم همینطور می کرد . راستی کار حسابی میکرد . و من هم که به سینما میروم تنها نمی زوم بادوستانم میروم و لی حساب سینما فیفتی فیفتی . لای کتابهایم را گشتم تا بیست افغانی که در مدت یک هفته ذخیره کرده بودم و در عوض کرایه سرویس پیاده گردی کرده بودم دریابم و لی بجای آن برزّه کاغذی را یافتم که در آن نوشته شده بود : « عزیزم . گرچه نمیخواهم باز هم روی مسایل مادی با تو صحبت کنم ولی از کم خرچی و اقتصادی بودنت تشکر می کنم . بیست افغانی ات را گرفتم بایست افغانی هفته آینده ات یکجا کردم و جراب جدیدی به عوض جرابی که در اثر پیاده گردی شارانده بودی برایت خریداری نمودم . میبوسمت . خانمت . امضاء



یک دقیقه بگوش شما باشد منوت مکتوبی را که عدابت داده شده سکرتر از دوسیه می آورد و خلاصه مطلب را بشما میگویم .

عکسها و مطلب ها

ششصد هزار کتاب



عطش مطالعه در ممالک پیشرفته نه تنها فروکش نکرده، بلکه نظر باحصایه های دقیق روز افزون شده است. جوانان اروپایی علی رغم وسایل فراوان تفریحی که با اختیار دارند، مطالعه کتاب را هرگز فراموش نمی کنند.

باساس احصایه جدید، مطالعات انتشارات آلمان (بشمول برلین

غربی) از سال ۱۹۵۱ با نظر فیش از ششصد هزار کتاب بطبع رسانیده است باین حساب پیمانه تولیدات کتب خواندنی در آنجا از سال ۱۹۵۱ با نظر فیش به سه چند رسیده و تا جایکه معلوم گردید، از هر ده کتاب، یکی آن بالسنه خارجی ترجمه شده است.

کمپیو تر انکشاف دهند مدنیّت

یکت کمپیو تر برای هشت هزار کشتی

عصر جدید را اگر عصر کمپیو تر بخوانند، تلقی بجایی نخواهد بود، زیرا کمپیو تر در همه ساحات حیاتی ومدنی کشورهای پیشرفته جهان وظیفه حیرت انگیز و مرتبت عمده ای دارد.

در سلسله سایر امور انکشافی که بوسیله کمپیو تر اجرا میشود، اخیراً ازین وسیله هوتر و نیروی بی و نقل کشتی ها استفاده مطلوبی به عمل آمده است.

از کانالیکه در سالهای ۱۸۸۷-۱۸۹۵ در آلمان ساخته شده و دریای شمال را به شرق وصل میسازد، سالانه تقریباً هشتاد هزار کشتی مسافربری رفت و آمد میکند و ازین رو این کانال صد کیلو متری رایگی از راه های مصنوعی بحری کثیرالسفر می شمارند که زیاد مورد توجه قرار دارد. جهت بلند بردن ظرفیت آن، اخیراً یک دستگاه مجهز کمپیو تر از طرف زمینر فعال گردیده و سهولت های رایبری حمل و نقل کشتی های اموال و مسافران (به تعداد مضاعف) ایجاد کرده است.

تا زه طبیعی خود را بوسیله طیاره به کشور گلباز (آلمان) فرستاد. باین حساب سالانه بیشتر از ششصد میلیون مارک از درک صلور گلباز بجیب مردم کینیا می ریزد.



عرضه های نفیس و نازک محلودو محدود تر شد، تا اینکه سر زمین پر حرارت افریقا بداد اروپاییان نازک اندیشه رسید و گلهای تازه خود را دامن دامن (بوسیله طیاره) بارویا صادر کردند.

تقاضای مکرر اروپا، بازار گلهای تازه افریقا را گرم کرد و تنها «کینیا» در طول چندماه اخیر، هر هفته ۱۲۰ تن از زیبا ترین گلهای

موتورهای بی صدای و دوی بی بخار

ترجمه: س. باریک

از منابع آلمانی



احتیاج همیشه مادر و مولد ایجاد داده است، حتی از آغاز پیدایش بشر تا امروز... تکنیک آلمان در اثر احتیاجات روز افزون، به پیشرفت های حیرت بخشی رسیده، برای جلوگیری از مصارف اضافی نفت، کارشناسان وانجنیران مبتکر آلمانی دست بشیوه نوئی در راه بهبود وسایل حمل و نقل زده اند و در حقیقت احتیاجات روز افزون شان سبب ایجاد تازه شده است یکی ازین نوآوری های تخنیکی، موتور ویا بهتر گفته شود، آمبوس جدیدی است که بدون بنزین (صرف به بوسیله بیتری) بحرکت می افتد.

هفت عراده ازینگونه بسپای شهری عجالتاً دریک لین بیست کیلو متری (بین شهر های مونشن وراین لند) بکار افتاده، کمترین سرو صدای از آن بلند نمی شود.

این بسپا بعد از هردو ساعت وارد یک ایستگاه معین گردیده، بیتری خود را تبدیل میکند. محفظه بیتری بزرگ آن طوریکه در عکس مشاهده میشود، در قسمت عقبی بس قرار

گلهای به پرواز آمدند

زمستان اخیر با شدت بی سابقه اش، نه تنها گلچهره های آلمانی را افسرده ساخت بلکه گلهای خوش رنگ طبیعی را از میان برد.

گلهای تازه همیشه مورد نیاز اروپاییان است. از بسته های مطبوع و عطراکین گلهای تازه، هدیه های نفسی تهیه میشود و در محافل یادو بو دها، عروسی ها، ملاقات های خصوصی، تولدات، نامزد بازیها... پیشکش میشود. بنا بران ازین بدیده زینت بخش و معطر، بهسر قیمتی مسیور آید و در همه فصول سال استفاده میشود.

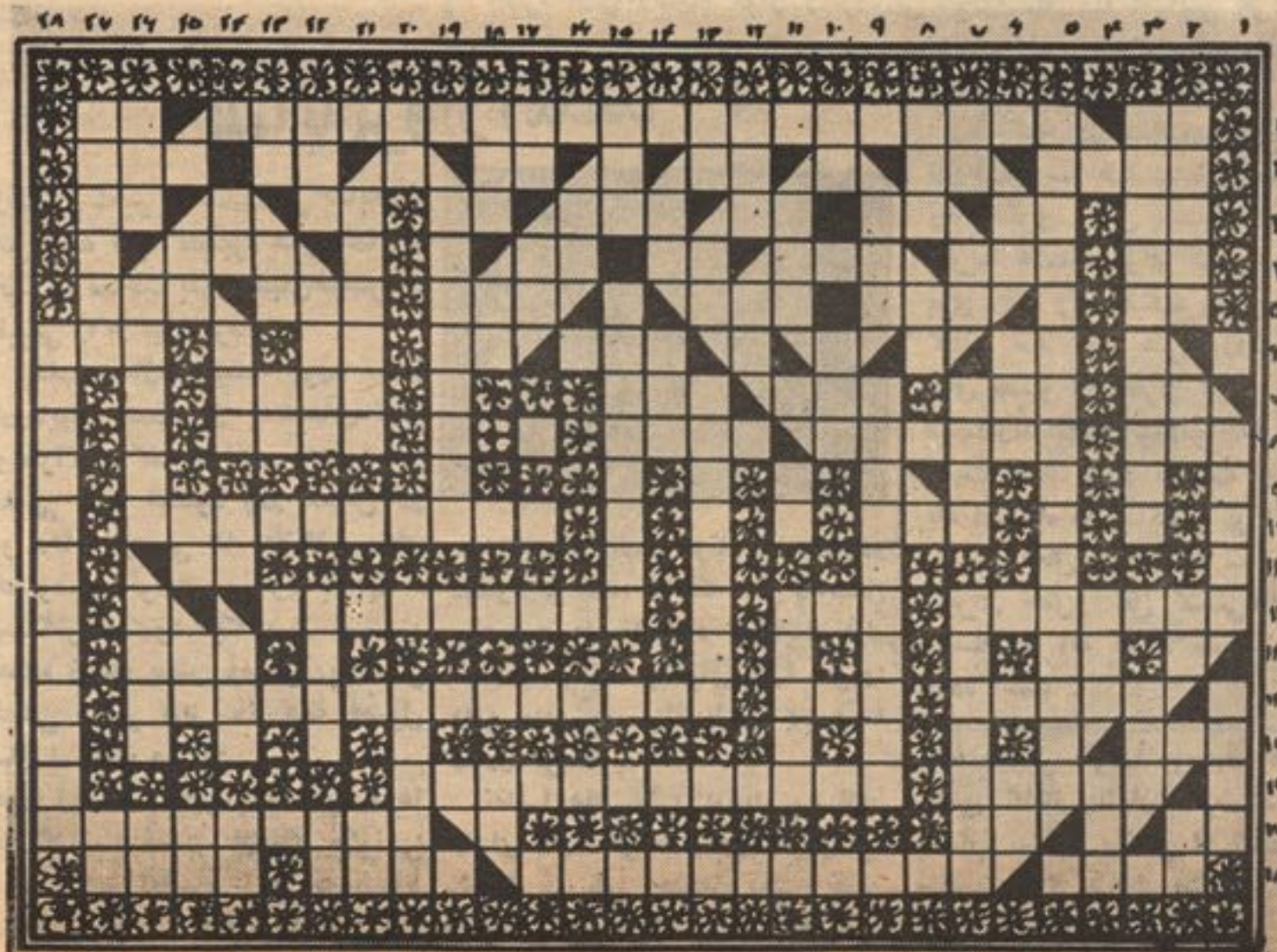
چون زمستان اخیر بهمه گوشه ها اثر گذاشته است، اروپای جنوبی هم در برابر تقاضای روز افزون نقاط منجمد اروپای شمالی، کم آمدن

سرگرمی‌ها

جدول کلمات متقاطع

افقی

- ۱- نصف مزد، چهار صد مین سالگرد و فات او تجلیل شد، ضدراست،
- ۲- واحد مقیاس مایعات درطب، مقابل خیر، کلمه تاسف، حرف نهمی عربی، خشک (پشتو) ... درگلرخان عطر است در گل .
- ۳- حرف اشاره دور، نفس، حیوان شوخ اسب او (پشتو) ، از جمله پوشیدنی ها، (پشتو)، سرک میان خالی، نصف زاله، امروز (پشتو) .
- ۴- باج جفا، ازماه های عیسوی یکم، از جمله فلزات گرانبها، هنر ورپی هنر، از جمله درخت ها کسه سایه دارد ثمر ندارد .
- ۵- معکوس لر است، لکهای که شعرا دروصف آن سخنها گفته اند، اثری از فرانس کا فکا، ازمخترعین امریکائی، بالیدن، بکه حرف مکرر،
- ۶- مادر عربی، مقابل صبح، از آن طرف خشک نیست بیویستن مهر
- ۷- از مهره های سطرنج از پرزه جات میکر سکوب، خزنده است، ماضی گفتن، زانوی شکسته
- ۸- از خدا خواهیم توفیق اثری برجسته ازجک لندن، احصائیه از فلم های هنسی .
- ۹- پرورش بی آغاز وانجام ، نام يك مخترع .
- ۱۱- خوردم .
- ۱۲- معکوس آن از غده های داخلی انسان است، سینمای بی سن اثری از او هنری
- ۱۳- حرف ربط، از آلات دهقانی.
- ۱۴- از جمله ادویه یو نانی، نقصان، با افزودن يك حرف نسبت در آخر این نام، کتاب مجالس النقایس از او است .
- ۱۵- اشک درهم ریخته .
- ۱۶- مواظبت میکند، اثری از ۶- سمبل باریکی، باز داشتن، سایه (عربی) .
- ۱۷- صرف تردید، لام نا مکمل، با آن يك عدد را یکجا کنید تا اثری ازژول ورن فرانسوی گردد .
- ۱۸- کورخود مردم ، کتاب از ابو ریحان بیرونی در ریاضیات در آشپز خانه یافت میشود ولی دیگر نیست، کمیاب .
- ۱۹- کورخود مردم ، کتاب از ابو ریحان بیرونی در ریاضیات در آشپز خانه یافت میشود ولی دیگر نیست، کمیاب .
- ۲۰- کورخود مردم ، کتاب از ابو ریحان بیرونی در ریاضیات در آشپز خانه یافت میشود ولی دیگر نیست، کمیاب .
- ۲۱- کورخود مردم ، کتاب از ابو ریحان بیرونی در ریاضیات در آشپز خانه یافت میشود ولی دیگر نیست، کمیاب .
- ۲۲- کورخود مردم ، کتاب از ابو ریحان بیرونی در ریاضیات در آشپز خانه یافت میشود ولی دیگر نیست، کمیاب .
- ۲۳- کورخود مردم ، کتاب از ابو ریحان بیرونی در ریاضیات در آشپز خانه یافت میشود ولی دیگر نیست، کمیاب .
- ۲۴- کورخود مردم ، کتاب از ابو ریحان بیرونی در ریاضیات در آشپز خانه یافت میشود ولی دیگر نیست، کمیاب .
- ۲۵- کورخود مردم ، کتاب از ابو ریحان بیرونی در ریاضیات در آشپز خانه یافت میشود ولی دیگر نیست، کمیاب .
- ۲۶- کورخود مردم ، کتاب از ابو ریحان بیرونی در ریاضیات در آشپز خانه یافت میشود ولی دیگر نیست، کمیاب .
- ۲۷- کورخود مردم ، کتاب از ابو ریحان بیرونی در ریاضیات در آشپز خانه یافت میشود ولی دیگر نیست، کمیاب .
- ۲۸- کورخود مردم ، کتاب از ابو ریحان بیرونی در ریاضیات در آشپز خانه یافت میشود ولی دیگر نیست، کمیاب .



- ۱۱- درد (عربی) مورد بی با
- ۱۲- ناامیدی، زهر است .
- ۱۳- عدوی است، یکی ازاعضای آنور مال بدن، اثری ازآنتوان چخوف.
- ۱۴- لباس پر ندگان، اثر فلسفی از ابن سینا
- ۱۵- نوعی از تاریخ ، مکتشفین انگلیسی .
- ۱۶- کلمه مثبت (پشتو) .
- ۱۷- غزل بی سر، مرکز يك کشور ازو پائی .
- ۱۸- نوع از رنگ امار پخته است، در وزه پشتو ، يك حرف نا قص از الفبا .
- ۱۹- از مخترعین انگلیسی .
- ۲۰- درد بی سر، جمع شوت .
- ۲۱- مجله محبوب کشور، باغ وحش .
- ۲۲- معکو سش شتر است (در زبان پشتو)، از جمله پرندگان، حاصل لبلبوی قندی، این نیست.
- ۲۳- پرنده بی سر، دریافت آن وظیفه بینی است، معکوسش نوعی از چوب است .
- ۲۴- دو پانزده، زیفت دسترخوان، از میوه های مناطق گرم سیر، جدول بی مقدمه، هنر (عربی) .
- ۲۵- حرف شماره پشتو، از آن طرف کهنه نیست تکرار يك حرف علامت معقول صریح .
- ۲۶- لباس مرده، خواهش، شاره، بند .
- ۲۷- از برندگان جایزه نوبل در صلح، مقابل ماده .
- ۲۸- شاعرودرام نویس ونویسنده ومتفکر بلژیکی .

بازی آموزنده

این بازی را به فرزندتان و نوباوگان خود یاد دهید و آنها را به تمرین نمودن تشویق کنید. بعقیده متخصصان تعلیم و تربیت، تمرین این بازی برای پیشرفت و توسعه سواد مبتدیان بسیار مؤثر است. اساس بازی این سوال است:

باچار حرف (یا بیشتری) چند کلمه می توانید در ست کنید؟ این چهار حرف عبارتست از مثلا (ا، ب، ر، ی) یا چیز دیگر.

جواب را باید طرف مقابل که ممکن است پسر یا برادر شما باشد پیدا کند، البته حروف، نظر به موارد استعمال آنها در کلمات، همگی یکسان نیستند، برخی بیشتر و بعضی کمتر بکار برده می شوند. طرف مقابل شما باید کوشش کند تا به اندازه نصایب که خود تعیین کرده است کلمات از همان حروف فریب ندهد، اگر توانست بیشتر پیدا کند مربوط به موافقه شماست که قبول میکنید یا خیر، اما اگر نتوانست به تعداد هر کلمه که کمتر بیاورد یک امتیاز از دست میدهد.

مثال

طرف مقابل شما بعد از اطلاع بر حروف معین شده میگوید «۲۰ کلمه» و شما از او میخواهید تا کلمات را ذکر کند و یا اینکه شما میگویید من ۲۱ کلمه می آورم و او یا زیاده تر میکند یا قبول مینماید کسی که باید الفاظ را بسازد بدین ترتیب شروع میکند.

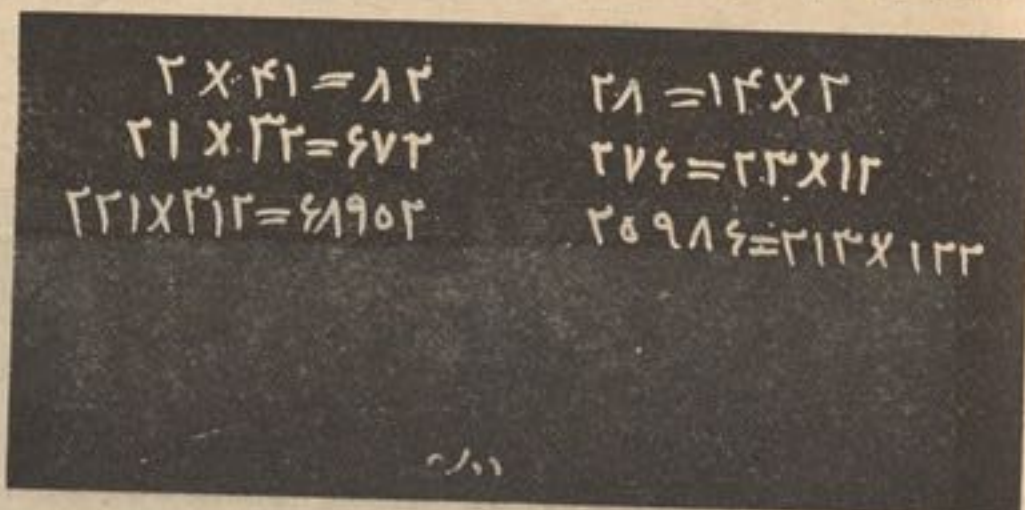
ابد، باد، بد، ابر، بار، برد، در، داد، دار، بابا...

فرض میکنیم شخص متعهد در همین جا توقف کند و نتواند چند کلمه دیگر بیاورد، درین صورت به تعداد کلماتی که کمتر آورده است امتیاز از دست میدهد.

گاهی می توان موافقه کرد که حروف تکرار شود درین صورت کلماتی چون برابر، برادر، بردبار و غیره نیز قبول میشود.

اعداد جالب

اعداد ذیل این خاصیت را دارند که اگر آنها را سر چپه بنویسیم حاصل ضرب آنها هم مقلوب خودشان می شود. مثل اینکه تصویر آنها در آینه دیده شود.



برای پیدا کردن این قبیل اعداد قاعده معینی درست نیست از ضرب عددهایی که هنگام ضرب کردن رقمهای آنها اعداد بزرگتر از ۹ را حاصل میدهد، باید خود داری کنند.

معماي منظوم

به اسم بابر

گویند این معما مولانا جا می است. قبا برقد تومی دوزدایام برآر از قاف تا قاف ای صنم نام آیا می توانید از بیت فوق اسم بابر را استخراج کنید؟

آیامی شناسید؟

این نو یسنده بسیار معروف فرانسوی.

- ۱- در سال ۱۷۹۹ مسیحی در یک خانواده متوسط الحال بد دنیا آمد.
- ۲- تحصیلات مقدماتی وی بسیار کم بود و بیشتر دوران کودکی را به کار کردن گذراند.
- ۳- در آغاز جوانی به کسار نویسنده گی پرداخت و لی نوشته هایش همه با شکست رو برو شد ولی او هرگز نو مید نشد و به کار ادامه داد.
- ۴- چندی بعد آوازه اش در همه جا پیچید و یکی از بزرگترین نو یسنده گان اروپا بشمار رفت.
- ۵- و فاشش در سال ۱۸۵۰ رخ داد.
- ۶- از آثارش «بابا گوریو»، «چرم ساغری» دختر عمو پست و «زنبق دره» بسیار شهرت دارد و به زبان دری هم ترجمه شده است. مهارت او در ترسیم قیافه ها، نشان دادن خوبیها و تجزیه و تحلیل احساسات و اندیشه ها است آیا با این نشانی ها می توانید او را بشناسید؟

جواب لغز منظوم شماره گذشته انار است.

جواب سارق کیست؟

اشخاص وارد به این ترتیب آمده بودند: کلاک، سو پلتز، فو رز، دانتش و فلیپ که این آخری صاحب خانه بود سارق فلیپ است که پولهای خود را از دست داده بود و میخواست از بیمه انگشتر خود استفاده کند.

جواب تکمیل اشعار

- ۱- آسودگی، موجیم.
- ۲- وقت، گرنامه
- ۳- دیوانگی، خبری
- ۴- دوریم، سفر
- ۵- دهند، رفتن

نام این سیاره چیست؟

میدانید که نویسنده گان کتب قدیمی هیلن، تعداد سیارات را مطابق عقیده قدما هفت میدانستند که در آنجمله آفتاب و ماه را نیز بشمار می آورند. بعد ها که معلوم شد زمین مرکز عالم نیست و سیارات به دور آفتاب حرکت میکنند و ماه هم کره ایست تابع و در مدار زمین، توجه دانشمندان به ستارگان بیشتر شد و دوسیاره بنام اورانوس و نپتون کشف و بر تعداد سیارات منظومه شمسی افزوده شد. اما در ۱۳ مارچ ۱۹۳۰ مطابق بقیق ۲۴ حوت ۱۳۰۹، لول منجم دانشمند امریکایی به کشف سیاره دیگری موفق گردید که نورش تا زمین در مدت شش ساعت و هفت دقیقه میرسد و مدت حرکت انتقالی آن به دور آفتاب تقریبا ۲۴۹ سال زمین وقت میخواهد و یک قمر نیز دارد که حرکت آن به خلاف دیگر اقمار نظام شمسی از شرق به غرب می باشد. آیا میدانید نام این سیاره چیست؟

باز هم ۱۰۸۹

از این اعداد نیز عدد ۱۰۸۹ را می توان بدست آورد. مثال

۷۶۵	۴۳۲
۵۶۷	۵۴۳
۱۹۸	۶۵۴
۸۹۱	
۱۰۸۹	

شما هر یک از اعداد سه رقمی فوق را معکوس کنید و معکوسش

مسابقه

خواهم خرید) بخصوص از پر ستارشاخانه شنیده بود که در فرو شگاه ها اشیای ارزان قیمت هم پیدا میشود و این مطلب اندکی او را خوشحال ساخت تا گمان باز آوری را شنید.

- شروع می کنیم ... یک دو سه.

به تعقیب آن آواز ناتراش و نا خراش ماشین بر فرد ر گوشش طنین انداخت اکنون سسر آناهیه مود (بلك جون) که شماره آن ۴۵ بود باید بیچی میشد این مود را هیات زوری از مجله مودینام (لوشواتیم) اقتباس کرده بودند چند دقیقه بعد باز صدای تو تف بلندشده سروصدای مود قتا خا موش گردید. درین قسمت بو بی یکی از سلمانی ها نمره زیادت گرفته بود هیات زوری بدقت عقب گردن و اطراف گوش های هر دو مدل را ملاحظه نمودند تا کدام سلمانی آنرا خوبتر بر سر زده و پاك نموده.

اعلام کننده مسابقه صدا کرد: عملیات بعدی، بیرونکه ساختن موی و شکل دادن آن به مود (کور سار).

از بس همه بر هیجان آمده بودند فرا موش کردند شماره این مود را تذکرید هند. هنوز حرف اعلام کننده تمام نشده بود که هر دو سلمانی مایع غلیظ و چسبناکی را بروی موی های مودل های خود ریختند. «گنادی پتوف» ناخواست اعتراض کند و حرفی بزنده سلمانی با هر دو دست بدو طرف سرش فشار داد و بچنگ زدن در ماهاش شروع کرد. این وضع برای گنادی طاقت فرسا بود. اما تحمل ناپذیر تر عملیاتی بود که بعدا شروع شد. سلمانی عقب گردن او فشار داده سرش را بروی دستشویی خم نمود و آب داغ را رابالای موی او جاری ساخت. سپس شانه را برداشته بشکل طامانه موی او را از پیشرو به عقب و از عقب به پیشرو و بعد

بجناح چپ و بر عکس آن شانه نمود. گنادی فکر میکرد که باید تمام مویهایش از بیخ و ریشه کنده شده باشد و وقتی که به آینه نگاه کرد دید مویهایش سفید شده، تصور نمود که بالای کشتی سریع السیری کاپیتان کشتی هدایات لازم را صادر میکند، فقط دوربینش کم بود.

هیات زوری هر کدام با عجله به نمره دادن سلمانی ها مشغول شدند. کانکور بشکل هیجان انگیز و بی سابقه ای جریان داشت.

- صدای اعلام کننده بلند شد.

- شکل دادن موی به مود تیدی .. یعنی بیچی نمودن بیکی بشکل بچگانه يك دو سه...

پرو شیف و بو بی یعنی هر دو سلمانی مانند کارکنان اطفاییه بسرعت مشغول کار خود بودند گاگی بیچی، گاھی شانه و ماشین برقی و گاھی سا مان دیگر خود را برداشته به موی مودل های خود چنگ می زدند.

از سالون آرایش زنانه که در جوار سالون قرار داشت آرایشگران و حتی مشتری های شان در حالیکه (بی گسی ها) به مویهای شان بود برای تماشا می آمدند بودند.

اعلام کننده صدا کرد:

عملیات بعدی، بر گرداندن رنگ اصلی مویها و (بو گلی) نمودن آن به مود مشل زانی .. یک دو سه شروع..

باز هم بو تل هاته و بالا شد دستمال هاترو

خشک شد آب شیر در هن های دستشویی ها جاری گردید و صدای ماشین آلات سلمانی ها در سالون پیچید.

سپس مود فرانسوی (کالیسو) آغاز گردید.

ماشین شانه، برس و بازهم ماشین بکار افتاد درینوقت برقی قطع شد و ماشین های برقی از کار افتاد. هر دو سلمانی از ماشین های غیر برقی کار گرفتند با لایحه مر حله نهایی مسابقه اعلام شد.

- تراش کردن سر به مود (درو نمودن - علف کانادا) شروع...

خلاصه پروشیف در کانکور مسکو ر برنده شد. هیات زوری دست او را فشردند و هر کدام بوی تبریک میگفتند. بوی سلمانی ای که شکست خورده بود تمکین و ناراحتی بالای يك چو کی نشست و شروع کرده تراشیدن ریش خود. سرهای مردو مودل یکی تراشیده شده بود مودل اولی شروع کرده بود به چشم چرانی و شترین زبانی همراه زبانی که از آرایشگاه همجواری تماشا آمده بودند. درینوقت صدایی از يك گوشه شنیده شد.

خیلی ببخشید که اندکی نا وقت رسیدم ... ولی تقصیر من نیست سرویس های برقی برای چند ساعت از کار افتاده بودند و من مجبور شدم با پای پیاده خود را به اینجا برسانم... آیا بسیار نا وقت شده... ؟

همه متوجه مردی شدند که مویهای فراوان

و زولیده و ریش انبو همی داشت همه از دیدن او دچار تعجب شدند، رئیس هیات زوری از او پرسید:

- ببخشین آقا.. شما کی هستین و چه می پرسین ؟

آن مرد گفت:

- من قرار نبود درینجا مسابقه ای صورت بگیرد ؟

- چرا ... همینطور است ..

- برای هیات مودل انتخاب کرده بودید، نام من متول دو دو ف است، بفرمایید اینهم مکتوب شما...

رئیس وقت و تو که مکتوب را دیدید بطرف گنادی که همانطور خا موش در چو کسی مسابقه نشسته بود رفته گفت:

- پس شما که هستید و چه نام دارید؟ درینوقت گنادی به مشکل خود را دروداد

سرش عرق کرده بود و در برابر چشمانش امواج آبی رنگ بحر در تلاطم بود و اشکال غیر معنی در میان امواج می رقصد، گوش او صرف صدای امواج بحر زامی شنید. گنادی با نخره عجیبی بطرف متول دو دو ف واقعی که ریش و سر رسیده داشت نگاه کرد. آشنه آفتاب را که از پنجره بدرون آمده بود تصور نمود آفتاب سو زان جزیره ایست که کشف نموده .. و آوازی از گلویش خارج شده...

- او .. هه .. او هه .. بابالو لو .. بابالو بابو با ..

بعد بلند خندید و باخوشحالی صدا کرد:

- میکلو خوماکلی .. دریا نورد معروف .. و همانطور خندید .. از سالون برآمد.

(پایان)

عکس جالب

اسب ها بهم تعارف

می نمایند؟

خیر - هنر سوار کاران و مهارت

عکاس را تمثیل می نمایند



گداهای حرفوی

با کتابچه‌های بانک



برای جلب توجه مهاجران کافی دارد



هر کدام شان به چال مخصوص برای دستیابی به پول چنگ میزنند

(بقیه صفحه ۴۳)

بھوتان ...

مہاراجہ یا خانوادہ آن خواهد بود تا سال ۱۹۶۳ تعداد خارجیان و سیاحین در بھوتان خیلی کم بود کہ بہت رھایش آنہاچند عمارت کوچک در اطراف قصر مہاراجہ در پنا خا اعزاز گردیدہ بود کہ گنجایش صرف پنج یاشش نفر را داشت .

اکثرا اھالی بھوتان لباسہای لمبود تبتی داشتہ، رنگہای شوخ ومقبول را خوش دارند کہ بیشتر نارنجی و زرد را انتخاب میکنند پوشیدن لباس ملی خود را دایما احترام کردہ بندرت واقع خواهد شد تاکسی را ملبس با لباس بیکانہ دیدہ، زنان درین کشور مانند ہندینہا موہای سیاہ و چوتی ہای درازی دارند . زیور نزد آنہا خیلی ارزش داشتہ ولو کہ کدام پنا ہکامی ہم نداشتہ باشد و لو زیور کافی باید داشتہ باشند کہ کرہ ہا علاوہ بردست دریند با و طوق ہای نقرہ بی بزرگی بگردن دارند . زنان ہمردیف مردان در حیات اجتماعی حصہ گرفتہ و مانند مردان بہ عین مرتبہ و مقام میباشدند

شماره ۴۳

مجلہ بو نتہ در یکی از شمارہ ہای خود در صفحہ آئینہ دنیا را جمع بسہ گداهای حرفوی و کتابچہ ہای بانک شان راپور مصوری را نشر نمودہ کہ اینک بہ اختصار عصارہ آنرامی خوانید

گداہا دارای یک فامیل بزرگ ہستند کہ اعضای فامیل ہر کدام شان روزانہ بہ اشکال مختلف برای پول پیدا کردن بیرون میابند کہ قیافہ ہای گرد آلود و اعضای بیستر شدہ شان احساسات و عواطف ہر کس را

بعضی از آنہا مانند تبتی ہا دارای چند شوہر میباشدند .

مردم بھوتان خیلی دیندار و ذوقلہ ہای گوہری شامخ یادگار ومجسمہ بودا را تراش و نصب کردہ اند و در ہر کجا بیرق سفید مذہبی شان در امتزاز است درہ ہا و قلہ ہا توسط پلہای کہ از شاخہ ہا و پوست بانکی تہیہ گردیدہ جادہ ہای مذکور را بہم وصل میکند کہ دراز ترین این نوع پلہا بہ ہفتاد متر میرسد .

بھوتانی ہا مردمان خیلی قوی وعضلاتی جہان میباشدند حیات در لابلاہی گوہا ، و فضای آزاد تغذیہ مواد طبیعی ، غذای برنجی ، آرد ارزن، مسکہ و پنیر سبب میشود کہ بشری ۱۰۰ کیلو را در پشت برداشتہ سفر چند روزہ را بپیماید . بھوتانی ہا ہر شغل و پیشہ ایکہ باشد بسا پیشانی باز استقبال می کنند از اینرو در کشوریکہ تخنیک سیر ابتدایی خود را می پیماید مردمان آن از هیچ گونه زحمت و کاری دریغ نمسی کنند .

اطفال شان از سہ سالگی بمشوق وتمرین تیر اندازی، تیر و کمان کہ سیورت ملی و عنعنوی بشمار میرود

می پر دازند در ہر قریہ شکارچی ماہری از تیر و کمان و جود داشتہ و در یکی از روز ہای ہفتہ بہم مسابقہ میدهند تا در بین شان بہترین وماہر ترین انتخاب گردد .

درین اواخر بھوتان بفضای خارجی خویش وجہان ملتفت شدہ نمایندگان خود را بممل متحد فرستادہ بھوتان یکی از قدیمترین کشور ہای دیمو کراسی آسیا بشمار میرود، از معتبر تا گداهم بہ لباس ہای ملی خویش ملبس و کمر بند ہای زرد و سرخی بہ کمر دارند . معارف شکل بہتری را بخود گرفتہ و شاگردان خیلی کو شان اند و دولتحتسی الوسع گوشش دارد بدون کمک خارجیان این پروہلم را خودرقع کند بہمین اساس در ظرف سہ سال اخیر ۱۵۰ مکتب تاسیس گردیدہ در مکاتب پهلوی زبان ملی ، لسان انگلیسی نیز تدریس میشود با آنکہ بسیاری از شاگردان موتر و ماشین راتا حال ندیدہ و لی با آنہم در مکاتب جدید ترین طرق ساینس و اجتماعات تدریس میشود . با آنکہ روپیہ ہندی مروج است و لی در پهلوی آن پول مروجہ بھو تان تیکخوک نیز مورد

حالت ظاہری اش بہ گدا می ماند ولی در اندیشہ اش و در عمق نگاهش؟

چلند قرار دارد کہ مساوی بہ پنجاہ پیسہ میشود . بھو تان از کشورہای خیلی عقب مانده و عنعنوی جہان محسوب میشود .

انجمن

زوندون

رئیس تحریر : محمد ابراہیم عباسی
مدیر مسؤل عبدالکریم روہینا
معاون : بیقلہ راحلہ راسخ
مہتمم : علی محمد عثمان زادہ .
تلفون دفتر رئیس تحریر ۲۶۹۴۵
تلفون منزل رئیس تحریر ۲۲۹۵۹
تلفون دفتر مدیر مسؤل ۲۶۸۴۹
تلفون منزل مدیر مسؤل ۲۳۷۷۳
سوجبورڈ ۲۶۸۵۱
تلفون ارتباطی معاون ۱۰
تلفون منزل معاون ۴۰۷۶۰
مدیریت توزیع ۲۳۸۳۴
آدرس : انصاری واہ
وجہ اشتراک :
درداخل کشور ۵۰۰ افغانی
در خارج کشور ۲۴ دالر .
قیمت یک شماره ۱۳ - افغانی

صفحه ۵۵

پروانه بی بال بر فراز فوجی یاه

پرواز بدون ماشین

انسان مترقی امروز ، غالباً بوسیله تکنیک مدرن در جستجوی طریقه های جدیدی است تا آرزوهای دیرینه بشر را که در آغاز خواب و خیالی پیش نبوده است ، برآورده سازد . این تحقیق ها وبد نبال آن ایجاد و ابداع ونو آوری مختص بمسایل بزرگ علمی واجتماعی نیست ، بلکه درساحت تفریح و سپورت و خوش زیستی نیز سعی شده ابتکاراتی بعمل آید واینک می بینم که از دو سال باینطرف خیالات ی کسی از کشتگان تاریخ بنام دیدالوس و پسرش ایکاروس که بحسرت مردند ، بوسیله مرد ۲۷ ساله ای بنام «میک هارکر» عملی شد و توانست بو سیله یک «گدی پران» بزرگ از یک ارتفاع ۳۸۰۰ متری بزیر آید . میک هارکر که از پرواز های مکرر با وسایل ماشینی به ستوه آمده بود ، بخواستمانند پرنده آزاده ای در هوا پرواز آید... نه آنگونه پروازی که پیشینیان بال مصنوع بر بازوان بستند وهنگام سقوط ، گردن و دست وپای شان شکست ونه چون دو برادری که در راه ساختمان طیار جان سپردند .



بو سیله «گدی پران بز رگت از فراز قله یکی از بلندترین کوه های آلمان که ۲۹۶۳ متر ارتفاع داشت ، صورت گرفت . وقتی هارکر در دره «ایروالد» بسلامت فرود آمد ، از خوشحالی میرقصید و یکی از آهنگها را با آواز بلند میخواند ، زیرا کسی دیگری قبل از وی بچنین افتخاری دست نیافته بود .

بعدتر یکسلسله پروازها را به همین روال در سوئیس ، بعددر فرانسه وسپس در جاپان به مل آورد ومخصوصاً با پرواز بوسیله این ازدهای بی بال وبی دم و ایسن پروانه بی بال وپر ، از قله ۳۷۷۶ متری (فوجی یاما) ریکارد شکست ناپذیری قایم نمود

بعد مدارس در نقاط مختلف اروپا تاسیس شد و میک هارکر توانست معلومات وتجارب خود را در رشته هوانوردی بوسیله گدی پران در ارتفاعات بلند ، بدیگران انتقال دهد وامروز تعداد زیادی از سکی بازان شوقی وحرفه ای با استفاده از ایسن تجارب ، آزادانه بهوا پرواز میکنند .

ساخته شده بود . این ازدهای مصنوعی ۲۲ کیلو گرام وزن داشته ابراز پرواز آن مجموعاً ۱۶ متر مکعب میباشد . پیلوت یا راننده آن روی یک گاز که از فلز نازکی ساخته شده در مرکز ثقل گدی پران نصب گردیده است ، می نشیند .

در صورت لزوم مسیر پرواز گدی پران را میتواند با فشاریکه بچپ و راست آن وارد نماید ، تغییر دهد . نخستین پرواز میک هارکر

میک هارکر برای این منظور از گدی پران مخصوص استفاده کرد که بوسیله موسسه ناسا قبل برای بر گشتاندن وانتقال کپسولهای فضایی ، بصورت خیلی فنی ومستحکم

د ۷ مخ پاتی

دبایزیدروشان

به خلورو کتیگوریو ویشلی وو ، مقالی دیر ابتکاری جوانبهم درلود او هغه داچه درویشان او یا هغه ته ورته یو شمیر نومورکی آثاربی هم معرفی کړل ، به دی لیکنه کی دبایزید په آثارو کی سر بیره پر خیرالبیان مقصود المومنین ، صراط التوحید ، حالنامه ، فخرالطالبین ، واجیدی سلوک او مکتوبات ، خورپان هم داوولف کیرو مشهور انگریز له قوله دبایزید په آثارو کی بشوول شوی ، او د اطلاعاتو او کلتور وزارت په خطی کتابخانه کی دبایزید رویشان یوه نومورکی رساله چی تر او سه بی هیچیری خړک نه و معرفی شوه .

اوپه رویشان ډوله آثارو کی هغه منظومه خطی رساله چی دینستو ټولنی په کتابخانه کی خوندي ده هم و بشوول شوه ، اومفضلی خبری پری وشوی ،

صفحه ۵۶



صدا رنگه دبایزید دبیرانو ، ارزانی پوشمیر داسی آثار بی خړگند کړل چی چایی نوم نه و اوریدلی . دولت لوانی ، میرزا خان امر ، کریمدار رویشانی ، قایر داد ، علی محمد مخلص ملا عمر ، ورکزی رویشانی او نصرالله رویشانی په آثارو بی هم خبری درلودی او ورسره بی درویشانیانو یو شمیر داسی صوفیانه حلقی و بشوولی چی دیناغلی لیکوال به تحقیق کی اوچت معیار تری ښه خړگندیده . دریمی غونډی ورو سستی مقالو « رویشانی نهضت او د هغه د ماتی او پر مختگ عوامل » تر سر لیک لاندی دیناغلی عبدالباری جهانی وه ، چی ده په خپله مقاله کی وویل : « رویشانی نهضت د کروندگرو بوداسی نهضت و ، چی له یوی خوا فلسفی ارزښت لری ، او له بلی خوا چی یوه بیبری روان و نوخکه ممتاز مقام لری . په دی مقاله کی د دغه نهضت د پرمختگ شرایط او د ماتی عوامل و خپرل شوی و .

موجوداتیکه منبع عاطفه

در باره معاش ها هوارش که مبلغ ۱۶۰۰- افغانی است رضا یتش را اظهار کرده و گفت خوشوقتیم از اینکه درین محیط که ما کار میکنیم حقوق مساوی به زن و مرد قایل شده اند.

نقیسه دختر یست گرم وصیمی اما اندکی محبوب. وی که هفت سال است در فابریکه نساجی بگرامی کار می کند خیلی آرزو دارد مکتب بخواند، فاکولته برود و دانشسرایا موزد .

مکربخت با او سر تا سازگاری



یکتن از کارگران جوان عقب ماشین تاپه مصروف کار دیده می شود

شناخت اشخاص از روی اثر

امیدوار است ثابت نماید، که با داشتن چندین نمونه از اثر « آهنگ صدا» شخص مجهولی موفق خواهد شد، شخصی را از بین میلو نهانفر علی الرغم آنکه آواز خوب تغییر بدهد تشخیص و تمیز دهد. «گزستا» علاوه میکند که قبل از تطبیق این پروژه می بایست نمونه های زیادی از صدا را تجزیه و تحلیل نمود .

«اثر آهنگ صدا» را ریستر و گرام صوتی نامیده اند هر چند در ظاهر «اثر آهنگ صدا» را ریستر و گرم صوتی نامیده اند هر چند در ظاهر بسیار شگفت و عجیب می نماید اما علایم مذکور اشکال اساسی را هویدا می سازد که نسبت به گوش به چشم بهتر محسوس است .

دیگر شکل و حجم دهان ، گلو، سوراخهای بینی به کمک یکدیگر عملی انجام میدهند که در نتیجه انرژی صوتی تشخیص پیدا میشود. شکل این امواج علی الرغم آنکه شخصی آواز خود را پست یا بلند نموده و یا به هر نحویکه بکوشد آنرا خراب بسازد باز هم ثابت باقی می ماند .

راجع به نوعیت صدا می بایست اظهار داشت که نوعیت آن با افتادن دندانها ، کشیدن تانسیل های گلو نسج غده های بینی و یا قرار دادن چیزی در دهن تغییر میکند . اما اگر شخصی بخواهد در اثر عمل جراحی نوعیت آواز خود را برای همیشه دگرگون بسازد، عمل مذکور دشوار تر از آن است ، که کسی بخواهد اثر انگشت های خود را تغییر بدهد .

این هم فهمیده شده است که نوعیت صدای انسان به مرور زمان و کبر سن تغییر نمی یابد و گزه سته حقیقت این موضوع را با نمونه های مختلفی که طی سالیان دراز از نطق های رادیو و غیره تهیه نموده است ثابت میسازد . گزه سته عقیده دارد که تشخیص اشخاص به وسیله آواز در آینده به حد کمال خواهد رسید

طوریکه امروز اثر انگشت اینسوس صعودی را می پیماید و این امر برای دریافت انسانهای فراری و پنهان آسانی زیادی پیش دست خواهد گذاشت .

پروانه‌ها در هوای آزادی

اسرائیل در آن واحد کشته شدند دوزن و دو مرد اسرائیل اما این پایان ماجرا نبود قوای نظامی اسرانیل دست اندر کار شد و فعالیت کوماندو هارا نقص ساخته و قطع نمودند. زمان سپری شد. بالاخره و قتی فرار شد که دیگر انسا نسا از حالت عادی خارج شدند و بمائشین تبدیل گردیدند ، اسرائیل هانتقام گرفتند و سه کوماندوی فدایی راجا بجا کشتند



در بیت المقدس یو لیس اسرائیلی که توسط افراد ملکی کمک میشود .

یخ شکن‌ها

تماشا چیان و همقطاران آنها به کف زدن پر داختند این دو جوان خود را در بین آب انداختند و بعد از آنکه ۲۵ متر شنا کردند واز آنطرف دیگر حوض برآمدند تصدیق نامه هاوشانه های شناوری را دریافت کردند .

«مورژ» هالز آب بیرون میشدند و تیریکات اطرافیان خویش را قبول مینمودند .

بابعضی از آنها خواستم مصاحبه ای کنم . یک مصاحبه خیلی کوچک و مختصر :

راستی مشکل است در همچواوقات مصاحبه انجام داد ازیک طرف ممکن است در همچو هوای سرد کسی را متوقف نمود وزیر باران سوالات گرفت واز جانب دیگر ممکن است رنگ قلم را دفعتاً یخ بزند و «مورژ» هاهم که از سردی دندانک میزنند به پهنانه اینکه لرزه دندانها را به کسی نشان ندهند بالای راپورتر خنده های تصنعی کنند و مردم طرف قلم خودکار او ببینند و اشارت هسا کنند. اما حقیقت اینست که «مورژ» هاین شدت سردی را احساس نمی نمایند وچرتی هم نمی زنند .

نیکلای گرینسکو هنر مند نامدار اتحاد شوروی هم در جمله «مورژ» ها قرار میگرفت :

چهارمین زمستان نیست که به شنا میبر دازم وازین کارم اصلا پشیمانی هم ندارم زیرا شنا در زمستان عمل شایسته و فوق العاده ایست . سابقاً اینطور بود که پس از هر تمرین (بلی بعد از هر تمرین حتی نمی گویم بعد از قلم گیری) به مشکل می توانستم حرکت کنم ولی حالامی توانم ، دو سه تمرین رابه سهولت تحمل کنم ...

انجنیر نادیا میگوید :
- نه سال است که «مورژ» هستم .
و درین مدت حتی یک بار هم ریزش نکرده ام ولی سابقاً در هر زمستان مبتلابه گریب میشدم ...
گرچه لازم نیست عمر خانمهارا بر سیدولی «ایوانو» فوراً اعلام داشت :
- من سن و سال خود را پنهان نمی کنم روی یخ بودند

در گذشته شاعر

اجتماعی شعر امروز هستی خود را نمیتواند بیان کند.

و در برش دیگر آن شعر از یکسو که حصول تکامل هنر و ادبیات گذشته است . نمیتواند از معنویات اجتماع امروز بشیره ببر دارد اینجاست که شعر با محتوای آراینده های جامعه ای معنوی شکل می پذیرد آنجا که شاعر امروز ازدرد نامرئی و مرئی جامعه خویش متأثر است می سراپد :

یک شاخه درسیاهی جنگل

بسوی نور-

فریاد می کشد

و این دوبرش . هر دو - شعر امروز را می تواند به شکل خوباش بازتاب دهد .

از رویین میبرسم: به عقیده ی شما صفات مشخصه که شعر امروز را از شعر دیروز متمایز می سازد چیست ؟.. میگوید:

- شعر امروز شعر انسانیهای عصرماست و شعر دیروز شعر انسانیهای دیروز البته این

گفته بدان معنی نیست که مابین شعر امروز و شعر دیروز دیوار بکشیم حافظ هم شاعر امروز است شاعر امروز بخاطر آنکه شعر حافظ آن نهاد های رادر خود نهفته که هم اکنون با ما در پوست مبارزه با سانس و ریا و عدم توجه به پایگاه انسانی و ازین روست که نمیتوان گفت:

حافظ بدر روزگار مانی خورد ولی مقرره های دیروز با مقرره های امروز متفاوت است از یک گوشه اگر حافظ تا از دنیای امروز خودش را حفظ کرده است بخاطر اصالت اندیشه ی انسانی اوست و ازین رو با ما است .

ولی امروز جامعه ای ما در ساختمان اجتماعی خود با جامعه ای حافظ فاصله ای پنج قرن را دارد ازین روست که حافظ از یک گوشه که با ما است از چندین جهت دیگر با ما نیست. و این شاعر امروز است که بازیستن در میان جامعه ای امروز و قرار داشتن در کشاکش زندگی امروز که بسیار پیچیده شده است خود را با اجتماع خود هم طراز ساخته دست و پند های زندگی امروز را بر مبنای بنیاد فکری خود در نظر می گیرد .

بصورت فشرده میتوان گفت: شعر دیروز از دو جهت با شعر امروز فرق دارد یکی از لحاظ شکل و دیگر از لحاظ مضمون شاعر امروز از لحاظ تخته بندهای وزنی از تمقداتی وزن جا مد عروضی و یکسانی قوافی در فضای آزاد تری اندیشه اش را رها می سازد و دیگر و سببوله هایی از قبیل : شمع، پروانه ، قافله، مجمر، تیغ و تیرو کمان و... کار مضمون سازی شاعر امروز را آنجا نمیدهد امروز واقعیت محسوس و ملموس محیطی است که به شعرش رنگ و تجدد می زند و او را از افاده های شعر دیگران

همپای تصویر در هر شعری وجود دارد چه وزن عروضی با شد و چه وزن غیر عروضی .

شما در مورد شعر غنایی چه نظر دارید .. ؟ آیا شاعر امر وز نباید شعر غنایی می گوید ... ؟

- شاعر از یک سو که در برابر جا معه زندگی اجتماعی رسالت دارد از سوی دیگر نمیتواند طریقت وجودی خود را نمی کند. زیرا شخصیت هنری شاعر همواره چون پرتوی نافذ بر افکار و اندیشه هایش می تا بدو اورد در مسیر زندگی روزانه اش با تمام عواطف احساسات و ادراکاتش همراهی میکند . بنابراین آن در پرداخت هنری اش خواهی نخواهی تابع عواطف خود است . چه این عواطف از گونه ی عواطف عمومی باشد یا خصوصی .

شاعر گاهی بانهاش خویش محسوس است و گاهی با بیرون از آنهاش خویش . واقعیت اینست : که عوامل درونی شاعر در شعر - خطی درشت بجای میگذارد و از اینجاست که گاهی غلبه ی عاطفه ها و احساسات ها شعر شاعر را به گوش می نهد و آنرا با تمام سوزندگی هایش و تمام ملامت و ملامت غنایی اش بسوی کافه می ریزد مثل :

امشب به قصه ی دلم گوش میکنی فردا مرا جو قصه فراموش میکنی و یا این بیت پژواک شاعر خودمان : شراب در برم و دوست در کنار من است بیار باده که امروز روزگار من است و یا :

درین چمن که نسیم است یار بی هنران؛ چرا شکفته شود ... ؟ بخت آرمیده من و بدینسان شاعر در خلوت درون خود با خویشتن به راز و نیاز می پردازد ، از معشوقه به شکایت بر می خیزد و از وی ناله سر میدهد و یا رنج هایی خصوصی اش را از زندگی بر زبان شعرش جاری می سازد و بدینگونه خود را با همزاد همیشگی اش که عاطفه ها و احساس هایش است در وصل همیشگی می یابد.

از رویین میبرسم : یک شعر خوب امروز - چگونه شعری را گفته میتوانیم ... ؟ و او میگوید :

- به نظر من شعر خوب شعری است که دارای عاطفه ای قوی تصویر ذهنی بگروز تازه و غنای زبان باشد.

شما در مورد آوردن ((شعرا)) در شعر نظر دارید .. ؟

- به نظر من در هر شعر خوب پیامی است و تدابیر شعر بدون پیام و نداه پیام برای مردمش و ندا برای منادی آن تکرین می یابد چیزی لایبی است.

اندیشه های فلسفی ناصر خسرو برای عروج اندیشه انسانی در بزرگداشت خرد

- کردن آویز کسان دیگری

۴- بی وزن و بی قافیه ((البته تاکنون منظور وزن عروضی بوده است)) که بدون وزن عروضی و بدون قافیه است مثل شعر که الان ذکر میشود:

لبانت به طرافت شیر.

شهوای ترین بوسه هارا

بشرمی چنان میدل کند:

که حیوان غا رنشین ازان شور می جوید تا بصورت انسان در آید .

تاکنون سخن های زیاد پیرامون وزن شعر و اینکه آیا وزن در شعر جوهر است یا نه ؟ سخنان زیادی رفته به نظر من شعر در حالات مختلف و به مقتضای مورد زبانی تکیه یکن می یابد خصوصاتی است که نمیتوان از آن صرف نظر کرد مثلا : در اشعار سپید که تاکنون در کشور ماچندان رواج نیافته است نظر به مقتضای زبانی میتواند از بار سنگینی وزن و قافیه جدا گردد و به گفته ی ((نیما)) ((در طوالی هجاهاشم آرمونی رابه و جو د می آورد که خودش وزن معینی ایجاد میکند و این حتمی نیست که با همان معیار های عروضی سنجیده شود ولی بصورت کلی وزن

متمایز می سازد. این دو عامل شعر امروز ما را با شعر دیروز هم از لحاظ بیان و هم از لحاظ نگرش درونی آن تفریق میکند.

و اینجاست که از رویین میبرسم: پس در مورد وزن و قافیه شعر امروز نظر شما چیست ... ؟

میگوید :

- در شعر معاصر تاکنون ((۴)) شکل وجود داشته است.

۱- عروضی-مفلسی و متساوی بگو نه ی اشعار حافظ ، بید و دیگران.

۲- شعر موزون عروضی بایستی و بلندی قوافی مانند این شعر :

در کوجه های شهر براه افتاد:

انبوه خفتگانرا-

تک، تک بنا م خواند و صدا کرد

میتاب و آب و آئینه ها را

بوسید و عاشقا نه دعا کرد

۳- موزون بی قافیه مانند این شعر :

بسترم :

صدفی خالی یک تنهایی است

و تو چون مروارید :

ماه گیری ..



اگر خانه ساختن بر یخ نا ممکن است مانعی وجود ندارد اگر خیمه ککی را بر یخ بنا کنیم و خود را مستریح احساس کنیم .

قر بانیان بیگناه...

جاست که و لسوال شکر دره مرفق به کشف قضیه گردیده با شو هر «میا» که برای یافتن همسرش به ولسوالی مراجعه کرده است به منزل «دین محمد» ر هسپار میگردند در آن جا « میاخیله» و قتی شو عرش را می بیند اعتراف میکند که گل جان شوهر منست .

به اثر جرگه های قومی که بین ناصری ها و لکنخیل ها صورت میگردد . ناصری ها خواستار چیز دیگری میشوند میگویند چون مرجان حلیمه را بدون رضایت ما به عقد خود در آورده است باید قوم لکنخیل برای ما «بد» بدهد .

قوم لکنخیل موضوع را قبول میکند و در می یابند که ما چرا بهمین جاپان می یابد. غافل از این که ناصری ها مکر دیگری میخواهند بکار ببرند پیش از توضیح این مکر باید گفت که بعد از اختطاف « میاخیله» لکنخیل ها به طرف و لسوالی سروبی در حرکت شده و هر کدام آنها به صورت پراکنده در دامنه های «لته بنده» سکونت اختیار میکنند .

ناصری ها باز آرام نمی گیرند، گروهی یکجا میشوند گروه دوازده نفری . با هم مذاکره و پلان طرح میکنند که باید دیگری را اختطاف کنند و با این نقشه نابجاست بکار میشوند بصورت مسلح، در نصف شب بطرف « دهن قول» و لسوالی سرو بی سرازیر میگردند . همه خواب کرده اند ، همه به خیال راحت سر به بالین نهاده اند ، دل های شان آرام است اما . . . گروهی که به شبزوردی معتاد شده اند در نکاپو هستند تا دیگری را بر بایند. در تار یکی دسیاهی به خیمه ایکه «عمر خيله» در خواب عمیق فرو رفته است حمله می برند ، ناگهان غریو و شیون بلند میشود و سکوت مبهم و گنگ را از هم می پاشد «عمر خيله» را میگیرند برادرهای او را بسته میکنند به چشم های شان خاک می پاشند و مادرش را تهدید بافیر تفنگ مینمایند. «عمر خيله» را در این گيرو دار فرار می دهند او را باز هم به مثل «میاخیله» کشان می برند درین تب و تلاش چوری های «عمر خيله» بدستش می شکنند ، دستا نشن خون پر و خون آلود نالان

داشتند انار گل، گلزاده، محمدزی، و متان ، بودند ...

دخترک در این قسمت نفس تا زه میکشید ، اندوه بی با یائیکه برقیافه رنگ باخته او سایه می افکند و در چشمانش موج میزد انسان را اذیت میکرد میخواهد گریه کند ، میخواهد فریاد بزند . چون بیننده در برخورد اول این علایم را در او می بیند . بعدا ادامه مید هد .

«بعد از چند شب باز در شب تاریکی مرا از خانه سور گل خارج وبه کنار سرك عمومی به يك مو تر والکا نکسی سوار نمودند و به ولایت بغلان به منزل شیرین بردند ، قبل از آنکه به منزل شیرین برسیم سه شب در قر به جات بلخمری در خانه های بسر بر دم که ندانستم کجاست بعد مدت بیست شب در منزل شیرین در بغلان ماند م که در این منزل تنها و تنها انارگل بامن بود دیگرانش همه لا درک بودند، و از آنها اطلاعی نداشتم .

بعد از آن شیرین مرا با اناز به مو تر سوار کرده به منزل میرپادشاه به ولسوالی خلم ولایت سمنگان بردند .»

باز چهره «عمر خيله» را اندوه

۲۵ مخ پاتی

دملی نحا...

اجتماعی تولو ددی دلی دکنسرت پروگرام تهزیات ارخستور کر .

دژواک هنری لاریشود ولادیمیر کوریت دیوریس فیلیچوک او راتیانه اوساج دلی دسوسیا لستانو سره یو خلی خو دولتی جایزی وگتلی. دباله دنخا استاد خیلی تجربی دمالو، ویناوو اوبیلو بیلو کتابوتو به صورت د

همکارانو بهواک کبسی کینبول، دی دتل دباره دنویو نحاوو شکلونه لتهوی دوراتولوی اور ملی نحاوو به ژوروانی کبسی دلاری پیداکولو به لته کبسی دی.

ولادیمیر کوریت وایی، دوباله دنخا لاریشودنه یوگران کار دی. هغه موسیقی یوه همدی .



خو تنو نحا کونکو دملی نحا په حال کی

خشم چیست

وارد میشود فو را احساس تا کم نمیکند بلکه بعد از فرونشستن خشم کم کم ملتفت درد ورنج خود میشود. ۲- خشم فهم قوه و تمیز را از کار انداخته مانع تشخیص خوب و بد و مفید و مضر میگردد. ۳- عواطف اخلاقی مانند زقت قلب نوع دوستی و غیر صفات عالیها موقتا از بین میبرد.

موجبات خشم در اطفال :-

گاهی خشم در نتیجه امراض عصبی پیدا میشود این امراض به وجوه مختلف ظهور میکند و معالجات معین را ایجاب مینماید لیکن در اطفال سالم خشم غالبا دارای یکی از موجبات ذیل است - ۱- تألمات جسمانی (دل درد - احتیاج به خوراک و خواب - حرکت و غیره) و دیدن یا تصور خطر مانند تهدید - تنبیه و غیره.

۲- عادات نامناسب اطفال ناز پرورده که زودرنج یا به عباره دیگر نازدانه بار می آیند اساتذ از دیگران دچار خشم میشوند. ۳- لطمه وارد شدن به عزت، هم موجب خشم میگردد.

۴- والدین و اطرافیان طفل هرگاه از جزئی ترین چیزهای متغییر چه اطفال همیشه مقلد بوده و کوشش روحیه طفل تا تیری به سزای دارد و خشمگین شوند این خود مینمایند که از رفتار و کردار والدین خویش پیروی نمایند.

فائده و ضرر خشم -

نباید تصور کرد که خشم همیشه زیان آور بوده و سزاوار آنست که از نهاد بشر ریشه کن شود این عاطفه بشرط آنکه از حدود معین تجاوز نکند ممکن است بسیار مفید و نافع واقع گردد خصوصا هنگامیکه هدف آن دفاع از پاره تمامایلات پسندیده مانند راستی و درستت - نوع دوستی - عدالت و غیره باشد کسیکه از این حسی دفاع و تعرض بکلی محروم باشد آدم بیچاره و زبون و زیر دست خواهد بود لیکن همواره توجه داشت با اینکه خشم از حدود طبیعی عدول نکند و بصورت نوع جنون در نیاید و بجای آنکه مدافع

والدین تا حد ممکن باید از توسل بان اجتناب نمایند و در صورت ناچارى مراقبت باشند که میان مجازات و خطا همواره تناسب رعایت گردد.

ج- عادت دادن طفل به تأمین و تفکر - باید این نکته در اطفال ذهن تشنه شود که از لجاجت و خشونت به مقصود خود نخواهد رسید.

ه- جلب توجه طفل به موضوع تازه برای تسکین خشم اطفال میتوان کنجکاوی آنها نسبت به امر تازه بر انگیزت مثلا در برابر او سامان بازی اش را یا موضوع عیقه تازه گمی داشته باشد و در عین حال جانب باشد آورد و یا مطرح ساخت بشرط آنکه به هیچ وجه ملتفت نشود که تدبیری در کار است و تسکین خشم او منظور میباشد.



خشم طفل را میتوان با طرح موضوع جدید از میان برد

بقیه صفحه ۶۰

قر بانیان بی گناه

خانه شاه و لی نام آمدیم و چار شب دیگر هم در همین نواحی بسر بردیم. در روزهای آخر انار گل اظهار میکرد که از سبب اختطاف من بسیاری از قوم ناصری هابندی شده اند. و قتی این سخن را گفت نور امیدى بدلم نشستم چون میخواستم پسوی واقعت بشتابم، واقعتیکه آنقدر دور نیست و انتظار مرا می کشد و انار گل میگفت که ما مجبوریم خود را باید تسلیم حکومت بکنیم چون پولیس در تعقیب ماست،

در گذشته شاعر

انسانی این مرزوبوم ارج والایی رانثبیت کرد و همانگونه افکار عرفانی مولانای بلخ بخاطر تنبیت پایگاه انسانی، انسانان جامعه اش چیزی غیر قابل انکار است.

از رویین میپرسم: که اگر به صفت یک منتقد از شما در مورد چگونگی شعر خود تان بپرسم چه خواهیم شنید...؟ میگوید: من اعتراف میکنم که شعر من بدان پایه و مایه نرسیده است که یک شعر را در مجموع آن متعالی جلوه میدهد. خلاصا و کبیر هایی در شعر من موجود است.

از نظر نقد در شعر خودم، بالوسیله ی خودم نمیتواند کامل همه جانبه باشد زیرا که گفتیم که بینش هنری من هنوز به اصلانی نرسیده است. میگویم: آقای رویین قسمی که دیده میشود از شعرای معاصر شما اولین کسی هستیکه گاهی در بعضی از اشعار تان زبان ادبی و بکلی کنار میگذارید که پارچه ی (سنگشکن) تان نمونه ی خوبی است از آنکو نه اشعار تان گفته میتوانید: که نظر تان ازین عمل چه بوده...؟ در شعر سنگ شکن که شما گفتید: به نظرم لغات و ترکیبات ادبی وجود ندارد من کوشیده ام که خصوصیات زبان غیرمعیاری را که ایجاب می کنند آن بیروانم، از یسن لحاظ به نظر من ترکیب ها، تلازم ها و لغات همه بصورت عامیانه ادا شده اند. البته من این شعر را، شعر عامیانه نمیتوانم بگویم: چرا که خصوصیت محتوای آن بصورت کلی روشنفکرانه است و از جمله زمینی فلکلوریک ندارد. زیرا آنچه اثر فلکلوریک را از دیگر آثار جدای کند محتوای عامیانه آنست مانند: قضیه های امیر ارسلان رو می امیر حمزه ی صاحب قران، بعضی داستانهای شهنامه و غیره.

انار گل همان آدم دزد بی عاطفه و دور از شهبامت افغانی او میخواست خودش اعتراف به اعمال ز شمتش کند.

اشخاصیکه در این ماجرا سهیم بوده و دست داشته اند و گرفتار شدند این ها اند. محمد اسماعیل، گلزاده، دوا جان، ملنگ، خیالی وزیر، انار گل، که به چنگ قانون سپرده شده اند. اما جستجوی پولیس برای دستگیری مستان محمد زی، گندیر، عثمانزی، صحبت گلدین، دوام دارد. تحقیقات درباره ایشان دوام داشته پولیس سعی میکند به زود ترین فرصت دوسیه تکمیل و سر نوشت تبه کاران یسن حادثه در فروغ قانون و عدالت معلوم گردد.

موجوداتیکه منبع عاطفه است

میدان کار و فعالیت برای زنان فراخ فراخ تر میشود .
 همچنان با توجه و بررسی از موقف اجتماعی زنان و احترام گذاشتن به حیثیت و مقام و الای آن از جمله اقدامات نیکو و مفید است که موسسه ملل متحد آنرا به تصویب رسانید .
 امیدواریم در هر تو این سال همه زنان افغان در هر کجای مملکت که زندگی دارند به حقوق انسانی و مدنی خویش نایل شده و آینده میمونی را استقبال نمایند .
 در حالیکه عقرب به ساعت شش شام را اعلان میکرد با آبراز سبک آری از کار گران جوان، فابریکه را ترک گفتم .



زنان کارگر در شعبه فلیته مصروف کار دیده میشوند .

زن از نگاه شاعران

لامارتن شاعر فرانسوی ، وجود زن را مایه زندگی و عشق به هستی و موهبت عظمای آسمان می شناسد و در ستایش او بدینسان داد سخن میدهد :

« ای زن ! ای برقی فروزنده ای گشته فروغ دیدگان مرا خیره می کند . ای گلدان آراسته ای که بادست کوزه گر آسمانی ساخته شده ای و نشان از درخشندگی او را داری . آخر برای چه دیدگان مشتاق مادر برابر نگاه تو چنین مجذوب و فریفته میشود ؟ »

« عطرها ی شما ، فضا را برای ما عطر آگین تر میسازد . و تیکه نفس میکشید هوانیست که به درون سینه خود فرو می برید . روح ماست که همراه نفس پای بدرون سینه شما میگردد . »

« اما... اگر نگاه هر مردی مشتاق دیدار چهره تو ، ای زن ، است ، تنها برای آن نیست که لبخند توفضا را عطر آگین می کند ، برای آن نیست که سایه مژگان تو زادگاه اندیشه هائی است که روح مادر هوا آنها بسال می گشاید ، تنها برای آن نیست که مردان جهان تمنا ترا دارند ، برای آنست که خداوند ترا ، ای آفریده زیبا از روز ازل ، گانسون فروزان جمله آتشها و جمله شعله های طبیعت قرار دو وجود را تجلی گاه هر عشق پنهان کرد . »

« اما... اگر نگاه هر مردی مشتاق دیدار چهره تو ، ای زن ، است ، تنها برای آن نیست که لبخند توفضا را عطر آگین می کند ، برای آن نیست که سایه مژگان تو زادگاه اندیشه هائی است که روح مادر هوا آنها بسال می گشاید ، تنها برای آن نیست که مردان جهان تمنا ترا دارند ، برای آنست که خداوند ترا ، ای آفریده زیبا از روز ازل ، گانسون فروزان جمله آتشها و جمله شعله های طبیعت قرار دو وجود را تجلی گاه هر عشق پنهان کرد . »

محصول آذر

بای پیاده سوار اسب ، موتور و هواپیما میبودیم اغلب کارها حیثیت قربانان عمده را بخود میگرفت مثلا هنگامیکه از جاده های البیسوی

سوریه عکسبرداری مینمود . اینجا صحنه کشتار نسیمی بوده و مقبره اش نیز در آنجا قرار دارد . این صحنه ها بوسیله فلمبرداری ما

رسم اسماء میلوف خوب عکسبرداری ما موزیک ساده ولی زیبا که توسط توفیق قولیوف ترتیب شده اثر درست و عاطفی خود را بجای

میگردد . این فلم نمایشی از درخشش بسیاری ستاره های جوان میباشد بخصوص رسیم بلایف (نسیمی) و خالده قاسمووا که نقش فاطمه یعنی منبع عشق شاعر را بازی مینمایند

در فلم مذکور خوب درخشیده اند . ما که شیده ایم نادانستان نسیمی را غنسی ، متقاعد کننده و اصیل نشان و همی تا به شاعر

موصوف که بشر ، زیبایی و غار مونی را تقدیس مینمود اعتبار واقعی آنرا داده باشیم .

« اشتیاقها و هیجانها باید از راه روح لطیف تو با برسند . »

« همچنانیکه هر فروغ آسمان باید از جانب افلاک بر ما بتابد . آنوقت هم که مظهر عشق نباشی ، نماینده امید و محبت مادرانه هستی . »

« اشتیاقها و هیجانها باید از راه روح لطیف تو با برسند . »

« اشتیاقها و هیجانها باید از راه روح لطیف تو با برسند . »

« اشتیاقها و هیجانها باید از راه روح لطیف تو با برسند . »

« اشتیاقها و هیجانها باید از راه روح لطیف تو با برسند . »

« اشتیاقها و هیجانها باید از راه روح لطیف تو با برسند . »

« اشتیاقها و هیجانها باید از راه روح لطیف تو با برسند . »

« اشتیاقها و هیجانها باید از راه روح لطیف تو با برسند . »

« اشتیاقها و هیجانها باید از راه روح لطیف تو با برسند . »

« اشتیاقها و هیجانها باید از راه روح لطیف تو با برسند . »

شناخت اشخاص از روی اثر

بیشانی ، خط هاییکه در هنگام بیکاری لا شعوری به روی کاغذ می کشیم همه تا امروز مورد مطالعه قرار گرفته و از روی این هایشناختن

حالات روحی اشخاص را تا حدی ممکن دانسته اند .

هر چند شناختن اشخاص از روی آهنگ صدا نظر به وضع فعلی این فن امروزه مجال به نظر میخورد اما در برابر آن قسمت فعالیت های دیگر خیلی آسان است . آشنایی به راز روان های اشخاص از روی مظاهر

محسوس عملی شان هر چند را هی طولانی تر به نظر میخورد اما بنا بر شواهد بدست آمده نمیشود از رسیدن به هدف نا امید بود . و این گفته این

محصلین پوهنتون

فعالیت های خود را در قصبات و دهات گسترش دهند . یقین هیئات سیار تعلیمی و تبلیغاتی در فابریکه ها

و موسسات که زنها مصروف کار اند و هم در شهر ها و دهات دوردست کاریست که بد رستی میتوان از آن نتیجه گرفت .

به همین ترتیب ، با گرفتن وقت محصلین ، با چندتن از استادان نیز در تماس شدیم و آنها ، دسته جمعی ، از کوشش و پشت کار محصلین اظهار رضایت نمودند و گفتند اکنون که

امتحان ها رو به خلاصی میباشد امید است نتیجه خوبتر باشد و آنها اطمینان دارند که از نخستین روز های امتحانات محصلین بخوبی واضح شد که امسال محصلین پوهنتون کابل يك آمادگی کامل وارد صحنه امتحان گردیده اند و از اینرو نتیجه امتحانات خوب خواهند بود .

باختم این گفتگو باز هم محصلین مصروف امتحان اند و ما صحنه پوهنتون را به امید موفقیت شان ترک میکنیم .

خنده فرشی



اختراع

- بدرجان ، من يك آرمو نيه ساخته‌ام.
- آفرين پسر، مگر بگو ببينم پرده هائيش
را از كجا كردي !
- از بيانو

آرامش

شهر به زني كه تازه به مطالعه جغرافيه
انگار كرده بود گفت :
- عزيزم حالا كه تو به تحصيلت ادا مه
اي دهی متيقن هستم كه يك آرامش كلي در
زندگی ما رونماي گردد .
- دروي زمين بهيچصورت آرامش آمد ني
زست چون همواره می چرخد .



وقتي کارتونيست در فكر راحت ديگران باشد !

پياده گردی

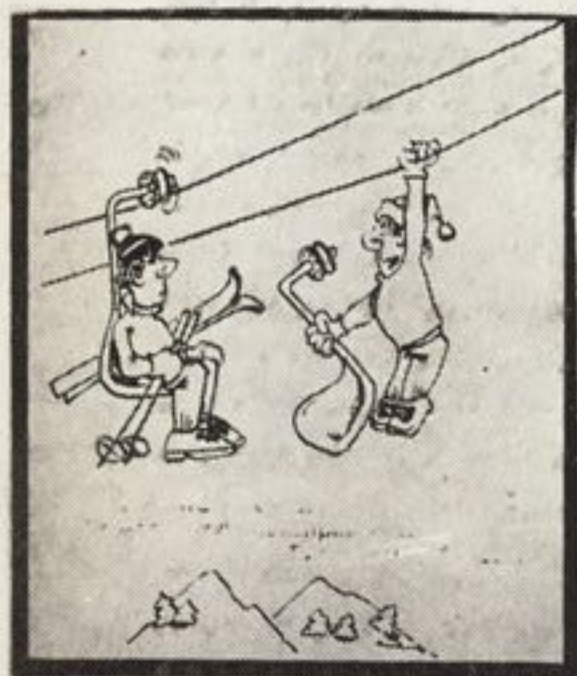
پدر:
- بچه جان پياده برويم يا سوار مو تر
شويم ؟
پسر :
- پياده بهتر است مگر لطفا مراد را بگفتان
بگيريد .



پيشبيني دزدان حرفه ئي

نقا یص

- حالا كه ما زن و شوهر هستیم آيا حق دارم همي از نواقص ترا براي بگويم .
- حاجتي نيست ، من خود اين نواقص را ايندم . اين همان نوا قصي است كه در اثر
ان باتو ازدواج كردم .



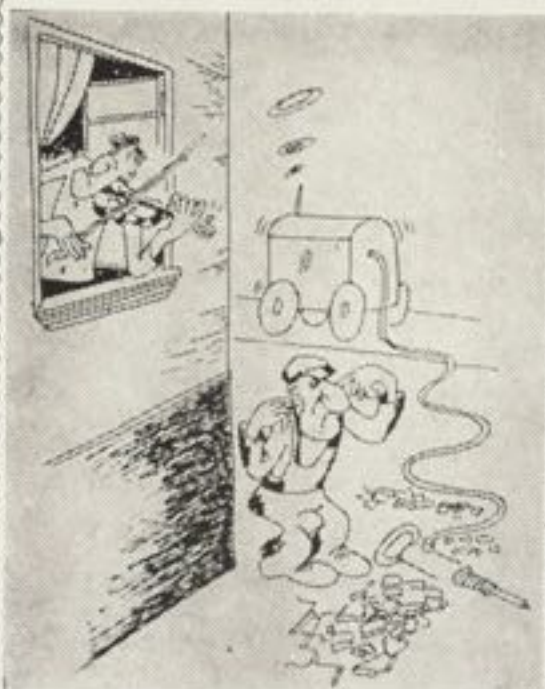
لطفا به مركز احوال بدهيد كه من
اينجا نقص تخنيكي شانرا يافته ام

مرغ بريان

معلمي از شاگردش كه به پر خوري معروف
بود پرسيد:

- بگو ببينم از جمله پرندگان كدام يك
براي انسانها مفيد تر است.
- مرغ بريان

دولتی مطبعه



بدون شرح

راه دشوار و خطرناك

است و اين طبعاً براي كيسنجر مايوس كننده
خواهد بود.
مانور سياسي
طوريكه كيسنجر اظهار ميدارد امريكا حاضر
نيست اسرائيل را در بدل قيمت نفت ارزان
ويا جلو گيري از تحريم نفتي عرب بفروشد
البته در نظر داشتن عواقب اقتصادي وسياسي
اين مسئله كه هيچكدام آن به نفع سياست و
اقتصاد غرب تمام نخواهد شد و بازم ده
تبغ عرب را براي مجادله و مگر فتن امتيازات
بيشتر بقول خود كيسنجر تيزتر خواهد ساخت
بنابراين اظهار وزير خارجه امريكا مبني بر

احتمال استعمال قوه در مورد اختناق دول
صنعتي غرب يعني در صورتيكه باز هم
غرب به تحريم نفتي بيردازد و يادرسو رت
جنگ با اسرائيل باين كار مبادرت ورزد
بعيت يك حربه سياسي و بقول مبصر انيس
مانوري بود عليه دول عرب كه بتواند جهان
و دول عربي را عواقب نفتي متوجه گرداند كه اگر
احتمالا روزي بخواهد به آن توصل جويد.
بهر صورت اين يك اقدام خطير و يك راه
دشوار است براي نجات اسرائيل
و مصنو نيست دول صنعتي از تحريم نفتي



مودهای



جدید



زمستان

**Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library**